به نام جان آفرین

زبان نیایش و شهد عبادت

بیان سجده‌های شکر بعد از نماز

الهی نبودم، زبود تو بودم بود

دمیدی به بودم، زبودت، که بودم بود

نبود جز تو بود و به بود تو بودن بود

من و ما نبودی، تو بودی که بودن بود[1]

۱. حسن پورشبانان.

سرآغاز

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

... وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

... حالِ آنان را که هدایت کردیم و برگزیدیم چنین است که چون آیاتِ خداوند رحمان بر آنان تلاوت می‌شد، خود را به خاک می‌انداختند و در حالی‌که اشک از چشمانشان سرازیر بود، به سجده می‌رفتند.

«سوره‌ی مبارکه‌ی مریم آیه‌ی شریفه‌ی ۵۸»

الهی

الهی؛ اندیشه‌ای عطا نما تا به تو پردازم و عقلی تا در کار تو سازم.

الهی؛ همتی تا کاخ غرور ویران و آشیانه‌ی دل، آباد سازم.

الهی؛ اراده‌ای که خویشتن نبینم و بصیرتی که تنها تو را بینم.

الهی؛ بینایی ده تا ره بشناسم و قدرتی تا آن ره بپیمایم.

الهی؛ عنایتی کن تا لطفت را درک و شعوری تا مِهرت را فهم بنمایم.

الهی؛ خشوعی که مقبول درگاهت و خضوعی که معقول بندگانت.

الهی؛ توانی تا تعبد بتوانم و عزمی تا از راه نمانم.

الهی؛ سوزی که ساز دل بنوازم و آهی که مینای دل بگدازم.

الهی؛ اشکی تا زنگار دل شویَم و قلبی کانجا تو را جویَم.

الهی؛ دلی که بر عشق تو بنا نمایم و عشقی که تنور دل به آن بتابانم.

الهی؛ طاقتی که تحمل فراقت بتوانم و تابی که سودن سختی‌ها بنمایم.

الهی؛ جانی که در سودای تو بازم و سری تا در پای تو اندازم.

یاحبیب! یاحبیب! یاحبیب!...

آمین یا رب العالمین[1]

---

۱. حسن پورشبانان

نماز

نماز؛ سروشی از دیار خاکیان، بر عالم افلاک.

نماز؛ روح عبادات و امتزاج خشوع و دلدادگی.

نماز؛ تپیدن جان، در مقام عبد و بندگی.

نماز؛ استوارنامه و میثاق عشق و عاشقی.

نماز؛ انتقال نور و صدا، از ناسوت به لاهوت.

نماز؛ شمیم اُنس گلستان معرفت و نسیم دل‌انگیز عاشقی.

نماز؛ طنین کلام از جان و قالب، تا بیکران هستی.

نماز؛ سیر دل، در حریمِ حرم یار.

نماز؛ تدوین قصه‌ی دلدادگی از دلدار.

نماز؛ قطره‌ای از عصاره‌ی کلام، در مینای دل.

نماز؛ اکسیر بندگی، تبیین خشوع و نشان دلباختگی.

نماز؛ رازی در نیاز و نیازی در راز.

«مؤلف»

فهرست عناوین

مقدمه ۱۱

فصل اول: زبان نیایش ۱۷

پیش‌گفتار ۱۹

معراج سالکان ۲۳

فصل دوم: شهد عبادت ۳۳

سرآغاز سخن ۳۵

بهار خلقت ۳۷

شگفتی ۴۵

جام دل ۵۵

افتخار بندگی ۶۵

نور جهان‌افروز ۷۳

بندگی، نه بردگی ۸۱

سبکبال ۹۱

آموزنده‌ی بیان ۹۹

شناخت ۱۰۷

جایگاه اصلی انسان و راه کمال ۱۱۷

وارثان مرگ ۱۲۷

چراغ دل موحدان ۱۳۵
دیار خاموشان ۱۴۳
گام اول ۱۵۱
راه بدون برگشت ۱۵۹
زمستان مرگ ۱۶۹
سرچشمه‌ی لطف ۱۷۷
قافله‌ی عمر ۱۸۷
دعای بعد از نماز ۱۹۷
فصل سوم: نکاتی در چند گفتار ۱۹۹
بسم‌اللّه الرحمن الرحیم ۲۰۱
پندنامه ۲۰۴
ای فرزند آدم ۲۰۷
زندگی چیست؟ ۲۰۹
خوشبختی چیست؟ ۲۱۰
امید ۲۱۱
سوگند ۲۱۲

مقدمه

«**وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ**. کافران پندارند که ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست را عبث و بیهوده آفریده‌ایم که البته و بدون شک گمانی است کفرآلود، پس وای بر احوال کفرپیشگان از آتش جهنم.»[1]

با حمد بی‌پایان و سپاس بیکران به پیشگاه با حشمت و جلال کردگار هستی‌بخش و درود بر روح پاک و مطهر خواجه‌ی کائنات، حضرت محمّد مصطفی (صلی‌الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین.

مطابق نصّ صریح آیه‌ی قرآن کریم که بالا ذکر گردید هیچ شیء و موجودی در این عالم، عبث و بیهوده آفریده نشده است و به‌ویژه انسان، مخلوقی که در بین همه‌ی مخلوقات مادی، ممتاز و برتر است به‌گونه‌ای که آفریدگار توانا و خالق همه‌ی عالم هستی در شأن این آفریده (انسان) چنین فرموده‌اند: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**»[2] و او را «احسن خلقت» لقب داده‌اند.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی ص آیه‌ی ۲۷.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۴ «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از←

خداوند بلند مرتبه، پیرامون چگونگی خلقت، موجودیت، هـدف از آفـرینش، زیستن، رشد، کمال، مرگ، برزخ، حشر و حسابرسی این انسان، از طریق وحـی، توسط پیامبران مرسل سلام الله علیهم اجمعین و کتب آسمانی، طی قرون گذشته فرمایشاتی مفصل و بسیار مهم در قالب دستور، هشدار، بشارت، انذار، توصیه، و ... نازل فرموده‌اند و خطاب به انسان در آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون چنین فرموده‌اند:

«**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**. آیا چنین پنداشتید کـه مـا شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید!؟»

نه چنین است، تو را عبث نیافریده‌ام و سرانجام، مقصد تو به‌سوی مـا خواهـد بود. خداوندِ مقتدر و دانایی که ترکیب انسان را بـا چنـین پیچیـدگیِ بهـت‌انگیـز، چنان دَرهم پیوسته است که دانایان، عالمان، محققان، پژوهشگران و دانشـمندان از تعریف و فهم روابط بین کـوچکترین اعضـاء بـدن همچـون ژن، کرومـوزوم و سلول در حیرت و تعجب و سردرگمی فرو رفته‌اند. خداوند بسیار خوب می‌دانـد که چه آفریده و از زیر و بم و ساختار بسیار عجیب و کارآیی اعضاء و جـوارحش به‌خوبی آگاه است و راز خلقت و هدف از آفرینش او را که بر همگان مخفی و در پرده است، می‌داند و هم اوست که مدت زمان توقـف هـرکس را بـر روی کـره‌ی خاکی تعیین و چگونگی سرنوشتش را در گردونه‌ی هستی تقدیر می‌فرماید.

او که خالق انسان و عالِم مطلق و دانای اسرار و رازهای نهان و مدیر با حکمت می‌باشد، اراده فرموده تا آدمی در این سرای خاکی و جهان مادی با برخورداری از

← آن (با دمیدن روحِ پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشاء نمودیم، آفرین بر (قدرت کامل) خدایی که بهترین آفرینندگان است.»

نعمت‌ها و امکانات از پیش تدارک دیده شده، به رشد معنوی و کمال برسد و سپس برای ادامه‌ی حیات به جهان ابدی و سرای باقی نقل مکان نماید.

خداوند سبحان سِر و راز کمال و رشد ملکوتی این انسان را صرفاً در پرستش و عبودیت تبیین فرموده‌اند:

«**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** و جن و انس را خلق نکردم، مگر برای تعبد و فرمانبرداری و شناخت و رسیدن به سرحدِ کمال با پیروی از دستورات سازنده‌ای که توسط رسولان ابلاغ گردیده است وحاصل آن تقرب درگاه الهی خواهد بود.»[1] همچنین از افعالی که عبث، بیهوده و زیانبار است، پرهیز کنی.

انجام هر عبادت و عمل نیکویی نهایتاً به پرستش و قرب به خداوند هستی‌بخش و بی‌همتا ختم می‌گردد و با تحقیق و تعمق در بنیان و اساس تعبد درمی‌یابیم که زیربنای عبودیت و بنیان پرستش کردگار عالم، برپا داشتن نماز است.

«**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُون** مؤمنانی رستگار هستند که در اقامه و ادای نماز فروتن، خاشع و پذیرا هستند.»[2]

و بدین‌خاطر است که «اقامه‌ی نماز» از آغازین لحظات بیداری (سپیده‌دم) تا واپسین لحظات هوشیاری (قبل از خواب شبانگاهی) در پنج نوبت[3] سفارش گردیده است.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی ذاریات آیه‌ی ۵۶.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون آیات ۱ و ۲.

۳. منابع نماز پنج‌گانه عبارتند از :

الف) آیات قرآن کریم در سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۴، سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۷۸، سوره‌ی طه آیه‌ی ۱۳۰، سوره‌ی نور آیه‌ی ۵۸، سوره‌ی روم آیات ۱۸-۱۷ و سوره‌ی ق آیات ۴۰-۳۹. ←

برخی از اوامر الهی تأکیدات و سفارشات قرآنی در برپایی نماز بدین قرار است:

«**إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا**. مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین بر مؤمنان واجب گردید.»[1]

و عتاب و سرزنش آنان‌که نماز را کوچک پندارند، چنین است:

«**فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُون**. پس وای بر

← ب) احادیث حضرت رسول اکرم(ص) که فرموده‌اند: «لَوکَانَ عَلی بَابِ دارِ أَحَدُکُم نَهرُ و اغتَسَلَ فِی کُلِّ یَومٍ مِنهُ خَمسَ مَرّات أَکَانَ یَبقی فِی جَسَدِهِ مِن الدّرنِ شَیءٌ؟ قُلتُ: لا. قَالَ: فَإنَّ مَثَلَ الصَّلاةِ کَمثلِ النَّهر الجَارِی کُلَّما صَلّی صَلاة کَفَرَت مَا بَینَهُما مِنَ الذُّنُوبِ. اگر در کنار خانه‌ی شما نهری باشد و در روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی‌ها می‌ماند!؟ هرگز! نماز نیز مثل نهر جاری و روانی است که هرگاه بر پا می‌شود، گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد»(وسائل الشیعه، جلد۳، صفحه‌ی۷) و نیز فرمودند: «ألا أنَّ الصَّلاةَ مَأدَبَهُ الله فِی الارضِ قَد هَنَأَها لِاَهلِ رَحمَتِه فِی کُلِّ یَومٍ خَمسَ مَرّات. آگاه باشید نماز سفره‌ی گسترده‌ی خداوند در زمین است که خداوند آن را روزی پنج بار برای اهل رحمتش گوارا نموده است»(مستدرک الوسایل، جلد۳، صفحه‌ی ۱۶، حدیث ۹/۲۸۹۹) و همچنین در حدیث دیگری فرموده‌اند: «مَثَلُ الصَّلاةُ الخَمسِ کَمثلِ نَهرٍ جارٍ، عذب عَلی بَابِ أحدُکُم یَغتَسِلُ فِیه کُلَّ یَومٍ خَمسَ مَرّاتٍ فَما یَبقَی ذالِک مِنَ الدَّنَس. نمازهای پنج‌گانه به نهر جاری گوارایی می‌مانند که بر در خانه‌هایتان روان است و هر روز پنج بار خود را در زُلال آن شست و شو می‌دهید و دیگر هیچ پلیدی باقی نمی‌ماند»(کنز العمال، جلد ۷، صفحه-ی۲۹۱، حدیث ۱۸۹۳۱).

ج) نامه‌ی ۵۲ حضرت امام علی(ع) در نهج البلاغه که دستورالعمل برپایی نماز پنج وقت را به استانداران و فرمانداران خود ابلاغ نموده‌اند.

د) شیوه و حرکت حضرت امام حسین(ع) در واقعه‌ی کربلا که در کتاب «در کربلا چه گذشت؟» مرحوم شیخ عباس قمی بیان شده و آن حضرت در آنجا نماز ظهر و نماز عصر را به وقت خود اقامه نمودند(کتاب در کربلا چه گذشت؟«نفس المهموم»، صفحه‌ی ۱۶۱ و ۱۶۲).

هـ) همچنین مطابق با رساله‌ی مراجع عظام که خواندن نماز پنج وقت را افضل بیان می‌نمایند.

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی نساء آیه‌ی ۱۰۳.

نمازگزارانی کـه در نمـاز خـود سـهل‌انگـاری مـی‌کننـد، همـان کسـانی کـه ریـا می‌کنند.»[1]

و خطاب به اهل دوزخ:

«**مَا سَلَكَكُمْ فِی سَقَرَ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّین**. چه چیز باعـث شـد شـما را بـه عذاب دوزخ درافکنند!؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم».[2]

موارد ذکر شده حکایت از جایگاه بسیار بسیار رفیع و بـا اهمیـت ایـن فریضـه می‌نماید.»

لذا با توجه به اهمیت «نماز»، حقیر بر آن شـدم نوشـته‌ای در خصـوص نمـاز عرضه نمایم، هر چند که کتاب‌های بسیاری در این زمینه نگاشته شـده اسـت. بـه امید آنکه برگی یا حتی سطری از آن به یادگار بمانـد و بـر خـاطری نقـش مـؤثری بنشاند و ان‌شاءالله وسیله‌ی نزول رحمت بر خوانندگان و این بنده‌ی عاصی گردد.

فصل اول را با ذکرهای روح‌بخش اقامه‌ی نماز: «حمد و سوره، رکوع، سجود، قنوت، تسبیحات اربعه و تعقیبات، همراه با معانی آنها به‌نام: «**زبان نیایش**»

و فصل دوم، اختصاص یافته به دو سجده که پس از اقامه‌ی هر نماز جماعـت در نمازخانه‌ی حضرت خدیجه کبری(س) واقع در شهرستان نجف‌آباد اصـفهان به امامت سرهنگ بازنشسته‌ی نیـروی هـوایی ارتـش جمهـوری اسـلامی ایـران، **حسن پورشبانان**، گزارده شده است.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی ماعون آیات ۴ الی ۶.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی مدثر آیات ۴۱ و ۴۲.

الف) سجده‌ی اول در راستای حمد و ستایش پروردگار عالم.

ب) سجده‌ی دوم در جهت شکرگزاری و قدرشناسی از نعمت‌های خداوند متعال.

این فصل از کتاب، مشتمل بر یادآوری‌های سازنده، هشدار دهنده و شوق‌برانگیز می‌باشد و همراه با سجده‌هایی که حلاوت عبادت را در ظرف دل می‌ریزد و انسان را از نشئه‌ی عبودیت خالصانه سرمست می‌سازد، با عنوان «**شهد عبادت**» خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم گشته و به یاری خداوند تبارک و تعالی در آینده، مشروح فلسفه‌ی نماز را در مکتوبی دیگر تقدیم حضورتان می‌نمایم. (ان‌شاءالله)

باشد تا از این رهگذر، در پیشگاه آفریدگار مهربانی که ما را در گردونه هستی و کارخانه‌ی عظیم خلقتش، وجود بخشیده و زمین، دریا و آسمان را مسخّر ما قرار داده و به تماشای شگفتی‌های آفرینش دعوت نموده و از نعمت‌های گوناگون برخوردارمان فرموده است، زبانی هرچند نارسا به حق‌شناسی گشوده باشیم.

«حسن پورشبانان»

فصل اول
زبان نیایش

پیش‌گفتار

گر فروشند به صد جان، نفسی صحبت دوست

بخـــر ای جـانِ عـزیزم، کـه نکـو ارزان اسـت[1]

انسان می‌تواند به مدارج و مراتب عالی معنوی و کمال مطلوب دست یابد، اما رسیدن به چنین جایگاه و احراز چنین مرتبه‌ای کـه بـه فرمـوده‌ی مربیـان مکاتـب الهی (پیامبران عظام) وصول به درجه‌ی تقرب است، حاصل نمی‌گـردد مگـر بـا پرستیدن ذات مقدس حضرت رب‌العالمین و تعبد خالصانه. تعبـدی کـه از روی صداقت، اخلاص و یکرنگی باشد.

عبادت چیزی جز فرمانبرداری و اطاعـت اوامـر الهـی و سـتایش حضرتشـان نیست و در بین همه عبادات، «نماز» حکـم بنیـان و زیربنـا را داشـته و همچـون ستون، اساس و محوریت دارد که به فرموده‌ی رسول گرامی اسلام(ص) وسـیله‌ی عروج و بُراق مؤمنان و سالکان می‌باشد.

همچنین خواجه‌ی کائنات و پیشوای مسلمانان فرموده‌اند:

«**قُرَّةُ عَینِی فِی‌الصَّلوة**. روشنایی چشم من در نماز است»[2]

---

۱. شاه نعمت الله ولی، غزلیات، غزل شماره ۳۰۳.

۲. نهج الفصاحه، صفحه‌ی ۲۸۳، حدیث ۱۳۴۳.

یا به تعبیری «نماز نور چشم من است». همچنین آن پیشوای راستین می‌فرمایند: «نماز پایه‌ی دین است که اگر پذیرفته شد، همه‌ی اعمال نیکوی شما نیز پذیرفته خواهد شد و اگر نماز پذیرفته نشد، هیچ یک از اعمال نیکوی شما پذیرفته نخواهد شد.»[1]

اهمیت نماز از جنبه‌ی دیگر، آن است که خداوند، انسان را در هنگام اقامه‌ی نماز مشاهده می‌فرمایند و حال و ضمیر نمازگزار را می‌بینند و هرکس به میزان توجهش به خداوند و اهمیت دادن به آن، از نماز خویش بهره می‌گیرد.

خداوند متعال در قرآن کریم پیرامون خلقت انسان می‌فرمایند:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»[2]

و بر این آفرینش و ایجاد کننده‌ی آن، مرحبا می‌گویند و در جای دیگر در نقطه‌ی مقابل آن می‌فرمایند: **«قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَه. مرگ بر انسانی باد که کفر می‌ورزد».**[3]

یا می‌فرمایند: **«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَل»**[4] این گروه از انسان‌ها، از حیوانات نیز پست‌تر هستند.

اما چرا!؟ علت این دوگانگی در فرموده‌ی کردگار عالَم هستی و خالق بی‌مثل و مانند و بسیار مهربان چیست!؟

آنجا که بنده‌ای از روی اخلاص، خداوند را پرستش می‌کند و سر بر آستان رب و آفریننده‌ی خود می‌ساید و درک عظمت حضرت دوست را نموده و بر ناچیزی و حقارت و بندگی خویش اعتراف می‌نماید، آنگاه خداوند به ملائک خطاب می‌فرمایند

---

۱. أمالی شیخ صدوق، صفحه‌ی ۶۴۱.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۴.

۳. سوره‌ی مبارکه‌ی عبس آیه‌ی ۱۷.

٤. سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیه‌ی ۱۷۹.

که نظاره کنید، فهم، درک و حال مخلوقی را که من آفریده‌ام، بنگرید و اینجاست که خداوند بر این خلقت، این موجود حیرت‌آور و شگفت‌انگیز، مباهات و آن را تحسین می‌فرمایند و آنجا که انسانی شأن و منزلت خود را نمی‌شناسد و تکبر می‌ورزد و از غرور بی‌جای خود، که زاییده‌ی فهم نارس او می‌باشد، دست برنمی‌دارد و دچار کفر و الحاد می‌شود و از مسیر حق منحرف می‌گردد، مورد سرزنش خداوند سبحان قرار می‌گیرد.

هر عبادتی دو وجه دارد:

۱. وجه ظاهر.

۲. وجه باطن.

که از انجام آن، هدفی خاص، منظور نظر حضرت رب‌العالمین بوده و برای فرد عامل نیز بهره و منافع ارزنده‌ای در بر خواهد داشت.

برای پی بردن به اهمیت نماز، چه از جنبه‌ی ظاهر و چه از بُعد معنوی آن، نیاز به توضیحات مفصلی داریم و همچنان که پیش‌تر ذکر آن رفت، به یاری خداوند رحمان در مجلّدی دیگر به آن خواهیم پرداخت. (ان شاءالله)

اما از تأثیر عظیم نماز در تعادل روح، به اندازه‌ی قطره‌ای در مقابل دریا بسنده می‌کنیم که نماز به روح تقدّم می‌بخشد و آن را به وادی اُنس و سرچشمه‌ی وجودی خویش، یعنی به بارگاه عزّت کبریایی سیر می‌دهد و از زلال چشمه‌سار هستی سیراب نموده و موجب رشد و تکامل آن می‌گردد.

برابر حکمت الهی، برای سیراب شدن معنویِ روح و رفع عطش آن، ادا و اقامه‌ی پنج نوبت نماز در شبانه‌روز توصیه و سفارش گردیده است. به امید آنکه با انجام این فریضه‌ی بسیار ارزشمند، به مدارج عالی تعبد دست یابیم و از برکات ارزشمند آن برخوردار گردیم.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند:

نمازهای پنج‌گانه به مثابه‌ی چشمه‌ی آب زلالی است که از مقابل خانه‌ی شما جاری می‌باشد و شما پنج نوبت در آن خود را شست و شو می‌دهید. همچنان که در چنین شرایطی بدن از آلودگی پاک می‌گردد، روح نیز در این شرایط از زنگار در امان خواهد.[1]

بنابراین اقامه‌ی پنج نوبت نماز در شبانه‌روز مانع لغزش و انحرافات می‌گردد؛ «**إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ**»[2]

همچنین آن حجت خدا و خواجه‌ی دو عالم فرمودند که : نماز نور چشم من است. اگر نماز پذیرفته شد، همه‌ی اعمال نیکوی شما پذیرفته می‌شود و اگر نماز پذیرفته نشد، هیچ یک از اعمال نیکوی شما پذیرفته نخواهد شد.[3]

---

۱. کنز العمال، جلد ۷، صفحه‌ی ۲۹۱، حدیث ۱۸۹۳۱.

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت آیه‌ی۴۵.

۳. أمالی شیخ صدوق، صفحه‌ی ۶۴۱.

معراج سالکان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به‌نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

اَلحَمدُلِلّهِ رَبِّ العالَمينَ

حمد و ستایش مخصوص خداوند جهانیان است.

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

خداوند بخشنده‌ی مهربان.

مالِکِ يَومِ الّدينِ

صاحب روز رستاخیز.

إيّاکَ نَعبُدُ وَ إيّاکَ نَستَعينُ

خداوندا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم.

إهدِنَا الصِّراطَ المُستَقيمَ

ما را به راه راست که افضل نعمت‌های تو می‌باشد، هدایت فرما.

صِراطَ الَّذينَ أَنعَمتَ عَلَيهِم غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِم وَ لاَالضَّالّينَ

راه آنان که به نعمت هدایت، متنعم فرمودید و نه آنانی که مورد خشم و غضب خود قرار دادید و گمراه گردیدند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به‌نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

قُل هُوَ اللَّهُ أَحَدُ

ای محمّد بگو اوست خدای یگانه و جز او خدایی نیست.

اَللَّهُ الصَّمَدُ

خداوند، بی‌نیاز از بندگان و مخلوقات خویش است.

لَم يَلِد وَ لَم يولَد وَ لَم يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ

او را کسی به‌وجود نیاورده و فرزندی نداشته و نخواهد داشت و او را همانند و شریکی نخواهد بود.

ذکر قنوت:

رَبَّنا إِنَّنا سَمِعنا مُنادِياً يُنادِي لِلإِيمانِ أن آمِنُوا بِرَبِّكُم فَآمَنّا،

ای پروردگار ما، چون صدای آن منادی که خلق را به ایمان فرا می‌خواند شنیدیم اجابت نموده و ایمان آوردیم.

رَبَّنا لا إِلهَ اِلاّ أَنت، سُبحانَکَ وَ تَعالَيت

پروردگارا! جز شما آفریدگاری نیست،که منزه و بلندمرتبه هستید.

لا إِلهَ إِلاّ أَنت، سُبحانَکَ وَ بِحَمدِک

جز شما خداوندی نیست، که پاک و سزاوار پرستش هستید.

لا إِلهَ إِلاّ أَنت، سُبحانَکَ يا ربّ

خداوندا! جز شما آفریدگاری نیست و از هرگونه زشتی و هر نسبت ناروایی مبرا می‌باشید.

ذکر دیگر قنوت:

لا إلهَ إلاّ اللهُ الحَلِیمُ الکَرِیمُ

نیست خدایی جز خداوند تبارک و تعالی که حلیم است.

لا إلهَ إلاّ اللهُ العَلِیُّ العَظِیم

نیست خدایی جز پروردگار بلند مرتبه و بی‌نهایت مقتدر.

سُبحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَ ربِّ العَرشِ المَجِید

پاک و منزه است آفریدگار هفت طبقه‌ی آسمان و عرش باشکوه و جلال.

وَ الحَمدُلِلهِ رَبِّ العالَمِین

و حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است.

وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ العَلِیِّ العَظِیم

و همه عالم هستی، نشأت گرفته از قدرت و توانمندی خداوند بسیار مقتدر و بلند مرتبه می‌باشد.

ذکر رکوع:

سُبحانَ رَبِّیَ العَظِیمِ وَ بِحَمدِه

پاک و منزه است پروردگار بزرگ من و حمد و ستایش مخصوص اوست.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی لا إلهَ إلاّ هُو

منزه است خداوندی که جز او خدایی در این عالم نیست.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی لَیسَ کَمثلِه شَیء

منزه است خداوندی که مثل و مانند ندارد.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی عَلَیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیر

منزه است خداوندی که بر هر کاری تواناست.

سُبحانَ اللّهِ خالِقَ کُلِّ شَیء

منزه است خداوندی که آفریننده‌ی همه‌ی هستی می‌باشد.

سُبحانَ اَللهِ جَلَّ جَلالُهُ

پاک و منزه است خداوندی که شکوه و عظمت و کبریائیش در همه جا متجلی است.

سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُون

پاک و منزه است خداوند بلند مرتبه‌ای که نمی‌توان آن را توصیف کرد.

اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ وَ المَجد وَ لَکَ العَظَمَةُ وَ الکِبریاءُ مَعَ کُلِّ نَفَسٍ وَ کُلِّ طَرفَةِ عَینِ

خداوندا! حمد و شکوه و عظمت و بزرگواری با هر نفس و هر چشم بر هم زدن برای شماست.

ذکر قیام پس از رکوع:

سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَه رَبَّنا وَ لَکَ الحَمدُ، اللّهُ أَکبَر

خداوندا! حمد هر ثناگویی را می‌شنود، پس ای پروردگار بلند مرتبه، تو را می‌ستاییم و ثنایت را می‌گوییم.

ذکر سجده:

سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَ بِحَمدِه

پاک و منزه است پروردگار بلند مرتبه‌ی من و حمد و ستایش مخصوص اوست.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی لا إِلهَ إِلاّ هُو

منزه است خداوندی که جز او خدایی در این عالم نیست.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی لَیسَ کَمثلِه شَیء

منزه است خداوندی که مثل و مانند ندارد.

سُبحانَ اللّهِ أَلذِی عَلَیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدِیر

منزه است خداوندی که بر هر کاری تواناست.

سُبحانَ اللّهِ خالِقَ کُلِّ شَیء

منزه است خداوندی که آفریننده‌ی همه‌ی هستی می‌باشد.

سُبحانَ اَللهِ جَلَّ جَلالُهُ

پاک و منزه است خداوندی که شکوه و عظمت و کبریائیش در همه جا متجلی است.

سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُون

پاک و منزه است خداوند بلند مرتبه‌ای که نمی‌توان آن را توصیف کرد.

اَللّهُمَّ لَکَ الحَمدُ وَ المَجد وَ لَکَ العَظَمَةُ وَ الکِبریاءُ مَعَ کُلِّ نَفَسٍ وَ کُلِّ طَرفَةِ عَینِ

خداوندا! حمد و شکوه و عظمت و بزرگواری با هر نفس و هر چشم بر هم زدن برای شماست.

ذکر همراه با سجده آخر

اَللّهُمَّ لَکَ سَجَدتُ تَعَبُّداً وَّ رِقّا، لا مُستَکبِرا

خداوندا! تو را از روی بندگی و میل، سجده می‌کنم و تکبر نمی‌ورزم.

بَل أَنا عَبدُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیل، الخائِفُ المُستَجِیر

بلکه من، بنده‌ای ضعیف و ناتوانم و در مقابل عظمت و کبریاییت شرمسار از اینکه تکبر بورزم در حالی‌که تکیه‌گاه و پناهی جز شما ندارم.

لا أَملِکُ لِنَفسِی نَفعاً وَ لا ضَرّاً وَ لا حَیوةً وَّ لا مَوةً وَ لا نُشُورا.

که مالک سود و ضـرر خـود نیسـتم و نقـش و اختیـاری در حیـات و مـرگ و برانگیخته شدن و حشر خود در آن روز رستاخیز را ندارم.

اَللّهُمَّ مالِکَ المُلک، تُؤتِی المُلکَ مَن تَشاءُ وَ تَنزِعُ المُلکَ مِمَّن تَشاءُ

بار الها! ای مالک مُلک هستی، هر که را بخواهی مُلک و مکنت عطا می‌کنی و از هر که بخواهی مالکیت سَلب می‌نمایی.

وَ تُعِزُّ مَن تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشاءُ

و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را اراده فرمایی خوار می‌گردانی.

بِیَدِکَ الخَیرُ، إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرُ

خوبی‌ها به دست مبارک شماست(در حالی‌کـه سـوء کـردار مـا باعـث قطـع رحمت‌های شما می‌گردد) و شما بر هر کاری توانا می‌باشید.

إِیّاکَ نَعبُدُ وَ إِیّاکَ نَستَعینُ إِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیم

تنها تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم. مـا را بـه راه راسـت کـه افضـل نعمت‌هایت می‌باشد، هدایت بفرما.

وَافتَح لِسانَنا بِذِکرِکَ وَ حَمدِکَ وَ ثَنائِکَ وَ اجعَلنا مِنَ المُخلَصِین

و زبان ما را به ذکر و حمد و ثنای وجـودِ نازنینـت بگشـای و مـا را در زمـره‌ی مخلصین قرار بده.

وَ صَلِّ عَلی مَلائِکَتِکَ وَأَنبِیائِکَ وَ أَولِیائِکَ وَ عِبادِکَ الصّالِحِین

و از پیشگاه کریمانه‌تان تمنا مـی‌کنم؛ درودی و صـلواتی از جانـب مـن، نثـار ملائک، انبیاء و بندگان صالح خویش بفرما.

و در تشهد می‌خوانیم:

اَلحَمدُلِلّهِ، أَشهَدُ أَن لا إِلهَ إِلاّ اللَّهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ

حمد و ستایش مخصوص خداوند است، گواهی می‌دهم کـه خداونـدی جـز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد.

وَ أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ

و گواهی می‌دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد

خداوندا! از محضر وجود نازنینتان بهتـرین درودهـا و رحمت‌هایتـان را بـرای محمّد و خاندانش تمنا می‌کنیم.

و در رکعت سوم و چهارم سه مرتبه می‌خوانیم:

(تسبیحات اربعه)

سُبحانَ اللهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أَکبَر

ستایش و ثنا آفریدگاری را سزا است که از هر صـفت ناپسـند و زشـتی مبـرا و بسیار بلند مرتبه و منزه می‌باشد و جز او کردگار و آفریننده‌ای نیست.

و سلام می‌دهیم:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

سلام و رحمت خداوند بر پیامبر گرامی اسلام (منجی و هدایتگر جن و انس).

اَلسَّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین

همچنین درود خداوند بر بندگان صالح و ما نمازگزاران باد.

اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما حاضرین باد.

و بعد از سلام

إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِی، یا أَیُّهاَ اَلَّذینَ آمَنوُا صَلُّوا عَلَیهِ وَ سَلِّمُوا تَسلِیما

همچنان که خداوند عزّ و جل و ملائک بر محمّد نبی، درود می‌فرستند، شما ایمان آورندگان نیز بر او درود فرستاده و تسلیم دستورات ایشان باشید.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد

خداوندا! بر محمّد و آل او درود بفرست.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مَلائِکَتِکَ وَ أَنبِیائِکَ وَ أَولِیائکَ وَ عِبادِکَ الصَّالِحِین

خداوندا! درود و صلوات بر ملائک و انبیاء و اولیاء و بندگان صالحت بفرست.

اَللّهُمَّ نَوِّر قُلوُبَنا بِنُورِ مَعرِفَتِکَ

خداوندا! چنان عنایتی بفرما تا قلب‌های ما به نور معرفت و شناخت وجودِ با عظمت و جلالت روشن و منوّر گردند.

اَللّهُمَّ غَیِّر سُوءَ حالِنا بِحُسنِ حالِک

خداوندا! چنان عنایتی بفرما تا رفتار بدِ ما به نیکوکاری و نیک اندیشی که مورد پسند وجود نازنینت می‌باشد، مبدل گردد.

اَللّهُمَّ إفتَح لِسانِنا بِذِکرِکَ وَ حَمدِکَ وَ ثَنائِک

خداوندا! زبان ما را به ذکر حمد و ستایش وجودِ مقدست گویا بفرما.

اَللّهُمَّ اجعَلنا مَنَّ الصَّالِحِینَ وَ الصَّابِرین

خداوندا! چنان عنایتی بفرما که ما در زمره‌ی نیکوکاران و صبرپیشگان قرار بگیریم.

اَللّهُمَّ اجعَلنا مِنَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدیقِین

خداوندا! چنان عنایتی بفرما تا راهمـان مسـتقیم و بـا عنایـت و لطـف وجـود نازنینتان در زمره‌ی شهدا و راستگویان قرار بگیریم.

اَللّهُمَّ اغفِر لِلمؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ مِنَ الجِنِّ وَ الإنسِ.

خداوندا! مردان و زنان مؤمن از جن و انس را مورد غفران و آمرزش خـود قـرار بده.

اَللّهُمَّ اغفِرلَنا وَ لِوالِدَینا وَ إرحَمهُما کَما رَبَّیانِی صَغیرا

خداوندا! ما و والدین‌مان را که از بدو تولد بار زحمت رشد و هدایتِ مـا را بـر دوش داشتند، مورد رحمت و مغفرت خویش قرار بده.

اَللّهُمَّ أَشفِ مَرضَ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ مِنَ الجِنّ والإنسِ

خداوندا! بیماران مؤمن مرد و زن از جن و انس را شفا عنایت بفرما.

اَللّهُمَّ احشُرنا مَعَ الأَبرارِ وَ الأَنبیاءِ

خداوندا! چنان عنایتی بفرما تا با نیکان و پیامبرانت محشور گردیم.

بِرَحمَتِکَ یا أَرحَمَ الرّاحِمینَ وَ بِکَرَمِکَ یا أَکرَمَ الأَکرَمینَ

با رحمت و کَرَم خودت، ای بخشنده‌ترین بخشندگان و ای مظهر لطف و کَرم

وَ بِعِزَّتِکَ یا عَزیز وَ بِجَلالِکَ یا جَلیل وَ بِکِبریائِیکَ یا کَبیر

و با قدرت، عزت، شکوه و بزرگواریت ای بلند مرتبه و بی‌نهایت توانا.

دیگر ادعیه معتبـر بعد از نـماز:

اَللّهُ لا اِلهَ اِلاّ هُوَ اَلحَیُّ القَیُّومُ

معبودی جز خداوند یگانه، زنده و پاینده و جاودانه نیست.

رَبَّنا لا تُزِغ قُلُوبَنا بَعدَ إِذ هَدَيتَنا وَ هَب لَنا مِن لَدُنکَ رَحمَةً إِنَّکَ أَنتَ الوَهّابُ

پروردگارا! قلب‌های ما را پس از هدایت از انحراف مصون بفرما و از جانب خود، ما را مورد رحمت خویش قرار بده، زیرا که شما بسیار بخشنده هستید.

رَبَّنا لا تُؤاخِذنا إِن نَسِينا أَو أَخطَأنا رَبَّنا وَ لا تَحمِل عَلَينا إِصراً کَما حَمَلتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبلِنا

خداوندا! خطاهای ما را که از روی فراموشی و یا غفلت انجام شده مورد عفو و بخشش خود قرار بده.

پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آنچنان که بر پیشینیان مقرر فرمودید.

ربَّنا وَ لا تُحَمِّلنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ أعفُ عَنّا وَ اغفِرلَنا وَ ارحَمنا أَنتَ مَوُلينا فَانصُرنا عَلَى القومِ الکافِرِينَ

پروردگارا! آنچه طاقت تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما بشوی، ما را ببخش و در وادی رحمت خود قرار ده، پس ما را بر کفر پیشگان پیروز گردان، ای مولا و ای صاحب اختیار ما.

«آمین یا رب العالمین»

فصل دوم

شهد عبادت

سرآغاز سخن

در پی عبادت، تعبد، بندگی و ستایش خالق و آفریدگار بی‌همتای‌مان، همان کردگار هستی‌بخش که نامش آرام‌بخش دل‌ها و یاد و راهش تجلی‌بخش همه‌ی زیبایی‌هاست، دو سجده به‌جا می‌آوریم، زیراکه سجده، بیانگر اذعان به بزرگی خالق و اعتراف به ناچیزی مخلوق در برابر عظمت و کبریایی حضرتش می‌باشد. سجده، تبلور زیبا و درخشان تسلیم، بندگی و اعتراف به عظمت و جلال و قدرت کبریایی خداوند باری‌تعالی است.

در سجده‌ی اول، حمد و ثنای وجود نازنین و با عظمتشان و در سجده‌ی دوم شکر نعمت‌هایشان را به‌جای می‌آوریم، باشد که از این رهگذر توشه‌ای برگیریم و در آن روز بزرگ، در آن روزی که به دنبال ذره‌ای عمل نیکو می‌گردیم، همچون گوهری تابناک در پرونده‌ی ما بدرخشد و باعث شود، ما که حمد خداوندمان را گفته‌ایم؛ ما که شکر نعمت‌هایشان را به‌جا آورده‌ایم؛ ما که از روی خضوع در پیشگاهشان سر برخاک نهاده‌ایم، مورد تَفَقّد، لطف و رحمت حضرتشان قرار گیریم و در مقابلِ دوستان و دشمنان پروردگارمان، شرمسار و سرافکنده نگردیم. «إن شاءالله»

بهار خلقت

خلقت مخلوقات هستی، جملگی و یا هر یک به‌تنهایی، تجلی هستی و حیات و منبعث از قدرتی لایزال و شگفت‌انگیز می‌باشد.

چنان‌که خاک منشأ رویش گیاهان و سرسبزی، منبع تغذیه‌ی اکثر موجودات است. آب، عنصر حیات‌بخش، فرح‌بخش و عامل پاکیزگی است. نور و روشنی، موجبات وجود حیاتِ مخلوقات و جلوه‌گر طبیعت رنگ رنگ است.

پس جملگی دنیایی زیبا، زنده و باطراوت را موجب می‌گردند.

چنان‌که نگرش ژرف در هر یک از آنها، انسان را متوجه خالقی بسیار توانا و حکیم می‌سازد و اوج جلوه‌گری این پدیده‌ها در زیبایی بهارانِ باشکوه نمایان می‌گردد.

ای عزیز بدان که فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست می‌روند و عمر سپری می‌شود. ببینیم برای آن روز بزرگ و رستخیز چه اندوخته‌ایم و خداوند از ما چه خواسته است!؟ آیا حداقل نیمی از عمرمان را به پای آنچه که ما را بدان فراخوانده است، سپری کرده‌ایم یا خیر!؟ آیا فقط اقامه‌ی چند رکعت نماز در شبانه‌روز کافی است!؟ آن هم نمازی که طی آن، سر از بدهکاری‌ها، طلبکاری‌ها، گرفتاری‌ها و مشغله‌ی زندگی درمی‌آوریم، راز و نیازی که شروع آن با فکر مغشوش و پایان آن نیز همراه با بی‌خبری، از آنچه که انجام داده‌ایم می‌باشد!؟ پس لحظات را گرامی می‌داریم و فرصت‌هایی را که خداوند برای ما فراهم آورده است، مغتنم می‌شماریم.

سر بر آستانش می‌ساییم و حمد و ثنایش را می‌گوییم، باشد که ذره‌ای از وظیفه‌ی بندگی‌مان را در پیشگاه کبریایی خالق یکتایمان به‌جا آورده باشیم.

«إن شاءالله»

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

بار الها! خداوندا! ای آفریدگار جهان هستی، ای پروردگـار حیـات‌بخـش، ای خالقی که ابرها را وسیله‌ی نزول رحمت‌های آسمانیت بر ما زمینیان قـرار دادی و ای خداونـدی کـه بـاران‌هـای بهـاری را وسـیله‌ی احیـای زمـین و درختـان و بشارت‌دهنده‌ی نعمت‌هایت قرار دادی، ای خالقی که هزاران هـزار درخـت را بـا هزاران برگ سبز در انواع مختلف آراسـته‌ای و حاصـل و بَـرّ و بهـره‌ی آن را بـرای استفاده‌ی ما قرار دادی، ای نامت شـفای دل‌هـا و روشـنی‌بخـش روح‌هـا ، تـو را می‌ستاییم و می‌پرستیم که خدای مایی، ای معبود یکتا و ای خالق بی‌همتا، تـو را ستایش می‌کنیم که تو جانمان عطا کردی، تو را سـتایش مـی‌کنـیم کـه روزیمـان بخشیدی، تو را ستایش می‌کنیم که ما را از عدم به‌وجود آوردی. جز تو کیست که دارای چنین قدرتی در همه‌ی آسمان‌هـا و زمـین باشـد!؟ تـو الهـی و تـو خـدای یگانه‌ای، اگر غفلت کردیم یا کوتاهی نمودیم و اگر تو را نشناختیم و بـه‌سـوی تـو نیامدیم و اگر راه را از چاه باز نشناختیم، اکنـون از تـو تقاضـا مـی‌کنـیم و دسـت تمنایمان را به‌سویت بر می‌داریم. با رحمت بی‌منتهایـت دسـت مـا را بگیـر. ای «**خَیرُ النّاصِرین**» و ای بهترین یاری‌دهندگان، دست ما را بگیـر و مـا را بـه قلـه‌ی رفیع انسانیت برسان، تا تو را درک کنیم، تا وظایف خود را بشناسیم و تو را آنچنان که سزاواری ستایش کنیم و دستورات تو را آنچنان که باید، اجرا کنـیم، تـا آخـرت خود را آباد نماییم و در مقابل تو خَجل و شرمسار نباشیم.

«آمین یا رب‌العالمین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشته‌اید، و در رأس همه‌ی نعمت‌ها آنکه ما را انسان آفریدید، شعور و عقلمان عطا فرمودید و ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدید و در بین سایر مخلوقات، عزیز و مُکرَّممان نمودید. از روح پاک و مقدست در وجود ما دمیدی و ما را جانشین و قائم مقام خودت بر روی زمین قرار دادی و این عظیم‌ترین مقامی است که می‌توان به‌دست آورد و رایگان به ما سپردی.

الها! الها! این نهایت لطف خالق بر بندگان است و من قدر این نعمت و این همه لطف و کَرم را ندانستم، من قدر تو، که خدای من بودی و هستی و خواهی بود، ندانستم.

خداوندا! عزّتم عطا کردی و به نعمت‌های ظاهر و باطن متنعمم فرمودی، از نعمت‌هایت برخوردار گشتم و اسیر خودخواهی و منیّت گردیدم. من از فرمانت سرپیچیدم، نافرمانیت کردم و به‌دنبال شیطان رانده شده رفتم. بعد از ذکر و فرمایشت بر آدم که فرمودید: «**فَتَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقین**»، ملائک نیز سر بر سجده فرو آوردند و احسن خلقت را تحسین کردند.

و اما اکنون که به‌خود آمدم، فهم می‌کنم که نفرین ملائک بر من است و می‌دانم که ملائک بر من می‌گویند: «شرمت باد» و مرا لعنت می‌کنند، تو مرا ستودی، مرا نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی و زمین را وسیله‌ی استفاده‌ی من و مرا وارث زمین قرار دادی، اما من چه کردم!؟ در مقابل نعمت‌هایت چه کردم!؟ ناسپاسی نمودم، گردن‌کشی کردم، یاغی شدم و عصیان

نمودم، سر از فرمانت پیچیدم، لعنت بر من، لعنت بر همه‌ی کسانی‌که راه تو را رها کنند و به‌دنبال شیطان بروند.

افسوس که نمی‌دانم، شیطان با کدام نعمت‌هایش مرا به‌سوی خود فرا خواند، با کدام احسان و بخشش در حق من! در حالی‌که، خداوندا! تو احسان نمودی و نیکی کردی، من به‌دنبال شیطان رفتم، شیطان، جز فریب و نیرنگ و گمراهی به من ارمغانی نداد و مرا به ورطه‌ی سقوط و تباهی تنزل داد، مرا در غفلت فرو برد و به دیار نیستی کشانید، مرا به دام خود اسیر و در زندگی ظلمانی و نهایتِ فلاکت و سیاه‌بختی رها کرده است.

عمرم سپری گشته، ذلیل و ناتوان و درمانده‌ام و آفتاب عمرم در حال غروب کردن است، چیزی ندارم تا به عرصات عرضه کنم. رویی سیاه و دستی تهی و کوله‌باری بسیار سنگین از گناهان، چه بگویم!؟ چه توان گفت در مقابل تو که خداوند منی!؟ چه بگویم در مقابل نعمت‌های تو «**ای خیر الرازقین**»!؟

خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که بر ما ارزانی داشته‌ای. خداوندا! شکر که مسلمانان آفریدی، شریعت مقدس اسلام را آئین ما و عزیزترین کتاب، قرآن را راهنمای ما و شریف‌ترین انسان، محمّد (ص) را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی.

خداوندا! چه جان‌های پاکی که در راه شریعت مقدس اسلام و قرآنت فدا شدند و من به رایگان وارث دین مقدس اسلام گردیدم، درحالی‌که قدر ندانستم و جایگاه خود را نشناختم و در قبال آن همه فداکاری با کمال تأسف و تأثر باعث شرمساری و ننگ مسلمانانِ واقعی گردیدم. من چهره‌ی اسلام را با رفتار و کردار

ناشایست خود مخدوش کردم، پاکان جان پاکشان را برای دین مبین اسلام نثار کردند و من دین را به سُخره گرفتم و آن را کوچک شمردم.

خداوندا! شکر، بار الها! شکر، به پاس نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشته‌اید، سلامتی عطا فرمودید، فرزندان، خانواده، خویشان و دوستان خوب.

ای عزیز! آنچه که داری و به آنها مباهات می‌کنی و مایه‌ی فخر تو است، آنها همه وسایل و ابزارهایی هستند برای تو که قدر آنها را بدانی، امانت‌هایی از سوی خداوند بر تو هستند و مالک همه‌ی آنها خداوند است. شکر نعمت به‌جای آوریم و قدر آن را بشناسیم تا خداوند از ما باز پس نگیرد. توصیه‌ی خداوند است که چون شکر نعمت به‌جای آورید آن را افزون کنم.[1]

خداوندا! شکر که دقایقی از عمر ما را چنان قرار دادید تا در پیشگاهت به حمد و ثنایت بپردازیم و سر را فقط در پیشگاه تو بر خاک گذاریم، تسبیح و ثنایت را بگوییم و شکر نعمت‌هایت را برشماریم، هر چند در مقابل نعمت‌های گرانقدر تو شکرگزاری ما ناچیز است. ای معبود یکتا و ای خالق بی‌همتا، از پیشگاه کبریائیت تقاضا می‌کنیم ما را در زمره‌ی ساجدین راستین، شاکرین واقعی، بندگان مخلص و پاک خود قرار بده و در آن روز بزرگ ما را در کنار رسولانت، رو سپید محشور بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۲«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» و سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم آیه‌ی ۷ «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيد».

شگفتی

از هر زاویه که بر منظر عالم و آفریده‌های هستی بنگریم، جز شگفتی و اعجاز نخواهیم دید.

آنچه که در اطراف خود می‌بینیم مصادیقی از قدرت، عظمت و رحمت بلندمرتبه پروردگاریست که سبب بُهت و حیرت در هر انسان صاحبِ خرد و بصیرت خواهد شد.

از کُرات معلق در فضا، تا چشم‌انداز کوه‌های سر به فلک کشیده و پهنه‌های دشت و دَمن که با گل‌های زیبا و رنگارنگ مفروش گردیده و پرواز انواع گوناگون پرندگان، جست و خیز پروانه‌ها با شهپرهای رنگارنگ و بسیار چشم‌نواز، گونه‌های فراوان گیاهان و انواع میوه‌ها با طعم، رنگ، خاصیت، اشکال و ساختارهای متفاوت و بالاخره با انعقاد نطفه، رشد جنین و تولد میلیاردها انسان، با شکل و شمایل متمایز از یکدیگر، اختلاف در رنگ، زبان، قد، قدرت و توانِ سازندگی و خلاقیت و حتی بسیار شگفت‌انگیز است که خطوط سر انگشتان هیچ کدام از انسان‌ها مشابه نخواهد بود و هزاران هزار نمونه‌های اعجازآمیز دیگر در عالم هستی، جایی برای بی‌تفاوتی و بی‌توجهی باقی نخواهند گذاشت و انسان و هر موجود با شعوری را به عالم بُهت و حیرت می‌کشانند و با نشاطی وصف‌ناپذیر همراه با امواج آرام‌بخش معرفت، از روی شوق و ذوق بر ساحل تعبد و بندگی می‌نشاند.

تفکر و تعقل پیرامون عظمت و کبریائی خداوند موجب شناخت گشته و انسان را به وادی کمال رهنمون می‌گرداند و عبادت و پرستش انسان را به قرب الهی واصل می‌گرداند.

پرستشِ خداوندی با آن همه عظمت و جلال، و خالق بی‌نهایت قادر و توانا، که بسیار بخشنده و مهربان است، حکایت از دانایی و آگاهی ما دارد. اگر دانستیم که، چه کسی را عبادت کنیم و به این امر مهم پی بردیم که چه مقامی را حمد و ثنا گوییم، آنگاه از برکات آن معرفت و آگاهی نسبت به آفریدگارمان برخوردار خواهیم شد. حمد و ثنا فقط و فقط سزاوار خداوند یگانه و بی‌همتایی است که جز او هیچ‌کس لایق پرستش نیست.

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»[1]

می‌رویم تا با خلوص نیت و خضوع تمام، سر در پیشگاه کریمِ کریمان و خالق همه‌ی الهه‌ها و خداوند منّان، فرود آوریم. همچنین ابراز بندگی نموده و شهد شیرین عبادت را، در این رهگذر، بر کام خود بچشانیم. می‌رویم تا رضایت خدایمان را طلب کنیم.

امیدواریم که خداوند عزیز نیز از ما راضی گردند و برخواسته‌ی مهم ما که "**آمرزش از گناهان است**" لبیک فرمایند.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی حج آیه‌ی ۶۲«حقیقت این است که خداوند، آفریدگار جهان هستی است و جز او پروردگاری در عالم نیست و شریک و همانندی ندارد. هر چه جز او را بخوانند، باطل صرف است و علوّ مقام و بزرگی شأن مخصوص ذات پاک خداوند است.»

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! بار الها! آفریدگارا! تو رحمانی و رحیمی، کریمی و سمیعی و بصیری، ای خالق یکتا و ای آفریدگاری که آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست مخلوق تو است، ای خدایی که بندگان با شعورت را، در مقابل خلقت و عظمتت، در تحیّر و شگفتی فرو گذاشته‌ای. ای خالق عرش و کرسی، ای خالق لوح و قلم، ای خدایی که آگاهی به ضمیر و ای خدایی که پناه می‌دهی به فقیر.

خداوندا! ای خالقی که افتادگان را دستگیری و بی‌پناهان را پناهی.

خداوندا! تو خالقی هستی که در خلقت کائنات، نیازی به مشورت با دیگران نداشتی و در آفرینش مخلوقاتت، قدرت و عظمتت متجلی است. تو را می‌پرستیم، تو را می‌پرستیم که خالق مایی.

خداوندا! برای لقمه نانی تشبث دیگران نمودیم، سر در پیشگاه دیگران فروآوردیم، در حالی‌که تو خالق مایی، تو ما را از عدم آفریدی، تو روزی دهنده و رازق مایی و خود فرمودی: «من بر خود فرض کردم، هر کجا باشید روزی شما را عطا کنم» و من درک مطلب ننمودم. تو فرمودی: خدای تو «**هُوَ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ**»[1] است.

خداوندا! اول و آخر تویی که با توجه به صنع و خلقت‌های اعجاز آمیزت پی به قدرت و علمت می‌بریم و ظاهری، که از نظم شگفت‌انگیز جهان به حضورت در همه جا پی می‌بریم و بر چشم حیوانی ما نمی‌آیی، زیرا نوری فوق نورها می‌باشی، همچون امواج رادیویی و لیزری که با چشم دیده نمی‌شوند.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی حدید آیه‌ی ۳.

خدایی جز تو نیست و من چه بسا خدایگان‌هایی را در کنار تو قرار دادم، تـو را رها کردم، از سجده‌ای در مقابل تو روی گردانیده و خودداری کردم، ولی به‌راحتی دست دیگران را بوسیدم، در مقابل دیگران خم شدم و بر پای آنان افتـادم و اظهـار می‌کردم : «اول خدا و بعد هم تو!!» اما اگر چاره‌ای بود، می‌گفتم: «اول تـو، بعـد خدا» و این شیوه‌ی من بود در زنـدگی، مـن تـو را درنیـافتم، تـو را نشـناختم، ای محبوب عزیز من، ای مهربان، ای معبود یکتا، تو که بارها دست نوازش بر سر مـا کشیده‌ای، تو که جانمان عطا کردی، عزتمان بخشـیدی، تـو را نشـناختم و تـو را درک نکردم. پشیمانم، ندامت من، بسان خوره‌ای شده است بر جان من، حسرتِ یک روز انسان زیستن در پیشگاه تو را دارم. خداوندا! بچشـان طعـم انسـانیت را، الها! پروردگارا! دست تمنا به سویت دراز کرده‌ایم؛ دست ما را بگیر، ما را به وادی رحمتت ببر و از نور وجود نازنینت بر قلب‌های ما بتابـان، بتابـان تـا رهـا شـویم، بتابان تا جدا شویم از زرق و برق این دنیا، بتابان تا تو را درک کنیم و بـا معرفـت و شناخت تو را عبادت کنیم. تو را بپرستیم آن‌سان که شایسته‌ای و آنچنان که لایقی، تو را ستایش کنیم که تو سزاوار بهترین حمد و ثناها می‌باشی.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکرا کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته‌ای، با چه کیفیتی شکر این همه نعمت به‌جای آوریم، که رضایت تو حاصل گردد!؟ خداوندا! اگر ذکری و شکری بر زبان جاری شد، ابزار از تو است، زبان از تو است و من باز هم کاری انجام نداده‌ام، با زبانی که عطا کرده‌ای، اگر شکرت را گویم کاری و عملی به‌سزا انجام نداده‌ام. خداوندا شکر که ما را انسان آفریدی، عقل و شعورمان عطا فرمودی و در خلقت ما بر خود تحسین گفتی و در بین خلایق عزیز و مکرممان نمودی، زمین و ماه و خورشید و آسمان را در تسخیر انسان قرار دادی تا بتواند استفاده کند و به عظمت و جلالت پی ببرد.

خداوندا! شکر که از روح پاک و مقدست در وجود ما نهادی و ما را جانشین و خلیفه‌ی خود بر روی زمین قرار دادی، حاشا به کرمت! حاشا به کرمت که چنین کردی ای بنده نواز، ای بنده نواز چنین نوازش کردی بندگانت را! اما دل بسوزد که اینچنین، بندگان در مقابل تو سرکشی و نافرمانی می‌کنند. خداوندا چه کنم!؟ با چه رویی و با چه حالی صحبت کنم و درد دل باز گویم!؟ که من بسیار ناسپاس و کفور بودم، من قدر نعمت‌هایت را ندانستم، من مقام و منزلت خود را درک نکردم، من قدر تو که خدای منی ندانستم و شکر نعمت به‌جای نیاوردم.

ای رب عزیز! ای خالق یکتا و ای آفریدگار بی‌همتا، این حق توست که مرا مؤاخذه کنی و با عدالت با من رفتار کنی، اما فرمودی: «من بر خود فرض کردم تا رحمتم بر غضبم سبقت گیرد». حاشا به جلالت، تو فرمودی: «رحمتم بر غضبم سبقت دارد» یا رحیم! یا رحیم، رحمتت را آرزو داریم، حال که نادم و پشیمانیم

دست نوازشت را بر سر ما بکشی و این را امید داریم ای خـالق یکتـا، زیـرا خـود فرمودی: من «**تواب الرحیم**» هستم، من توبه‌ی شما را می‌پذیرم و مهربانی می‌کنم و دست نوازش بر سرتان می‌کشم.

پروردگارا! ما اجابت نکردیم. می‌دانم تو فرموده‌ای: «ای بنده‌ی من، وقتـی مـرا می‌خوانی چنان گوش به صدایت می‌دهم که گویا فقط تو مرا می‌خوانی».

خداوندا! قلم عفو بر جرائم اعمال ما بکش.

الهی شکراً کثیراً، کثیرا، کثیرا؛ خداوندا! شکر که انسانمان آفریـدی، خداونـدا! شکر که مسلمانمان آفریدی، شریعت مقدس اسلام را آئین ما و عزیزترین کتاب، قرآن را، راهنمای ما و شریف‌ترین انسان، محمّد(ص)، را پیشوای مـا قـرار دادی، خداوندا! شکر که امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی. ای عزیز! که با میل و رغبت سر در پیشگاه معبود و معشوقت فرود آورده‌ای و از روی شوق، در مقابل خدایت خضوع کرده‌ای ، ملائک تو را تحسین می‌کنند و آن زمان است که می‌گویند: «**فَتَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقین**».

از خدایمان بخواهیم تا آخرین لحظـات عمـر، در شـرایطی زیسـت کنـیم کـه بهترین بنده‌ی خالق هستی بخش بوده و اعمالمـان مقبـول حضـرت حـق‌تعـالی باشد. سـلامتی و نعمت‌هـایی کـه داریـم، همسـر، فرزنـدان، دوسـتان خـوب و امکاناتمان را قدر بدانیم و شکر آن را به‌جای آوریم. شکر نعمـت، نعمتـت افـزون کند.

خداوندا! شکر که دقایقی از عمر ما را چنـان قـرار دادی تـا در محضـر وجـود نازنینت به حمد و ثنایت بپردازیم، سر در پیشگاهت بر خاک گـذاریم، ثنایـت را

بگـوییم، شـکر نعمت‌هایـت را برشـماریم، از نـدامت‌ها و حسـرت‌هـای خـود صحبت کنیم و عذر تقصیرات بخواهیم.

الها! ای معبود یکتا، از پیشگاه کبریایی وجود نازنینتان تقاضا مـی‌کنـیم چنـان مقرر بفرمایید تا همواره در رکوع، سجود و خضوع در پیشـگاه‌تان تواضـع کنـیم و تعبد و اطاعت امرتان را بنماییم آن‌سان که رضایت وجود عزیزتان تأمین گردد.

خداوندا! چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار.

«آمین یا رب العالمین»

جام دل

ای عزیزی که جام دلت را برگرفته‌ای تا از شهد و شیرینی و حلاوت عبادت پُر نمایی، تا معبودت را عبادت کنی و خدایت را ستاش نمایی، ای برادر دینی، این لقب بزرگی است و ای کاش آن را در جامعه پیاده می‌کردیم و نسبت به همدیگر برادر می‌بودیم. ای عزیز! و ای گرامی! عمر می‌گذرد، سریعتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم، اگر به امید فردا و فردایی دیگر هستیم، اشتباه می‌کنیم. حال را که در دست داریم باید غنیمت شماریم. اگر زمان حال سپری گردد، معلوم نیست در پس این اوقات چه لحظاتی خواهد بود!؟ لذا فرصت را غنیمت می‌شماریم، سر در پیشگاه معبودمان، عزیزمان، نور چشممان، آفریدگارمان و آن‌کس که ما را عزیز گردانیده است، فرو می‌بریم و حمدش را می‌گوییم که او سزاوار حمد و ثناست. او خالق عظمت‌هاست. او خداوند بزرگ است و اوست که قدرتمند است و در همه‌ی آسمان‌ها و زمین جز او خدایی نیست. او اله همه‌ی الهه‌هاست. می‌رویم تا در سجده‌هایمان آینه‌ی دل را با اشکِ چشم و زبانِ ذاکر به حمد و ثنا، از زنگار بزداییم و صیقل دهیم تا تصویر دوست در جام دل، هویدا گردد و او را در حلقه‌ی زرین دل بنشانیم و مباهاتمان آن باشد که ما بنده‌ی چنین خدای عزیزی هستیم. افتخارمان و تاج فخرمان آن باشد که خدایمان را بنده‌ایم و سر در پیشگاه او فرود می‌آوریم. خاک پای رهروان کوی دوست بر فَرق ما از هر تاج مُرَصّعی ارزشمندتر است. می‌رویم تا خدایمان را بخوانیم، تا او نیز ما را یاد کند و به یاد ما باشد.

«**فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**»[1] مرا بخوان ای بنده‌ی من، ای مخلوق من، تا تو را یاد کنم و به یاد تو باشم و سراغ تو را بگیرم و اگر دیر به‌سوی من آمدی، اگر به محراب نماز دیر آمدی، به جست‌وجوی تو سؤال کنم؛ کجاست بنده‌ی من؟

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۲.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

یا الله! خداوندا! ای کردگار رحیم، ای رب جلیل، ای خالق مهربان، تو بودی و ما تنها می‌گشتیم، تو هستی و ما سرگردانیم، ای خالق مُلک و مَلَک، ای آفریدگار ماه و خورشید، ای پدید آورنده‌ی نور و ظلمت، ای خدایی که گناه مرا بخشاینده‌ای و خطای مرا پوشاننده‌ای، ای خداوندی که اسیران را نجات دهنده‌ای، ای یاوری که سائلان را عطا کننده‌ای، نامت، زینت کلام ماست.

ای که یادت روشنی‌بخش دل‌هایمان، ای معبود عزیز، خجالت می‌کشم بگویم «ای معشوق من!» چون هنوز تا این منزل بسیار راه است؛ هنوز به این سراپرده بسیار مانده است. مرا چون رسد و لیاقتم نیست که بگویم عاشق خدایم هستم.

یا رب! یا رب! تو خدایی، تو آفریدگار مایی، سرگردانیِ ما را عنایتی فرما و ما را به‌سوی بارگاهت، به‌سوی دریای رحمتت و وادی مهر و محبتت فرا خوان، دست تمنا به پیشگاهت دراز کرده‌ایم، ای مظهر قدرت، ای مظهر لطف و کرم، دستمان را بگیر که بندگانی غافل، نسیان‌پیشه و عصیانگر هستیم.

خداوندا! آنچه که هدف از آفرینش ما انسان‌ها بود، آن را درنیافتیم و اکنون نادم و پشیمانیم و از تو یاری می‌خواهیم، تو فرمودی که : «**أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيد**»[1] هرکس اراده کند و میل به هدایت داشته و مرا دوست داشته باشد، من دستش را می‌گیرم و به‌سوی نور راهنمایی‌اش می‌کنم و در سرا پرده‌ی عفاف، در جایی‌که

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی حج آیه‌ی ۱۶.

ارواح طیبه‌ی ملائک و ارواح پاک پیامبران و اولیاء خداوند حضور دارند، او را بـه آنجا دعوت می‌کنم.

یا الله! دستمان را بگیر؛ دست تمنایی که خالی و بسیار نیازمند اسـت. دسـت تمنای ما را بگیر و ما را به آن سرزمین رحمتت، خداوندا! به دیار نورت ببر و از نور رحمتت، قلوبمان را منور بفرما، تا پرهیزگاری و زهد و تقوا را پیشه‌ی خود سـازیم و حقیقتِ مأموریت خود را دریابیم، تا یقـین تـو را، در دل بنشـانیم و آن‌سـان کـه شایسته‌ای از روی معرفت و شـناخت، تـو را عبـادت کنـیم. آنچنـان کـه سـزاوار خداوندیت است، تو را پرستش نماییم، که تاکنون از این مهم بسیار غافل بوده‌ایم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً کثیراً؛ خدایا! وقتی به یاد نعمت‌هایت می‌افتم، وقتی کثرت نعمت‌هایت را در ذهن مرور می‌کنم، شرمنده‌ام، بنده‌ای کفور بودم، بنده‌ای کفران پیشه بودم، نعمت‌هایت را استفاده کردم و قدر تو را ندانستم. خداوندا! شکر که ما را انسان آفریدی، شعورمان عطا کردی، ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، از روح پاکت در نهاد ما قرار دادی و ما را جانشین و قائم مقام خودت در روی زمین خواندی. آیا نعمت دیگری هست که به ما عطا نکرده باشی!؟ آیا فضل و کرمی هست که در حق ما روا نداشته باشی!؟

خداوندا! پروردگارا! منِ شرمنده چه بگویم!؟ قدر نعمت‌هایت را ندانستم، قدر تو را ندانستم، شکر نعمت‌هایت را به‌جا نیاوردم.

الهی! پروردگارا! تو نیکی کردی، تو احسان نمودی، تو لطف فرمودی و من ناسپاسی کردم. من قدر ناشناسی کردم، شرمم باد! شرمم باد! خداوندا! تو در هنگام خلقت انسان چنین فرمودی: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**» اما من چه کردم!؟ من ننگ انسانیت شدم. من نقطه‌ی سیاهی در خلقت انسان‌ها شدم. نعمت را تو عطا کردی، جان را تو دادی و عزت را تو بخشیدی، اما من، شیطان را تبعیت کردم و به‌دنبال او رفتم. آن روح پاکت را که در وجود من به امانت گذاشتی، آلوده نمودم و اکنون که فرصت‌ها از دست من گرفته شده است و بالاترین سرمایه؛ یعنی عمر من، سپری گردیده است؛ تاجری ورشکسته‌ام، از این رهگذر هیچ به‌دست نیاوردم و اکنون مأوای من ظلمت، تاریکی و بی‌نام و نشانی است. همنشینِ من ندامت و حسرت خواهد بود، دستان تهی و لرزان، پایی فرو

رفته در گردابِ مذلت و بدبختی و فروغ چشمانم رو به کاستی نهاده است. آفتاب عمرم در حال غروب کردن است. مرگ بر زندگی‌ام سایه افکنده، نسیم صبحگاهی بوی دیگری می‌دهد، بوی رفتن می‌دهد. ای رهگذر! چرا نشسته‌ای!؟ نه زمان نشستن است، بلکه گاه رفتن است، دیار خاموشان و گورستان منتظر حضور تو است.

خداوندا! چه کنم!؟ قدرت حرکت ندارم، بار سنگین گناه مرا زمین‌گیر کرده است. حاصل زندگی‌ام بسان درخت خشکیده‌ای است که روی نگاه کردن به آن را ندارم. خدایا! اگر مرا نپذیری، به کجا روم!؟ اگر دست رد بر سینه‌ام گذاری، روی به کجا برم!؟ جایی نیست، مفری نیست، پناهی جز تو نیست، ای پناه بی‌پناهان، خداوندا! تو فرمودی: «**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**»[1] از رحمت پروردگارت، ناامید مباش.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما عنایت فرمودید. ای عزیز! نعمت خاص آن است که خداوند؛ همسر، فرزندان و امکاناتی مخصوص تو، به تو عطا فرموده است. اگر می‌گویی همسرم، دخترم، پسرم و به آنها مباهات می‌کنی. این فضل و رحمت خداوند را شکر گوییم و آن را قدر بشناسیم تا خداوند نعمت‌هایش را بر

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی زمر آیه‌ی ۵۳«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (ای رسول رحمت) به آن بندگانم که (به عصیان) اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت خداوند ناامید نباشید که خداوند همه‌ی گناهان را (چون توبه کنید) خواهد بخشید، که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.»

ما فزونی دهند، عمری را که عنایت فرمودند و دین و دیانتی که داریم شکرش را به‌جای آوریم.

خداوندا! شکر که مسلمانمان آفریدی، شریعت مقدس اسلام را آئین ما و قرآن کریم این کتاب نورانی را راهنمای ما و شریف‌ترین، خوش خُلق‌ترین و آگاه‌ترین انسان، محمّد(ص) را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی.

خداوندا! شکر که دقایقی از عمرمان را چنان قرار دادی تا در پیشگاهت به حمد و ثنایت بپردازیم، راز دل و عقده‌های دل بگشاییم و درد دل با تو بگوییم و عذر گناهانمان را بخواهیم. ای بخشنده‌ی مهربان که هم می‌بخشی و هم دست نوازش بر سرمان می‌کشی.

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله‌ی شب

این همه از نظر لطف شما می‌بینم[1]

اگر نمی‌خواستی ما را دعوت نمی‌کردی، اگر منظور نظرت نبودیم، ما را به پیشگاهت نمی‌خواندی، اگر مایل نبودی ما هدایت بشویم و گناهانمان را ببخشی، ما را به درگاهت فرا نمی‌خواندی.

چون خدا خواهد که غفاری کند روی بنده، جانب زاری کند[2]

حاشا به کرمت، بر ما لطف فرمودید، منت دارید.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ که ما را چنان لیاقتی دادی تا در پیشگاهت سر بر

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره‌ی ۳۵۷.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۳۹.

خاک گذاریم، سجده‌ات کنیم. ای مولای من! ای آقای من! خدایا! ما را در حالی از این دنیا ببر که قلم عفو بر جرائم اعمال ما کشیده باشی و ما را در حال سجده یا در حال شکرگزاری و حمد و ثنا خوانیت از دنیا ببر، که این زیباترین لحظه‌ی موت است و این حالت را به ما عطا بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

افتخار بندگی

کیست سر افرازتر، رضایتمندتر، دل‌شادتر و شادمان‌تر از آنکه بگوید: «من خدا را دارم!؟» کیست بی‌نیازتر و مستغنی‌تر از آن‌کس که بر خداوند توکل کند!؟ کیست مفتخرتر از آن‌کس که سر در پیشگاه خدایش بر خاک گذارد و حمد و ثنای معبود بی‌همتا و یگانه‌اش را به‌جای آورد!؟ کدام افتخاری بالاتر از این است و کدام نوازشی دلرباتر از نوازش خداوند است که چون بنده را در حال بندگی و تعبد ببیند، می‌فرماید: «من همه‌ی امور تو را خود بر عهده می‌گیرم»، حاشا به کرمت، می‌رویم تا سر بر آستانش بر خاک ساییم تا کسب افتخار کنیم از درگاهش.

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت، تاج سرم[1]

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره‌ی ۳۲۸.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! ای آفریدگار بی‌مثل و مانند و ای کردگار بنده‌نواز و ای خالق یکتا و یگانه، ای رحمان و ای رحیم، ای عزیز و ای حکیم، ای خداوندی که عالَم را سازنده تویی، ای قادری که خورشید را رخشان و تابنده تویی، ای توانایی که دانه را در دل زمین، شکافنده تویی، ای مهربانی که مقدّرات را نگارنده تویی، تو ای عزیز و مونس، ای مونسی که دل‌شکستگان را نوازش کننده تویی، ای خالق من و ای معبود بی‌همتا، ای دلبندم و ای امید، ملجاء و مأوای بیچارگان، ای مهربان و ای مهربان‌تر از پدر و مادر، چه شد که تو را رها کرده و فراموشت کرده بودم!؟ ای خدای آسمان‌ها، ای آفریدگار کهکشان‌ها، ای جان‌بخش، ای عزیزی که از عدم به‌وجود می‌آوری، جان می‌دهی و هستی می‌بخشی، جانمان عطا کردی، هستی‌مان بخشیدی و به دنیای خودت آوردی و ما را تماشاگر شگفتی‌ها، رازها و زیبایی‌های خلقت قرار دادی.

خداوندا! ای مهربان، کجایی!؟ تو کجایی ای خالق عزیز!؟ تا بیش از این از درد فراقت بگوییم که چه شد که ما از تو دور شدیم و در هجران ماندیم و تو را در نیافتیم و اکنون طالع چنین بود که سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم، پس دست ما را بگیر و نگاهی و توجهی بر ما بفرما که ما دل سوختگانیم که ره گم کرده‌ایم، ما را دریاب، ای مهربان و ای بخشنده و ای احسان کننده، دستمان را بگیر، و ما را به سرزمین رحمتت، به دیار اُنست، به مأمن خوبی‌ها و به قله‌ی رفیع انسانیت برسان و به ما کمال و معرفت عطا کن تا تو را از روی شناخت، عبادت کنیم، تا تو را که خالق مایی، تا تو را که آفریدگار مایی، تا تو را که مهربان به مایی، تا تو را آن‌سان که شایسته‌ای ستایش کنیم، آن‌سان که سزاواری، تو را بپرستیم.

«آمین یا رب العالمین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشتی «**یا رَبَّ العالَمِین**»، خداوندا! آنچه را که باید می‌دانستیم، ندانستیم و آنچه را که باید انجام می‌دادیم، ندادیم و آن شکرهایی را که باید به‌جا می‌آوردیم، نیاوردیم.

خداوندا! بر ما ببخشای، خداوندا! قصورمان را ببخشای، تو بودی که ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، ما را عزیز و مکرم فرمودی، از روح پاکت در وجود ما دمیدی و ما را جانشین خودت بر روی زمین خواندی و ما قدر این نعمت‌ها را ندانستیم، شکر این نعمت‌ها را به‌جا نیاوردیم.

خداوندا! پروردگارا! قدر و منزلت خود را ندانستیم، این طلعتی که عطا کردی و خلعتی که بخشیدی، بر تن ما بسیار بزرگ و ارزشمند بود و من قدر آن ندانستم و شکر نعمت‌هایت را به‌جا نیاوردم و قدر تو که آفریدگار من هستی ندانستم. من کفور و کفران پیشه هستم، نعمتهایت را استفاده کردم ولی سر بلند نمی‌کنم که شکر تو را به‌جای آورم. ای روزی‌دهنده که ما را به بهترین نعمت‌هایت متنعم فرمودی، پروردگارا! شرمنده‌ایم که نه تنها فرمانت را نبردیم و شکر نعمتت را به‌جا نیاوردیم، بلکه با روسیاهی به دنبال شیطان، دشمن آباء و اجدادمان رفتیم و آن روحِ پاکت را در کوره راه‌های ظلمت و جهل و نادانی آلوده نمودیم، سرمایه‌ی زندگیمان تباه گردید، عمرمان به پایان رسید و اندوخته‌ای نداریم، همه‌ی افکار ما افکار شیطانی، همه‌ی اندیشه‌ی ما به دنبال مسائل شیطانی، هوس‌های بی‌ارزش و زودگذر و هوای نَفس بود و شیطان این قدرت‌ها را در ما افزون نمود. هوای

نَفس ما را بارور کرد، بوالهوس شدیم و به‌سوی دیار ناپختگی و رؤیاهای خام و شومِ بی‌ارزش ما را کشانید تا به اینجا رسیدیم که درمانده و بیچاره‌ای بر خاک نشسته و در گل فرو رفته‌ای بیش نیستیم، نه هم‌نفسی داریم و نه هم‌صحبتی و هیچ‌کس نیست که ما را یاری دهد. تنهای تنها، به هر طرف نگاه می‌کنیم ظلمت و تنهایی، و مونس ما، ندامت و حسرت می‌باشد.

پروردگارا! آفتاب عمرم در حال غروب کردن است و سیاهی و ظلمتِ نیستی بر زندگی من سایه افکنده است. هنگام رفتن، پیام می‌رسد که بساط خود را ای فرزند آدم! جمع کن، هر چه باید می‌شدی شدی، تو لیاقت نداشتی، تو لیاقت خلیفه‌ی خدا بودن را نداشتی، دیگر بس است به هدر دادن نعمت‌ها و مقام و منزلتی که خداوند به تو عطا کرده است.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما عطا فرمودی؛ از این نعمت‌ها در راه تو استفاده نکردیم، آنها را فقط برای خود خواستیم. خداوندا! شکر که ما را مسلمان آفریدی. اما چه بگوییم!؟ چه مسلمانی!؟ چه کردیم که فردا در مقابل رسولت و امامانت شرمنده نباشیم!؟

خداوندا! شکر که دقایقی از عمر ما را چنان قرار دادی تا به یاد گذشته‌ی خود باشیم، درد دل بگوییم و آه جانکاه برآریم تا خرمن مظاهر وابستگی‌ها که سخت به آن دلبسته‌ایم و از حقیقت جا مانده‌ایم را بسوزانیم، که جز ندامت راهی نداریم.

خداوندا! شکر که توفیقمان عطا فرمودی سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم، تسبیحت را بگوییم، شکر نعمت‌هایت را برخوانیم، ولی خداوندا! تو فرمودی: «بیا ای بنده‌ی من، با همه‌ی گناهانت بیا «**أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيم**» من توبه‌ات را

می‌پذیرم؛ با تو مهربانی می‌کنم؛ دست نوازش هم بر سرت می‌کشم «**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**»، از رحمت خدا قطع امید مکن.»

حاشا به کرمت، خداوندا! به امید آنکه قلم عفو بر جرائم اعمال ما کشیده باشی، از پیشگاهت عاجزانه تقاضا می‌کنیم ما را در زمره‌ی ساجدین، در زمره‌ی شاکرین، در زمره‌ی نمازگزاران واقعی منظور بفرما و در آن روز بزرگ که گنهکاران به سیمایشان معرفی می‌شوند «**يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُم**»[1] و گاهی به شکل خوک، بوزینه، خرس و حیوانات درنده محشور می‌گردند؛ خداوندا! پروردگارا! شرم می‌کنیم آن روز از حضور در عرصات و تقاضا می‌کنیم ما را به‌صورت انسان‌های واقعی، در حالی‌که چهره‌مان به نور رحمتت منور و پیشانیمان به مُهر ساجدین منقوش است، در کنار انبیائت محشورمان بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن آیه‌ی ۴۱.

نور جهان‌افروز

ای عزیز! باز هم یک روز از عمرمان سپری گشت. آفتاب امروز نیز غروب کرد و به شب رسیدیم. ظلمت و تاریکی شب را می‌توان تحمل کرد، اما ظلمت دیار غربت را، دیار بعد از این عالم را، وادی حساب را نمی‌توان تحمل نمود. درد و رنج این دنیا را می‌توان تحمل کرد؛ چراکه گذراست. ولی خفت و خواری آن دنیا را که جاودانه و همیشگی است نمی‌توان تحمل نمود. پس چه کنیم!؟ راهکار چیست!؟ چاره کدامست!؟ خداوند سبحان می‌فرمایند :«ای بنده‌ی من، از تو بیش از توانایی تو تکلیف نمی‌خواهم» اول اینکه خدایت را بشناس و تنها او را عبادت کن، آنچه که می‌خواهی نزد اوست؛ عزت نزد اوست؛ شوکت نزد اوست و رحمت نزد آن قادر متعال است. او تو را جان بخشیده و تو را از نعمت‌های گوناگون برخوردار نموده است و در این وادی پُر تلاطم از تو محافظت می‌کند. پس او را بشناس و به‌سویش بشتاب، تا تو را به مقاماتی که در تصورت نیز نمی‌گنجند، برساند.

پس همین چند روزی را که از عمرمان باقیمانده است، می‌رویم تا آنچه را که معبودمان امر فرموده‌اند، اطاعت کنیم و سر بر آستانش بر خاک گذاریم و ستایشی را که شایسته‌ی او است، بگوییم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! بار الها! پروردگارا! ای خالق یگانه و ای خدای یکتا و بی‌همتا، ای خالق هستی‌بخش و ای پدید آورنده‌ی جهان با شکوه و عظمت، ای خداوندی که جمالت کامل است و جلالت همیشگی و فناناپذیر، ای خدایی که جلال و جمالت، نور جهان آفرین و جهان افروز است. خداوندا! جهان، روشنایی از جمالت دارد «**اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْض**».[1] ذره‌ای از نور جمالت، جهان هستی را روشنایی بخشیده است، ای خدایی که جلالت، خروشِ دلِ مریدان و جمالت، آسایش دل عشاق است. ای خدایی که کوهسار به نامت لاله برآرد و کوه‌ها در مقابل نامت، تسبیح‌گو باشند و دلِ بیدار از نامت به ناله آید، در عشقت بسوزد، ناله سر دهد و تو را بخواند.

خداوندا! میل تو دارم، مرغ دلم هوای تو دارد و به‌سوی تو میل پرواز دارد. راه را نمی‌شناسم، قدرت پروازم نیست، چون مرغ دلم در قفسِ نَفس است.

الهی! پروردگارا! تو واجبِ بهترین و بالاترین ثناها و حمدهایی، تو را می‌پرستیم، که رب مایی و آفریدگار مایی، که ما را از قطره‌ی آبی عفن بدین شکل، صورت بخشیدی و خداوندا! تو با قدرت‌ترین و با شوکت‌ترین و برترینی، که تو خالقی و ما در وصف تو، عاجزیم و نتوانیم که تو را توصیف نماییم.

الها! پروردگارا! تو هستی که جان می‌دهی و روزی عطا می‌فرمایی، تو هستی که دوستانت را عزت می‌دهی و دشمنانت را ذلیل می‌گردانی، خداوندا! تو هستی که می‌میرانی و بر می‌انگیزی و به حساب‌ها رسیدگی می‌کنی.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی نور آیه‌ی ۳۵.

چون تو را دریافتیم، پس تو را می‌ستاییم که خاک راهت و خاک کوی سالکان راهت، تاج مرصعی است بر سرِ ما، خداوندا! پروردگارا! ما را چنان عنایت فرما تا با فهم و درکی که شایسته‌ی توست، تو را عبادت کنیم و تو را ستایش نماییم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! پروردگارا! ای ولی نعمت، ای صاحب کرم، ای خالق نعمت‌ها و ای روزی‌رسان، شکر به پاس نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشتی.

ما نبودیم و تمنامان نبود لطف تو ناگفته‌های ما شُنود[1]

ما بی‌خبر بودیم از انواع نعمت‌ها و خوراکی‌های متنوع با طعم، رنگ، بو و خاصیت‌های گوناگونی که همه‌ی آنها با مزاج ما سازگار و لذت‌بخش می‌باشد و همچنین نعمت‌های خاصی که هر کدام از بندگان را به آن متنعم فرمودید.

الهی! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشته‌ای، ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، شعور و عقل و درک و فهممان عطا نمودی، از روح پاک و مقدست در وجود ما نهادی و ما را جانشین خودت بر روی زمین خواندی. الها! کیست که فهم این مقام و مرتبه نماید!؟

هیچ‌کس جز تو نمی‌داند چه آفریده‌ای و اگر من خود را می‌شناختم به عظمت تو پی می‌بردم، چون خود را نشناختم، لذا مقام و جایگاه خویش را فهم نکردم و چون جایگاه خود را درک نکردم، قدر نعمت (قائم مقامی خداوند بر روی زمین) را نیز ندانستم و شکر نعمت به‌جای نیاوردم. شکرِ تو که خدای منی، به‌جای نیاوردم، پس تو را نیز نشناختم. خداوندا! تو می‌دانی، تو آگاهی از صدق گفتارم، که نعمت‌هایت را استفاده کردم و از فرمانت سر پیچیدم، تو را رها کردم و به دنبال شیطان رفتم، تو نعمت عطا کردی و من ناسپاسی کردم، تو دست نوازش بر سرم

---

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۲۹.

کشیدی و احسان نمودی و من کفران پیشه بودم و ناسپاسی کردم.

خداوندا! به دنبال شیطان رفتم، او مرا در تاریکی ظلمت به دام خود انداخت و مرا اسیر وسوسه‌های خود نمود و مرا به بیراهه‌ها بُرد و به تاریکی جهل و ظلمت کشانید، تا اینکه از حقیقت و اصل انسانیت دور شدم، خبیث گردیدم و روحم و آنچه که در من به امانت گذاشته بودی، آلوده گردید و اکنون نادم و پشیمانم، اکنون تنهای تنها، وامانده در بیابان حسرت و ندامت، هیچ روزنه‌ی نوری نیست که خود را به آن رسانم و نجات یابم. سرمایه‌ی هستی من، عمر من به پایان رسیده و به بطالت گذشته است.

خداوندا! خورشیدِ زندگی من در حال فرو نشستن است. می‌رود تا جیره‌ی من از این دنیا قطع گردد، می‌رود تا آخرین دمِ نفَس‌های خود را استفاده کنم و اما چه سود که بسیار دیر شده است. مگر فضل تو، مگر رحمت بی‌منتهای تو یا رحیم، مگر کرم تو یا کریم، یار شود. آخر از کریمان کرم آید، اگر نبخشایی چه کنیم!؟

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما عنایت فرموده‌اید. خداوندا! شکر، که مسلمانمان آفریدید، شریعت مقدس اسلام، کتاب نور و رحمتت را و پیشوایی رسول گرامی اسلام و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی.

ای عزیز! قدر کدام نعمت‌های خداوند را می‌دانیم و شکر کدام را به‌راستی و کامل به‌جای آورده‌ایم!؟ به یاد آوریم نعمت‌های خاص خداوند را، آنچه را که مختص هر کدام از ما است و نعمت‌های عام را که در اختیار همه قرار دارند، قدر نعمت‌ها را بدانیم.

خداوندا! بار الها! شکر، شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ آیا چند نفر در مقابل نعمت‌ها و رحمت‌های خداوند، در مقابل برف و بارانش، سر بر خاکش گذاشتند و شکرش را به‌جای آوردند!؟ تا باز رحمت خداوند بیشتر از پیش نازل گردد. در حالی‌که جماد و نبات و حیوان، همه تسبیح گفتند و شکر به‌جای آوردند و ما امتناع نمودیم. خداوندا! شکر که دقایقی از عمر ما را چنان قرار دادی تا در پیشگاهت به راز و نیاز بپردازیم. آه جانکاه و حسرت‌زا برمی‌آوریم و ندامت سَر می‌دهیم که عمر به غفلت سپری و ظلمت نصیب گردید.

خداوندا! شکر که توفیقمان عطا فرمودی تا حمدت را بگوییم و سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم، ابراز بندگی نماییم، تواضع خود را نشان دهیم و تسبیحت گوییم و شکر نعمت‌هایت را برخوانیم. «**یا رَبَّ العالَمِین**»، تو می‌دانی چه می‌خواهیم، نه بهشت، نه حوریان و نه درخت طوبی را، بلکه فقط و فقط رضایت تو را، لبخند تو را می‌طلبیم. خدایا! به جلالت، به شوکت و عظمتت، اگر بارها بسوزانی و درهم خُرد کنی، ولی راضی باشی و لبخند مسرّت‌بار عنایت فرمایی، ارزنده‌ترین هدیه از جانب شماست. همچنان‌که جرجیس نبی(ص) به ندای هاتف غیبی چنین پاسخ داد:

باغ بهشت و سایه‌ی طوبی و قصر و حور
با خاک کوی دوست برابر نمی‌کنم[1]

خدایا! چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره‌ی ۳۵۳.

بندگی، نه بردگی

ای عزیز! و ای رهگذر که توقفی کوتاه بر روی این کره‌ی خاکی و در این عالم دَوار نمودی، راه باید به پایان برسد و باید بدانیم که ظرف زندگی پُر می‌شود و نمی‌دانیم در کجا قرار گرفته‌ایم و چه مقدار از راه باقی مانده است. در هر صورت علم آن نزد خداوند است. اما بسیار اتفاق افتاده است که عده‌ای در جوانی دار فانی را وداع گفته‌اند و ما که تا اینجا رسیده‌ایم، آیا سپاسگزار خدایمان هستیم!؟ پس حال که معلوم نیست آخرین لحظات عمر ما چه موقع باشد، از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شویم و توشه‌ای اُخروی برگیریم و خدایمان را بیشتر بشناسیم، به واقعیت از هدفِ آمدن و رفتنمان آگاه شویم و آنچه را که به حقیقت نزدیک است و آنچه را که توصیه‌ی انبیاء و امامان است، انجام دهیم. او ما را آفرید تا از طریق تعبد و بندگی و شناخت خداوندمان، به مدارج عالی کمال برسیم، تا با خضوع و خشوع در پیشگاه وجود نازنینش، ابراز بندگی کنیم.

این بندگی، نه بردگیست که بندگی یعنی : با عبادت و شناخت خداوند، تاج مرصّع افتخار بر سر نهادن، یعنی به درجه‌ی قرب و کمال رسیدن، یعنی پرسه زدن در حریم الله (**جَلَّ جَلالُهُ**)، یعنی به معراج خدا رفتن و به بارگاه حضرت باری تعالی و به عرش مجیدش نزدیک شدن، این بندگی، نه بردگیست که بردگی یعنی : بیگاریِ توأم با خفت و خواریست.

«**یا الله**» با تمام وجود، در پیشگاهت خضوع مـی‌کنیم و سـر در آسـتانت بـر خاک می‌گذاریم، چرا که خدای مایی، چرا که لایقی و سزاوار است که در مقابـل عظمت و جلال و نعمت‌هایت، اینگونه تو را پرستش کنیم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! بار الها! کردگارا! ای آفریدگار بی‌همتا و ای خدای بی‌مثل و مانند، ای خالقی که ستارگان ثقیل و حجیم را در آسمان، بدون ستون و معلق آفریده‌ای. ای توانا، کیست که بتواند تو را توصیف نماید!؟ ای یکتای جاوید، تو خدای یگانه و جاودانی، ای خالقی که در ذات بی‌همتایی و ای نور چشم، که در مهربانی بی‌مانندی، ای خدایی که دوست و دشمن را روزی دهی، ای عزیزی که در عین قدرت و توانایی بسیار بخشنده‌ای.

خداوندا! تویی که از عدم به‌وجود می‌آوری، جان می‌دهی و هستی می‌بخشی و تویی که می‌میرانی و به حساب‌ها رسیدگی می‌کنی.

خداوندا! بار الها! تو هستی که می‌خندانی و می‌گریانی و تو هستی که بندگانت را روزی عطا می‌فرمایی، تویی که دوستانت را عزت می‌دهی و دشمنانت را، خوار می‌گردانی. ای عزیز! اگر در نزد تو و با رضایت تو ذلیل و خوار گردیم و تو رضایت به ذلت ما دهی، راضی به رضای توایم و اگر ما خود این ذلت را خواسته‌ایم و باعث این خواری گردیده‌ایم، از پیشگاهت تمنا می‌کنیم، خداوندا! ما را عزیز درگاهت بگردان «**یا رَبَّ العالَمِین**»، یا رَبَّ العالَمِین تو را می‌ستاییم، که تو خالق و آفریدگاری، تو مظهر عظمت و جلالی، تو مظهر قدرتی، تو مظهر لطف و کرمی «**یا رَبَّ العالَمِین**»، تو با نامت، دو صفتِ مبارک «رحمان و رحیم» را همراه کردی تا امثال منِ رو سیاه، به رحمت و مهربانی و بخشندگیت امیدوار باشیم و چنین است که با امید آمده‌ایم و دست تمنا به‌سویت دراز کرده‌ایم. دست ما را بگیر، ای کریم و ما را شراب انسانیت

بچشان، ما را از نعمت انسانیت برخوردار نما، تا از روی معرفت آن‌سان که شایسته‌ی توست تو را ستایش کنیم و عبادت نماییم، نه به‌خاطر بهشت و طوبی، نه برای حور و غلمان، بلکه از آن روی که تو سزاوار ستایشی و تو خداوندگار مایی.

«آمین یا رب العالمین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ هرچند، زبان را تو داده‌ای و با زبانی که تـو عطـا نموده‌ای، شکر تو به‌جای آوردن هنر نمی‌باشد، اما این را می‌دانیم که شکرِ یکی از هزاران نتوان کرد. این را می‌دانیم که قطره‌ی آبی عفن را به این شکل عنایت کردی، این را می‌دانیم که ما را در وادی عظمت و جلالت آوردی، ما را در کارخانه‌ی دَوّار هستی آوردی، چشممان عطا کردی و فرمودی: «ای بنده‌ی من تماشا کن، تماشا کن خدایت کیست؟ بنگر جهان هستی را، عظمت و شوکتش را و ببـین خـدایت کیست؟ کیست که تو را دوسـت مـی‌دارد؟ کیسـت کـه تـو را خطـاب می‌کنـد و می‌گوید من خدای توأم و برای تـو نعمت‌هـای بسـیاری را آفریـده‌ام. «**کُلُـوا مِـن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُم**»[1] از آنچه روزی پاک برای تو قرار دادم بخور، بنوش و بیاشام و بهره بگیر. من آسمان و زمین و آنچه را که در زمین است مسخّر تو قرار داده‌ام. تو بسیار ارزشمندی، تو آن‌قدر ارزش داشته‌ای که من از روح خود در تو دمیده‌ام و تو را قائم مقام و خلیفه‌ی خود بر روی زمین خوانده‌ام، حال شایستگی این منصب را به نمایش بگذار، در وجود تو استعدادهای نهفته‌ای قرار داده‌ام، آنها را بارور کن تا بتوانی به مقامات بسیار عالی و والا، دست یابی.»

خدایا! تو در حق من اینچنین روا داشتی و من در مقابـل چـه کـردم!؟ حیـاتم بخشیدی، سال‌ها بر خوان کرمت روزی خـوردم و از نعمت‌هـای فراوانـت بهـره گرفتم، عزتت را دیدم، اما من در مقابل الطافت چه کردم!؟ ناسپاسی کردم، شرمم باد، شرمم باد در مقابل تو که آفریـدگاری بـا ایـن همـه جـلال و شـکوه هسـتی،

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۷۲.

نافرمانی کردم و در مقابل بندگان ضعیف، تَشبُّث نمودم، بـر دستشـان بـه‌خـاطر لقمه نانی موقت و به‌خاطر پایه‌ی میزی، بوسه زدم. شرمم باد، چه بگویم!؟ بسیار نادم و پشیمانم. شیطان مرا فریب داد و ظلمتی که وصف آن ناگفتنی است نصیب من نمود، ظلمتی بر دل و جانم و بر دیدگانم نهاد تا خوبی‌ها را نبینم. من در ایـن مسیر بازنده هستم، عمر خود را باختم و به بطالت گذرانیدم و اکنـون بـا کـوری و نابینایی در ظلمتی عمیق فرو نشسته‌ام. سرمایه‌ی من بار گناهیسـت کـه بـر دوش می‌کشم و در جهل خود غوطه می‌خورم و من وامانده‌ای بیش نیسـتم، مـن ننـگ انسان‌ها هستم. من ننگ مخلوقات و حتی حیوانات هستم و به‌جاست اگر نفرینم کنند. سگان در مقابل تکه‌ای نان خشک و اسـتخوانی شکسـته از صـاحب خـود چنان قدرشناس بوده و وفادار می‌مانند، اما من چه بگویم!؟ اگـر مـن نیـز چنـین می‌کردم به کمال رسیده بودم.

خداوندا! باز هم چشم امید به لطـف تـو داریـم. ای لطیـف، ای مهربـان، دل خسته‌مان را، دل خسته و شکسته‌مان را مرهمی عطا کن. خداونـدا! تـو فرمـودی: «من به دل شکستگان نزدیکم»، پروردگارا! ما را دریاب که دلی شکسته داریم.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ به پاس همـه‌ی نعمت‌هـایی کـه بـر مـا ارزانـی داشته‌ای، نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عام. خداوندا! شکر که مسلمانمان آفریدی، قرآن کریم و محمّد مصطفی و دوازده امام و اولیائت را چراغ راه ما قرار دادی. خداوندا! سپاس و شکر تو را سزاست.

حاشا به کرم و لطفت، باز هم چراغ و روزنه‌ی امید را به‌سوی ما باز گذاشـته‌ای و روشن نموده‌ای و فرموده‌ای: «**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**» از رحمت پروردگارتـان هرگز ناامید نباشید.

ای عزیز! ای عزیزی که بدن و اعضایی سالم داری، عزیزانی داری کـه بـه تـو منسوبند و دوستشان داری، قـدر آنـان را بـدانیم. شـکر نعمـت بـه‌جای آوریـم و لحظات ارزشمند شکرگزاری را ارج نهیم.

خداوندا! شکر که عنایت فرمودید و روزی ما قرار دادی که لحظـات و دقـایقی از عمرمان را در پیشگاه وجود باعظمت و جلالت به حمد و ثنایت بپردازیم، سـر در پیشگاهت بـر خـاک گـذاریم، تسـبیحت را بگـوییم و شـکر نعمت‌هایـت را برخوانیم.

ای بخشنده‌ی مهربان! ای خالق یکتا! تمنّا و تقاضای ما، رضایت ذات مقـدس توست. ای یگانه‌ای که همواره لطف و کرمت جاری است، مـا را بـبخش و قلـم عفو بر جرائم اعمالمان بکش و تا آخرین دقایق عمرمان، چنان عنایت فرما که مـا را یک لحظه و یک آن و حتی کمتر از یـک آن، بـه خـود وا مگـذار و چنـان کـن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار.

«آمین یا رب العالمین»

سبکبال

ای عزیزی که با نماز به معشوق و محبـوب حقیقـی وصـل گردیـده‌ای و مـرغ دلت را به گِرد حریم با عظمت و جلال خداوند به پـرواز درآورده‌ای تـا آشـیانه‌ی خود را پیدا کند و جایگاه خود را ببیند. حال که خداوند نظر لطف بر ما فرموده‌اند و توفیقمان عطا کرده‌انـد تـا در محضـر وجـود نازنینشـان بـه عبـادت بپـردازیم، می‌رویم تا زنگار غم و غصـه و درد و رنـج دنیـای مـادی را از جـام دل بـزداییم، می‌رویم تا آینه‌ی دل را صیقل دهیم با سجده‌هایمان، با ذکر حمد و ثنای الله‌مان. هر آن‌کس در این رهگذر تیزتر پرواز کرد، زودتر به مقصد می‌رسد. هر آن‌کس که اکراه در خود ندید، او سبکبال‌تر است. پس از روی خضـوع و خشـوع بـا میـل و شوق سر در پیشگاهش بر زمین می‌گذاریم. گَرد راه سالکان این مسیر و گـرد راه عاشقان این طریق، تاج مرصعیست بر سر مؤمنان خداوند، افتخار و عزّت، بـرای آنانی است که از روی میل و رغبت سر در محضر خداونـد، بـر زمـین گذارنـد و خدایشان را به نیکویی و آنچنان که سزاوار است پرستش کنند.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! پروردگارا! معبودا! تو رحمانی و رحیمی و تو سمیعی و بصیری، تو کریمی و عظیمی، ای عظیم الشأن، ای والا مقام و ای عالی مکان، خداوندا! ای خالق هستی‌بخش ، ای خدایی که نبود را به بود مبدل می‌کنی و ناشایسته را به فضل خویش شایسته می‌گردانی، ای گرداننده‌ی چرخ زمان، ای روشنی‌بخش دل‌های هراسان، ای دانای رازها و ای پوشاننده‌ی اسرار و ای منزه از شریک و ای بی‌نیاز از مخلوق.

خداوندا! بزرگی و عظیمی، تو را می‌پرستیم، تو خالق مایی، تو آفریدگار مایی، ای بی‌نیاز، گرچه تو را نیافتیم و تو را نشناختیم، گرچه وصفت نتوانیم، ای بالاتر و برتر از توصیف، هیچ‌کس نمی‌تواند تو را توصیف نماید. تو خود می‌دانی که هستی و تو می‌دانی چه هستی، منِ غافل چه بگویم!؟ منِ سرگردان چه بگویم!؟ منِ سودا زده‌ی عشقت چه بگویم!؟ منِ گم گشته چه بگویم!؟ من جوینده‌ی راهت چه بگویم!؟ ای خالق و معبودم، تو را کجا بیابم!؟ هر کجا می‌نگرم آیات و نشانه‌های عظمتت را می‌بینم و خود فرمودی: «من از رگ گردن به تو نزدیکترم»[1] آری! قول تو صادق است، اما چشمِ دل من، ناتوان است که درک این همه حقایق بنماید. ای یکتا و ای یگانه و ای بی‌همتا و ای مهربان، دست تمنا به‌سویت دراز کرده‌ایم، دست ما را بگیر، ما خواهان توایم، ما دلدادگان توایم، ای آفریننده و ای دلدار و ای عزیز و ای قریب، ای یگانه‌ی عزیزتر از همه‌ی کسانم. «یا رَبَّ

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی ق آیه‌ی ۱۶« وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيد».

العالَمِین»! خداوندا! دستمان را بگیر و ما را به‌سوی خود و به دیار نـور و رحمتـت ببر و به چشمانمان بصیرت عطا کن، تا پا در حریم رحمت تو گـذاریم، تـا پـا در حریم قرب تو گذاریم. عمرمان در حال سپری شدن است و رشد کمـال نیـافتیم. الهی ما را به قله‌ی رفیع انسانیت برسان، تا از روی فهم و درک تو را عبادت کنـیم، تا آنچنان که سزاواری تو را بپرستیم، تا آن‌سان که شایسته‌ای تـو را تعبـد و بنـدگی کنیم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های الهی)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! سپاس و شکر به پاس نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته‌ای، ای خدای رحمان که در هر صنعی از مصنوعاتِ تو بنگریم، همه جا بوی توحید به مشاممان می‌رسد و عظمت و جلالت را متجلی می‌بینیم. همه چیز ساخته و پرداخته‌ی توست. همه‌ی زیبایی‌ها و قشنگی‌ها به دست توانای توست. خداوندا! تو بنیاد دهنده‌ی خوبی‌هایی، خداوندا! تو انسان را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، عزتمان عطا فرمودی و در بین همه‌ی خلایق عزیز و مکرممان نمودی. الها! پروردگارا! از روح پاکت در وجود ما نهادی و ما را جانشین خودت بر روی زمین قرار دادی.

«**یا رَبَّ العالَمین**»! کیست که انکار این همه لطف و کرم نماید!؟ کیست که نداند این اوج لطف و رحمت تو، بر بنده و مخلوقت می‌باشد!؟ جانشین پروردگار عالم بر روی زمین و وارث زمین. خداوندا! ای کاش به دنیا نیامده بودم و این همه گستاخی نکرده بودم. عصیان ننموده بودم، در محضرت بی‌حرمتی نکرده بودم. طغیان نکرده بودم.

«**یا رَبَّ العالَمِین**»! شرمم باد در مقابل تو، خدای با آن همه عظمت و جلال، شرمم باد، گنه کردم، عصیان نمودم بار الها! و تو نادیده گرفتی و خطایم را در پرده پوشاندی. ای خطاپوش و ای «**سَتّار العُیُوب**» و ای «**خَیرُ الغافِرِین**» و ای «**خَیرُ الرَّاحِمِین**» چه بگویم در مقابل عظمت و رأفت تو با کوته فکری و قصور خودم، با نمک ناشناسی و کفران پیشگی‌ام!؟

الها! تو می‌دانی و با صبر و حلمت مرا تحمل نمودی، در حق من نیکی کردی

و احسان نمودی و من به‌دنبال شیطان رفتم، پیچ و خم‌های تاریکی، گمراهی و طریق باطل را پیمودم تا به گرداب مذلت و بدبختی فرو افتادم و اکنون وامانده‌ام، اکنون درمانده‌ام، اکنون در ظلمات و تاریکی فرو نشسته‌ام، راهی و مفری برای نجات نمی‌بینم. ندامت و حسرت مونس من و عرق شرم بر پیشانی‌ام نشسته است و توان ایستادن و پای رفتن ندارم. خداوندا! دستانی تهی و کوله‌باری پر از گناه به همراه دارم. من، ورشکسته و وامانده‌ی این راهم، خداوندا! من عمرم را به بطالت گذراندم و اکنون بوی مرگ را استشمام می‌کنم. خداوندا! بوی مرگ هر دم مرا تحت تأثیر قرار داده است. روزهای عمرم یکی پس از دیگری سپری شده، آفتاب عمرم کم فروغ گردیده و ابر تیره‌ی نیستی بر سرم سایه افکنده است. خداوندا! درختِ حاصل عمرم، خشکیده است «**یا رَبَّ العالَمِین**».

معبودا! سپاس و شکر تو را، به‌خاطر نعمت‌های ظاهر و باطنی که به ما عطا فرمودید. نعمت‌های خاص و عامی که به ما عنایت فرمودید، خداوندا! شکر، مسلمانمان آفریدید، شریعت مقدس اسلام را آیین ما و عزیزترین کتاب، قرآن را راهنمای ما و شریف‌ترین انسان، محمد (ص) را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه ما قرار دادید.

ای عزیز! به‌خاطر بیاور نعمت‌های خدایت را، به‌خاطر بیاوریم قطره‌ای عفن و ناچیز بودیم و بدین صوت درآمده‌ایم و اوست خدای من و تو، و اوست پرودگار توانا، پس آنچه می‌خواهیم از او بخواهیم که فرمود: «**ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُم**»[1] و اگر اجابت نکرد، دلیل دارد، یا ما قابلیت پیدا نکرده‌ایم و یا آنکه صلاح ما نیست.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی غافر آیه‌ی ۶۰.

شکر نعمت‌های خداوند را به‌جای آوریم، نعمت فرزندان و سلامت آنها را، امکانات زندگیمان را، دوستان خوبمان را، قدر بدانیم که خداوند ما را به درگاهش فرا خوانده و جزء بندگان نمازگزار خود قرار داده است.

خداوندا! سپاس تو را که دقایقی از عمر ما را چنان مقرر فرمودی تا در پیشگاهت به حمد و ثنایت بپردازیم، سر در محضر مبارکت بر خاک گذاریم، با شوق و ذوق، ثنایت را بگوییم، تسبیحت را بخوانیم، شکر نعمت‌هایت را برشماریم.

«**یا الله**» از پیشگاه کبریائیت، ای معبود یکتا و ای معشوق عزیز، تقاضا می‌کنیم تا آخرین لحظات عمر هم که شده، خداوندا! در آن دقایق واپسین عمر هم که شده، تمنا می‌کنیم از جام شراب مست کننده‌ی عشقت، از آن شراب سلسبیلت، در کاسه‌ی دل و جام ما بچکان و ما را در حالی‌که جزء گروه ساجدین و شاکرین واقعی و مؤمنین مخلصت محسوب گردیم از این دنیا به‌سوی خود فرا بخوان.

«آمین یا رب العالمین»

آموزنده‌ی بیان

همواره زبانمان را به شکر خالق هستی‌بخش این عالَم بیکران، با همه‌ی جبروت و کبریائیش، به بیان درمی‌آوریم و جز حمد و سپاس و تسبیحش را نمی‌خوانیم و ان‌شاءالله که این ستایشگری و این تسبیح و تمجیدی که حضرتش را رواست تا سر حد معرفت خداوند و توفندگی عشق به او ایجاد و رسیدن به مقام قربش حاصل گردد و ادامه داشته باشد. به امید آنکه آنچه را که هدف از خلقت انسان بوده است را به ظهور برسانیم «**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون**»[1] و من جن و انس را خلق نکردم، مگر برای تعبد و فرمانبرداری و شناخت و رسیدن به سرحدِ کمال با پیروی از دستورات سازنده‌ای که توسط رسولان ابلاغ گردیده است.

از همه‌ی راه‌هایی که مستقیم بوده است و به شاهراه هدایت ختم گردیده و به ما معرفی نموده‌اند، بهره بگیریم و به یقین سعادت را بیابیم و به وادی نور قدم گذاریم تا به مرتبه «**فنای الی الله**» ارتقاء یابیم.

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی ذاریات آیه‌ی ۵۶.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداونـدا! بـار الهـا! ای خـالق یگانـه و ای سَـیّد و ای سـرور، ای عزیـز، ای مهربان‌ترین مهربانان، ای خالق یکتا، ای بلند مرتبه، ای که نظم حاکم بـر جهـان لایتناهی، نشانگر عظمت و توانایی توست. خداوندا! پروردگـارا! معبـودا! کـه هـر چیز را بر اساس علم و مصلحت خویش آفریدی و هیچ چیز را عبث نیافریده‌ای. خداوندا! در خلقت اشیاء با شعور و فاقد شعور حکمتت را با تدبیر همراه کـردی. ای خداوند یکتا، ای صورتگر در رحِم‌ها و ای چهـره‌پـرداز بـی‌مثـل و ماننـد، ای خداوندی که هر تیره و هر گروه از مخلوقات و موجودات را زبان و لحنی خـاص آموختی، ای بلند مرتبه که فرمودی:«به هر زبان مرا بخوانی من می‌شنوم چون من تعلیم دهنده‌ی زبان‌ها هستم. من به زبان‌ها آشنا هستم. من مربی زبان‌ها هستم.» پس خداوندا! با زبان الکن و ناقص، تو را می‌خوانیم، حمدت را می‌گوییم، گرچه این حمد و ثناهای ما بسیار ناقص و نارس است، ولی تـو مـی‌دانـی، تـوان مـا را می‌دانی، تو فرمودی: «انسان ضعیف است.»

الهی! پروردگارا! تو را می‌ستاییم که تـو خـالق آسـمان‌هـا و زمـین هسـتی، تـو آفریدگار مایی. خداوندا! شوکت و جلالت را، عظمت و کبریائیت را می‌سـتاییم، حمدت را می‌گوییم که تو سزاوار حمد و ثنایی. هیچ‌کس در عالم جز تـو سـزاوار حمد و ثنا نمی‌باشد. ای خدای یگانه و ای تنها اللهِ آسمان‌ها و زمین، تـو خـدا و مالک و حاکم آسمان‌ها و زمینی، تو باقی و همه فانی‌اند.

چرا دیگران را تشبث کنم!؟ چرا در کار بندگانت تجسس کـنم!؟ و چـرا تملـق کسی را بگویم!؟ تو خدای منی، تو پناه منی، تو آفریدگار منی، تو روزی دهنـده‌ی منی، تو هستی که به حساب‌ها رسیدگی می‌کنی، تو هستی که عزّت می‌دهـی یـا

خوار می‌گردانی. تو را می‌ستایم و مفتخرم که سر در آستانت، بر خاک می‌گذارم. خاک راهِ رهروانت را توتیای چشمانم می‌کنم. ای معبودِ عزیز، ای معشوق یگانه، ای خدای بی‌همتا، ای خالق و ای عزیز، تقاضا می‌کنم دست ما را بگیر و ما را به سرچشمه‌ی مهر و محبت برسان و از آب زلال دوستیت بر کام تشنه‌ی ما بچشان. پروردگارا! من چه اشتباه بزرگی کردم که از تو فاصله گرفتم، تویی مهربان، تویی آفریننده‌ی زیبایی‌ها، تویی خدای هستی‌بخش. الهی! پروردگارا! آتشی بر جانم افکن که تا آخرین لحظه‌ی عمر، در آتش عشقت بسوزم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ بار الها، خداوندا! سپاس و شکر، خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که به ما عنایت فرمودی، ای کریم و ای رحیم، چه بسیار بر ما عنایت و لطف فرمودی، انسانمان آفریدی، شعور و عزّتمان عطا کردی، در بین سایر مخلوقات عزیز و مکرممان فرمودی، ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، از روح پاک و مقدست، ای رَب عزیز! ای خالق یکتا در وجود ما نهادی و ما را جاشین خودت بر روی زمین قرار دادی. خداوندا! قدر نعمت‌هایت را، که می‌تواند درک کند!؟ و شکر این همه نعمت چه کسی می‌تواند به‌جای آورد!؟ فکر کوتاه من و زبان قاصر و کلام نارسم نمی‌تواند حتی شکر یکی از نعمت‌هایت را بگوید، ای یگانه و ای خالق هستی‌بخش، وسعت فکرم عطا کن و زبان گویایم ببخش و مرا در افقی از زندگی قرار داده که همه‌ی نعمت‌هایت را متجسم نموده و درک نمایم و شناخت پیدا کنم و آنگاه از روی شناخت تو را ستایش کنم. بارها و بارها بر خوان کرمت متنعم گشتم، اما قدر نعمت را ندانستم، شکر نعمتت را به‌جای نیاوردم، قدر تو ای رزّاق و ای روزی دهنده، ای حیات‌بخش و ای مهربان، ای نوازشگر، ندانستم؛ تو بسیار نوازش کردی، تو بسیار دست نوازش بر سرم کشیدی و من درنیافتم مهربانیت را «**یا رَبَّ العالَمِین**». در خواب برای ما نگهبان گذاشتی و در بیداری «ملائکِ محافظ» قرار دادی.

خداوندا! روزیمان دادی، خاک را فرمان دادی تا تسلیم ما باشد و روزی ما از زمین حاصل شود. بر تارک درختان، لذیذترین میوه‌ها را برای ما مقدّر فرمودی. تو چه خدای مهربانی هستی، خوردیم و آشامیدیم، از خورشید و ماه و ستارگان

بهره گرفتیم، بر روی زمینت با نخوت و تکبر راه رفتیم و تو فرمودی: «من متکبرین را دوست نمی‌دارم»[1]. ای خداوند و ای رحیم به بیچارگان و ای مهربان به درماندگان، تو خواستی بیچارگان و درماندگان طعمه‌ی نخوت متکبرین نگردند و تو چه خدای مهربانی هستی، ای خالق من، تو حافظ و یاور بیچارگانی.

خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته‌ای؛ الهی غفلت کردیم، الهی کوتاهی کردیم و در خوابی عمیق فرو رفتیم و حال که بیدار شده‌ایم، نه بیداری واقعی که بیداری نسبی، و به خود آمده‌ایم، چه کنیم!؟ خورشید عمرمان در حال فرو نشستن است. خوشا به حال جوانانی که در راه صحیح قرار گرفتند. الها! پروردگارا! دیری نخواهد گذشت که این صدا در گلو خاموش شود. فرصت‌ها گرفته می‌شود و افتخار سر بر خاک گذاشتن در پیشگاهت از ما گرفته می‌شود. یا الله!...

الهی! شکر، ای خالق یکتا که دقایقی از عمر ما را چنان قرار داده‌ای تا در محضر مبارکت، در حضورت، راز و نیاز کنیم، آه جانکاه برکشیم و خرمن گناه بسوزانیم «**یا رَبَّ العالَمِین**».

خداوندا! شکر که توفیقمان عطا فرمودی تا دقایقی در پیشگاهت به راز و نیاز بپردازیم و این آرزو و خواست ماست. ای یگانه و ای اجابت کننده، ما را در زمره‌ی ساجدین، شاکرین و بندگان مخلصت، منظور بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. سوره‌های مبارکه‌ی لقمان آیه‌ی ۱۸، حدید آیه‌ی ۲۳ و نساء آیه‌ی ۳۶ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».

شناخت

عظمت و پیچیدگی جهان خلقت و مسائل پیرامون آن، چنان ژرف و بی‌منتهـا است، که انسان را به‌عنوان یک موجود ذی‌شعور و کنجکاو بر آن داشته تا با تکاپو در آن، سـعی بـر کشـف اسـرار و پـرده‌بـرداری از مکنونـات وجـود هـر یـک از جاذبه‌های بی‌شمار آن نماید.

حال این موجود صاحب کمال و فهم، آنگاه که بر عظمـت دنیـای اطـراف، از عظیم‌ترین آنها مانند کهکشان‌ها، تا سایر مخلوقات، همچون بدن انسان و جملـه پیچیدگی‌های آن و تا به‌ظاهر خُردترین ذرات، چـون سـاختار سـلول و یـا اجـزاء مولکول‌ها، غور می‌نماید، چنانچه تمامی را به‌عنوان یک کـل و منشـعب از یـک سرچشمه دریافت کند، به این باور و یقین خواهد رسید که باید خالق، آفریدگار و قدرت و علم و کمال و جمال مطلق را شناخت و به‌راستی آیـا جـا دارد در مقابـل این همه عظمـت و جـلال و حشـمت و اقتـدار، حمـد و ثنـاگو و تسـلیم اوامـر خالقمان باشیم!؟

ضمن آشنایی با عظمت و جلال خداونـدمان کـه بـی‌نیـاز از ماسـت، سـر در پیشگاهش بر خاک گذاریم که این نیاز ماست. ما نیازمندیم، وجود ما به‌گونـه‌ای خلق گشته که روحی ملکوتی از نفخـه مبـارک حضـرت رب‌العـالمین در آن بـه ودیعه نهاده شده و هرچند تعبد بنماییم و بیشتر به یـاد خداونـد باشـیم، ایـن روح درخشان‌تر، بزرگتر و قدرتمندتر می‌گردد.

این همه که از عمرمان گذشت و این همه سرگردانی که در زندگی‌مان بـود و از

این همه نابسامانی که در افکارمان بود و از آنچه که باید انجام می‌دادیم و ندادیم و آنچه که مایه‌ی حسرت و ندامت‌مان شده است، پس اراده کنیم لااقل قطره‌ای زلال بر همه‌ی سیاهی‌های پرونده‌ی خود بچکانیم. حمدی به درگاه خداوند و ذکر اوصاف عظمت و جلالش، شاید راهی و مَفرّی باشد برای نجاتمان در آن دنیا، اوقات بسیاری را در کنار مجامع و جایگاه‌های که نباید صرف می‌کردیم، گذراندیم. گوش به لغویات فراوان دادیم و زبان به این طرف و آن طرف گردانیدیم و آنچه را که نباید می‌گفتیم، گفتیم و چشم بر آنچه که حرام بود، دوختیم و آنچه که حلال نبود، خوردیم. پا در حریمی گذاشتیم که نباید می‌گذاشتیم و دست بر صورتی نواختیم که منع بود و چه ظلم‌ها که نکردیم و اکنون شاید از این طریق بتوانیم دستی بر دامنی زده و شاید بر رحمتی دست یافته و نجات خود را از این طریق بیابیم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! بار الها! پروردگارا! معبودا! ای یگانه در عظمت و کبریائی و ای بی‌همتا در جلال و شکوه و ای بی‌مثل و مانند در علم و تدبیر و حکمت، ای خدایی که در آسمان، قلب زمین، دل کوه‌ها و در اعماق دریاها، آثار جلالت را مشاهده می‌کنیم. ای چرخاننده‌ی کرات، ای گرداننده‌ی گردونه‌ی لایتناهی هستی، ای خدای کائنات و ای آفریدگار بی‌همانند، چه بخوانمت ای کریم!؟ چه در وصف تو بگویم ای برتر از تصور و اندیشه‌ی ما!؟ ای عظیم‌الشأن، ای والا مقام، ای خالق هستی‌بخش و ای خدایی که به تدبیر حکیمانه‌ات نَفَس‌ها را در سینه جای دادی و ضربان قلب، با درایت تو، خون را به اعضای بدن می‌رساند، ای خدایی که عصای دست موسی را اژدها نمودی و ماه را برای «محمّد، پیام‌آور وحی» نصف نمودی، ای رَبّ رحیم، ای مهربان‌تر از پدر و مادر، ای ولی نعمت، ای معبود و ای معشوق و ای خالق زیبایی‌ها، ای کسی که آنچه بوده است، به بود تو بوده است و آنچه که زیباست به زیبایی تو وابسته است. یا «**نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْض**» ای خداوند رحمان، ای خالق یکتا، ای روزی دهنده‌ی مخلوقات، ای رحمان، ای رحیم، ای کریم و ای خبیر و ای لطیف، از تو بسیار دور مانده‌ام. از تو بسیار فاصله گرفته‌ام. در زیر سایه‌ی رحمت تو، همه‌ی عظمت و جلالت را فراموش کرده‌ام. در ضمنِ توجهات تو، به تو بی‌توجه شده‌ام. ای روزی دهنده، خداوندا! کیست که اینگونه با معبود و ولی نعمت خود عمل کند که من کردم!؟ «یا الله» تو را در نیافتم و به‌دنبال تو نیامدم و پیامت را آویزه‌ی گوشم نکردم.

خداوندا! نمی‌دانم چرا غفلت سراپای وجود مرا فرا گرفت و ولی نعمت خود را

فراموش کردم. تو که جانم عطا کردی! تو که عزّتم بخشیدی و تو که روزیم دادی، فراموشت کردم و اکنون دست تمنّا به‌سوی تو دراز کردم «**یا رَبَّ العالَمِین**»،

ای خدایی که حتی مورچگان را نیز تربیت کرده‌ای پس خداوندا! دست ما را بگیر و بر سبیل هدایت رهنمون شو و ما را به دیار معرفت، به دیار نور و به دیار شناخت خودت برسان، همچنان که نیکان و دوستانت را یاری می‌دهی. ما احسان نکردیم ولی احسانت را دیدیم و لمس کردیم. ما بدی کردیم و تو نیکی نمودی، باز هم لطفی بفرما، دست ما را بگیر، دست ما را بگیر و از نور رحمتت قلوب ما را منور بفرما، تا تو را با شناخت و معرفت، آنچنان که شایسته‌ای و سزاواری و آن‌سان که از ما انتظار داری ستایش کنیم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکرا کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که بر ما ارزانی داشته‌ای. خداوندا! شکر که شعور و عقل و درایتمان عطا فرمودی، عزیزمان کردی، نزد سایر مخلوقات مکرممان نمودی ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی و خداوندا! از روح پاک و مقدست در وجود ما به ودیعه گذاشتی و ما را جانشین و قائم مقام خودت بر روی زمین قرار دادی، از روی علم و قدرت بی‌منتهایت، آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق نمودی، زمین را آفریدی و امکانات زیستن و انواع نعمت‌ها را برای ما در آن منظور فرمودی. خداوندا! چه لطف عظیم و چه مهربانیِ بیش از حدی در حق ما نمودی، ولی من قدر این موقعیت و این نعمت را نشناختم، جایگاه رفیع خود را درک ننمودم و عُلوّ مقامم را نیافتم. خداوندا! منِ جانشین تو بر روی زمین و وارث زمین، شکر نعمت به‌جای نیاوردم. خداوندا! تو را و نعمت‌هایت را نشناختم. من در مقابل این همه لطف و کرمِ تو، چه ناسپاس بودم. کفران پیشه‌ای بیش نشدم و این خطا از من است، ای خالق یکتا من قدر نعمت ندانستم و ولی نعمت خود را نشناختم و از طاعتت سرپیچیدم و به بیراهه‌ها رفتم، گمراه شدم، به ذلت و خواری کشیده شدم، در دام فریب‌کارانه‌ی شیطان اسیر گردیدم، لذائذ دنیا دامی برای من شد و بندی بر پای من گردید، امیال نفسانی و حیوانی من و وابستگی‌های من به دنیای مادی، مرا غافل کرد، مرا از تو دور کرد، من از تو دور شدم و تنها شدم. وقتی شیطان با فریب و ظلالتِ من، کامروا گردید و دید مأموریتش را به‌خوبی انجام داده است، مرا رها کرد. وقتی رهایم کرد که همه‌ی شأن و منزلتم را از دست داده و بازنده و ورشکسته‌ای بیش نبودم، دیگر کسی پذیرای من نبود، دیگر

جایگاهی در بین مردم و خوبان نداشتم. هر کجا می‌رفتم، گویا در و دیوار مرا نفرین می‌کردند.

خداوندا! پروردگارا! تنها به خسران و اشتباهات خود می‌اندیشم و تنهایی مونس من گردیده است. منِ غریبِ با خدا، منِ وامانده، منِ دور از خدا، چه بسیار نعمت‌هایت را استفاده نمودم؛ از خوردن آنان لذت بردم؛ به داشتن آنان مباهات کردم که من چنینم و چنانم؛ اینها از آنِ من است؛ ولی اصل را گم کرده‌ام؛ خدا را گم کرده‌ام و هرگز نگفتم خدا؛ خالق، معبود و ولی نعمت من است، اکنون ای الله و ای رَبِّ عزیز و ای دوست و ای معشوقِ من، چه کنم!؟ تنها مانده‌ام، من چه کنم که در عزلت و تنهایی سرگردان مانده‌ام!؟ من چه کنم که اسیر ظلالت مانده‌ام و مونسی ندارم!؟

الها به سویت آمده‌ام؛ اگر دست رد به سینه‌ام گذاری،؛ کجا روم!؟ به چه کسی پناه ببرم!؟ کیست از تو مهربان‌تر!؟ کیست از تو با کرم‌تر!؟

الهی! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما عنایت فرمودی. خداوندا! شکر که شریعت مقدس اسلام را دین و آئین ما قرار دادی؛ عزیزترین کتاب آسمانی «قرآن» را راهنمای ما و شریف‌ترین و مخلص‌ترین و باصفاترین و خوش خلق‌ترین انسان را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ زندگی ما قرار دادی. این حق تو و عدالت توست که فردا ما را به کارهای زشتمان مؤاخذه کنی که تو خیر الحاکمینی.

با آنکه خون گرم شهیدان را در لابه‌لای صفحات تاریخ می‌بینم و بوی فداکاری آنان را استشمام می‌نمایم؛ این همه خطا، این همه عصیان، این همه طغیان.

خداوندا! می‌دانم ایـن حـق خداونـدی توسـت کـه در مقابـل نعمت‌هایـت و زحمات رسولان و پیشوایانت، مرا مؤاخذه کنی.

خداوندا! پروردگارا! شکر به پاس نعمت سلامتی، موهبت‌هـای پـدر و مـادر، همسر، فرزندان، خویشان و دوستان باوفا که نعمت‌های شما بر ما هستند. شـکر نعمت‌ها را به‌جای آوریـم و سـعی کنـیم؛ نعمتـی بـرای دوسـتانمان و خـانواده و فرزندانمان باشیم.

خداوندا! شکر که دقایقی از عمرمان را چنان قرار دادی تا در پیشگاه کبریائیت، در محضر با عظمت و جلالت، به حمد و ثنایت بپردازیم که خود فرمودیـد: «بـر قلب بعضی‌ها مُهری زنم که هرگز سر بلند نکنند و به یاد من نباشند و مرا نخوانند و آنها خاسرین‌اند».[1] خداوندا! شکر که ما را فرا خواندی؛ اگـر نمـی‌خوانـدی، بـه یادت نبودیم و حمد و ثنایت را نمی‌گفتیم. پس با افتخـار سـر در پیشـگاهت بـر خاک گذاشته‌ایم و حمد و تسبیحت را می‌گوییم و شکر این موقعیـت را بـه‌جـای می‌آوریم که آن را از لطف و رحمت شما بر خود مـی‌دانیم. الهـی از پیشـگاهت تمنّا می‌کنیم، ای خالق یکتا و ای یگانه‌ی عزیز، ما را در حالی بمیـران و مـا را در حالی به دنیای ابدی وارد ساز که رضایت وجود نازنینت تأمین گردیده باشد.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۷ «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

جایگاه اصلی انسان و راه کمال

خداوند، انسان را آفرید و او را هستی بخشید و به گردونه‌ی وجود سپرد که خالق مدبر و حکیم را از این خلقت هدف و منظوری بوده است. «**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُون. آیا می‌پندارید که شما را عبث و بیهوده آفریده‌ایم و هرگز به‌سوی ما باز نمی‌گردید؟**»[1]

به‌راستی مقصود خداوند از این خلقت چه بوده است!؟

در وجود انسان، علاوه بر اجزاء و جوارح خارجی و داخلی و قوای طبیعی و نفسانی، یک جوهر غیرجسمانی و یک روح ربانی و حقیقت نورانی و لطیفه‌ای ملکوتی که همان اصل و حقیقت انسانی است، موجود می‌باشد، که آدمی را لایق مقام و منصب خلیفه‌گری خداوند گردانیده است. این شعاع نور احدی و لطیفه‌ی ربانی با مرگ فانی نمی‌گردد. زیرا که نشأت گرفته از روح الهی و قائم به ذات حق تعالی می‌باشد و لذا باقی به بقای اوست و چون خداوند، سرمد و جاودانه و همیشگی است، پس روح انسان هم باقی و جاودانه خواهد بود و در بقاء و ماندن محتاج به جسم نمی‌باشد و لذا هدف از خلقت انسان، ثمره‌ی آن است و ثمره‌ی این خلقت، حلاوت و شهد خاصی است که خداوند حکیم آن را در قرب و لقاء خویش قرار داده است.

کمال چیست؟ کامل شدن و برخورداری از سعادت، رسیدن به حدّ اعلای رشد، خارج ساختن روح الهی از پس پرده‌ی بی‌تفاوتی و خمودگی و مسلط

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۱۵.

ساختن آن نور احدی بر قوای سرکش حیوانی و رسیدن به اصل خـویش، پـرداختن به جستجوی الله در اقیانوس عشق و رحمت، حرکت به‌سوی مأمن الهی و نهایتـاً وصول به «باب الله» و «تقرب» که نقطه‌ی عطف خلقت بشر خواهد بود.

چرا باید در جستجوی کمال باشیم؟

از آنجایی که خداوند بلند مرتبه، انسان را مورد عنایـت قـرار داده، بـه کرامـت خود متنعم نموده و از بین تمام موجودات او را بـه جانشـینی خویشـتن برگزیـده، مکرم و معزّز گردانیده است، پس بر آدمی واجب است که به اخـلاق حضـرتش مُتَخَلِّق شود و به اوصاف پاک خداییش مُتَّصف گردد، زیرا هیچ هوشیار و دانـایی هرگز نادان و سفیه را جانشین و قائم مقام خود نگرداند، لذا باید صفات خدایی را در خود بارور ساخته و به ظهور برساند تا مرتبه‌ی شایستگی و لیاقـت حضـور در جوارِ قُربش را احراز نماید. آنگاه همنشین ارواح پاک و مطهـر عـرش خداونـدی گشته، همراه با آنان گِردِ شمع وجود معبود خویش به پرواز درآیـد. حمـد و ثنـای خداوند و ذکر اسماء و صفات پروردگار عالم، نیـاز روح مـا اسـت. خداونـد بـه خودی خود، کبیر است. «**کَبِیـرُ المُتَعـال**» و عظـیم اسـت و نیـازی بـه بنـدگان و عبادت بندگان ندارد. خداوند حتی نیازی به نماز پیامبران هم ندارد. ایـن نیـاز مـا است، اگر معبود را شناختیم و اگر ایشـان را دریـافتیم و معرفـت پیـدا کـردیم بـه خداونـدمان و از روی صـفا، سـر در پیشـگاهش بـر خـاک گذاشـتیم و حمـد و تسبیحش را گفتیم، در حقیقت خویشتن را بزرگ نموده و خود را به کمال نزدیـک کرده‌ایم؛ خود را به حریم دوست نزدیـک نمـوده‌ایـم؛ پـس بـا اخلاصـی از روی معرفت و کمال و با میل و اشتیاق، آنچنان که کودک به سینه مادر و به شـیر مـادر میل می‌کند و علاقه دارد، بر خاک می‌افتیم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! پروردگارا! ای آفریننده‌ی کائنات، ای نظام دهنده‌ی هستی و ای هادی و هدایت‌گر عالم، ای خداوندی که از عدم به‌وجود می‌آوری؛ جان می‌دهی و هستی می‌بخشی؛ ای پروردگاری که بندگانت را روزی عطا می‌فرمایی؛ ای خالقی که جانمان به‌دست توانای توست؛ ای خدایی که می‌میرانی و باز زنده می‌کنی و به حساب‌ها می‌رسی؛ ای خداوندی که ذره‌ها را هم به حساب می‌آوری؛ چه کنیم که پرونده‌ی ما پر از نُحوست، طغیانگری، عصیان و معصیت است؟ خداوندا! زنگار ضخیم، آینه‌ی دل و ظرف جان ما را پوشانده است و گرنه پیش از این و بیشتر از این باید ابراز بندگی خالصانه می‌نمودیم.

خداوندا! تو هستی که می‌خندانی و می‌گریانی. الهی، گریه‌ی از فراقت را می‌طلبم و آن را آرزو می‌کنم، الهی سوختن در دوریت را تمنّا می‌کنم و خنده‌ی وصلت را آرزومندم، الهی! ما را به وصل خود برسان. ای معبود عزیز، بسیار با نامت و با عظمت و جلالت، غریبم. خیلی غریب و ناآشنا هستم وگرنه چون مجنون سر بر دیوار کویَت می‌کوبیدم و عاشقانه و مجنون‌وار تو را تمنّا می‌کردم.

ای عزیز و ای زیباترین زیبایان، ای مظهر زیبایی، من تو را درنیافتم و نشناختم. خداوندا! پروردگارا! تو هستی که دوستانت را عزت می‌دهی و دشمنانت را خوار و ذلیل می‌گردانی.

پروردگارا! بسیار وا مانده‌ام و از کاروان دوستان و عاشقانت جا مانده‌ام و سرگردانم و هدف از زندگی را درنیافتم. عمرم نیز سپری گردیده است و مجالی نیست. ای عزیز! تو را می‌طلبم؛ ای عزیز! دست ما را بگیر؛ ای خالق یکتا و ای همه‌ی هستی؛ ای ذات مطلق و ای ذات وجودت سراسر مَملو از لطف و

رحمت. خداوندا! دست ما را بگیر و ما را به دیار رحمتت ببر؛ ما را بـه وادی نـور برسان؛ ما را به قله‌ی رفیع انسانیت بنشان تا تو را با معرفت عبادت کنیم؛ تا تو را از روی ذوق و شوق بپرستیم؛ تا فرمانت را اطاعت کنیم؛ تا دستوراتت را بکار بریم؛ اگر چنین کرده بودیم، جامعه‌ی گلستانی داشتیم؛ نه اینکه امـروز بـویی از دیـن و آیین پیامبر نباشد. امروز از آنچه که در قرآنـت فرمـوده‌ای و امـر کـرده‌ای خبـری نیست؛ گویا همه با به دست گرفتن شمشیر با تو دشمنی می‌کنند، سرِ ستیز دارند و جنگ می‌کنند. دستوراتت را نادیده گرفته و کفر ورزیدند.

خداوندا! بازهم تمنّا می‌کنیم قلوب ما را به نور رحمت و معرفتت منوّر بفرمـا، تا تو را با معرفت و با شعورو عبادت کنیم. آن‌سان عبادت کنیم و تو را بپرستیم کـه تو سزاوار آنی.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که به ما عنایت فرمودی و در رأس همه‌ی نعمت‌ها، آنکه ما را انسان آفریدی؛ شعور و عقل و درک‌مان عطا فرمودی، ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، در بین سایر مخلوقات عزیز و مکرممان فرمودی؛ از روح پاکت در وجود ما نهادی و ما را جانشین خودت بر روی زمین خواندی؛ ولی من این درک و معرفت و شناخت را پیدا نکردم؛ خداوندا! چه بگویم از خوردی خود و از عظمت و بزرگواری تو. خداوندا! موقعیت خود را درک نکردم؛ خود را نشناختم؛ قدر نعمت ندانستم؛ فاش بگویم اعتراف کنم، ای خالق یکتا، من بسیار کفرپیشه بودم؛ من بسیار ناسپاسی کردم.

سگی را لقمه‌ای هرگز فراموش نگردد، ور زنی صد نوبتش سنگ[1]

تو بهترین نعمت‌ها را بدون منت به ما عطا فرمودی و من طغیان و ناسپاسی کردم و تو باز نیکی و احساس نمودی. خداوندا! حاشا به لطف بی‌نهایتت، ای لطیف، حاشا به کرمت، ای «**اَکرَمَ الاَکرَمِین**» که بنده‌ی یاغی و عصیانگرت را باز روزی دادی، عمر دادی، سلامتی دادی و من، به‌دنبال شیطانِ رانده شده رفتم، تا سقوط کردم، رفتم تا آن روح پاک را آلوده نمودم؛ رفتم تا به آن روح پاک خدایی خیانت کردم و به روح خویش ظلم نمودم. خداوندا! نمی‌دانم کجا رفتم!؟ همی دانم که از تو بسیار دورم؛ همی دانم که در تاریکی و ظلالتم؛ همی دانم که روی بازگشت ندارم؛ خداوندا! چه بگویم!؟ خداوندا! زبانم قاصر است. شرح حال

---

۱. سعدی، گلستان، باب هشتم در آداب صحبت، حکمت شماره‌ی ۸۶.

خویشتن را گر به کوه بگویم فرو می‌ریزد؛ از شرمساری متلاشی می‌شود و مرا نفرین می‌کند. ای انسان، ای خلقت برتر، ای امانت‌دارِ روح خدا، لعنت بر تو باد که به روح خدا خیانت کردی.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ بعد از سال‌ها به خود آمده‌ام تا اینکه به زبان بگویم: «الهی شکر» و این در مقابل همه‌ی نعمت‌های تو بسیار ناچیز است و این بسیار ناقص و کم است، اما چه کنم!؟ چنین پیش آمد و اینگونه شد که من اینچنین یاد گرفتم تا در واپسین لحظات عمر، بگویم: «شکر» و چنین پندارم که کار بزرگی انجام داده‌ام. می‌دانم که این توجیهی است بر اعمال خود. خداوندا! می‌دانم، قافله‌ی دوستانت بسیار بسیار پیش رفته اند؛ تاریکی‌ها را پشت سر گذاشته و به نور رسیده‌اند و من اکنون، در وسط تاریکی وامانده‌ام؛ سنگینی بار گناه مرا زمین‌گیر کرده است؛ قدرت حرکت ندارم؛ رویم سیاه است. گویا ظلمت همه‌ی وجود و حتی سلول‌های بدن مرا نیز فرا گرفته‌است، «یا الله».

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطنی که به ما عنایت فرمودی. شکر به پاس نعمت‌های خاص و عامی که به ما ارزانی داشتی؛ مسلمانمان آفریدی؛ شریعت مقدس اسلام را آیین ما قرار دادی، گرچه من این آیین را هم به‌راستی در زندگی خود پیاده نکردم.

من در مقابل قرآنت و در مقابل پیامبر، امامان و اصحاب پیامبرت شرمنده‌ام؛ من در مقابل آنان که جان شیرینشان را به‌خاطر یکی از آیه‌های قرآنت، در کف اخلاص گذاشتند و تقدیم کردند شرمنده‌ام؛ من قرآنت را در خانه‌ی خود نگهداری می‌کنم، به ظاهر احترامی هم برای آن قائلم؛ گاهی آیه‌ای از آن را نیز تلاوت می‌کنم. لیکن هیچ یک از دستوراتت را پیاده نکردم و اکنون نادم و پشیمانم.

خداوندا! سلامتی عطا کردی، همسر، فرزند، دوستان خوب، امکانات، آبرو، ولی هرگز فهم نکردم که اینها نعمت‌های خداوند بر من است و سری بر خاک گذارم و شکرش به‌جای آورم. مردان بزرگ در مقابل زیبایی و عظمت آفتاب، سر تواضع و بندگی تو بر زمین می‌گذارند و هنگام غروب شکر و تسبیحت را می‌گویند. در نیمه شب‌ها حمد و ثنایت را می‌گویند. برای هر لقمه نانی، بارها قدردانت هستند، ولی من چه!؟ خداوندا! شکر، شکر که دقایقی از عمر ما را چنین قرار دادی تا در پیشگاهت به راز و نیاز بپردازیم و حمد و ثنایت را بگوییم. اعتراف به گناهان و خطاها و غفلت‌هایمان بنماییم؛ سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم؛ با افتخار ثنایت را بگوییم؛ با افتخار حمدت را بگوییم؛ تسبیحت را بگوییم، شکر نعمت‌هایت را بگوییم، الهی، الهی ای بنده نواز، ای بنده نواز و ای «**خَیرُ الغافِرین**» از محضر با عزت و جلالت، ای رحمان و ای رحیم؛ تقاضا می‌کنیم در آن روز، که روز موعود است و به فرموده‌ی شما بسیار مهم و آن روز رستاخیز، خداوندا! ما را به چهره‌ی انسان‌های واقعی، در حالی‌که صورت ما منور به نور رحمتت گشته و مهر ساجدین واقعی، خالصین و مخلصین بر آن نقش بسته است به صحرای محشر، در کنار انبیائت محشورمان بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

وارثان مرگ

ای انسان این را بدان که، گاه رفتن فرا می‌رسد و آنچه که حتماً وارث آن خواهیم بود، پیش خواهد آمد که ما وارث مرگ هستیم؛ ما وارث رفتن هستیم؛ ما برای ماندن نیامده‌ایم، که همه باید برویم. پیامبران نیز رفتند و لباس و رخت از این دنیا بربستند. ما نیز باید چشم از این دنیا بَربندیم. آنچه که ما را به خود مشغول کرده است، اگر بوی تعبد و عبادت ندهد، اگر بوی خدا ندهد، ما را اسیر خود کرده است و آنچه که ما را به تعالی می‌رساند، آن نسیمی است که از جانب «**الله جل جلاله**» و از راه مستقیم خدا به مشاممان برسد. هر چند در این مسیر تلاش کنیم نور عَلی نور خواهد بود. پرده‌ها یکی پس از دیگری کنار می‌روند؛ روشن و روشن‌تر می‌شوند و مسیر و سلوکمان تا آنجایی پیش می‌رود که به خدا ختم گردد. هرچه‌قدر، او را بخوانیم، ما را یاد خواهد کرد«**فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُم**. **بخوان مرا تا تو را یاد کنم**» تا تو را بخوانم؛ تا به یاد تو باشم؛ تا روزی که صدایت نیامد و حمدت را نشنیدم؛ سراغ تو را بگیرم و تو را باز دریابم که چه شده است که امروز صدای تو به آسمان‌ها پر نکشید!؟ می‌رویم تا زنگار دل را بزداییم؛ می‌رویم تا آینه‌ی دل را در ظاهر و باطن صیقل دهیم و انعکاس خوبی‌ها را در آن آینه ببینیم و آنگه راه نیکوکاران را بپیماییم، تا ما نیز «**احسن عمل**»[1] را انجام دهیم.

« ان‌شاءالله »

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه‌ی ۳۰ « نَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ».

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! بار الها! پروردگارا! ای آفریننده‌ی جهان هستی و ای تدبیر کننده‌ی اوضاع و زمانه و ای برطرف کننده‌ی نیازمندی‌ها و ای ناظم زبردست و ای خالق توانا که قدرت توانائیت در تصور و فهم ما نمی‌گنجد. ای خداوندی که هیچ‌کس از حقیقت جلالت آگاه نیست؛ ای خداوندی که در آسمان‌ها و زمین جز تو خدایی نیست و جز تو کسی را سزاوار پرستش نیست؛ ای خدایی که درماندگان و بی‌پناهان را پناهی؛ ای عزیزی که نامت برطرف کننده‌ی سختی‌ها و گشاینده‌ی درهای بسته و برطرف کننده‌ی غم‌هاست؛ ای که نام عزیزت، روشنی‌بخش دل‌هاست.

ای معبود عزیز! خالق یگانه‌ام، ای معشوق، ای شفیق، ای دوست و ای رفیق، تو را می‌ستاییم، که سزاوار ستایشی. تو بلند مرتبه‌ای، تو والا مقامی، تو برتر از آنی که انسانی بتواند تو را توصیف نماید. تو خود می‌دانی چه هستی و ما نمی‌دانیم تو که هستی.

خداوندا! تو را می‌پرستیم و تو را می‌ستاییم و هر کجا که غافل بودیم و هر کجا که توانِ پرستیدنت را نداشتیم و غفلت کردیم عذرخواهی می‌کنیم و دست تمنا به‌سویت دراز می‌کنیم، تا دستمان را بگیری و ما را به دیاری که کمال و معرفت می‌بخشند، برسانی؛ تا کسب معرفت کنیم و از روی شناخت و معرفت تو را عبادت نماییم، که تو لایقی و سزاوار بهترین ستایش‌ها هستی. عنایتی بفرما، تا غفلت‌هایمان محو گردند و جبران شوند. عنایتی بفرما، تا تو را آنچنان که شایسته‌ای بپرستیم. «آمین یا رب العامین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ ای ولی نعمت و ای عطا کننده و ای خطاپوش، سپاس و شکر تو را، به پاس نعمت‌هایی که به ما عنایت فرمودی. خداوندا! روزی ما قرار دادی که از نعمت‌های گوناگون در دل خاک یا بر تارُک درختان یا در قعر دریاها، بهره‌مند شویم و از همه مهمتر آنکه ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، شعور و عقلمان عطا کردی؛ عزیز و مکرممان فرمودی؛ وارث زمینمان قرار دادی، از روح پاک و مقدّست در وجود ما قرار دادی و ما را به «قائم مقامی» خود بر زمین مفتخر فرمودید و تو چه مهربان، لطیف و کریمی، ای صاحب کرم!

خداوندا! نعمت‌های فراوان عطایمان نمودی و خطاب به انسان فرمودی: «ای انسان از نعمت‌های من برخوردار شو، استفاده کن و در راه رشد و کمال خودت بهره گیر، من تو را در این وادی آوردم تا به کمال برسی و قدر و جاه و منزلت کسب کنی. تا بتوانی در جوار رحمت و حریم قرب من، حضور یابی و در کنار ارواح طیبه، روزی‌خوار آن دیار گردی. ای انسان! چرا اینگونه ناسپاسی می‌کنی!؟ آیا فراموش کردی قطره‌ی آبی گندیده بودی؟ که اگر بر خاک افتاده بودی، حتی عابرین هم پا بر سر تو نمی‌گذاشتند و از بو و نجسی تو نفرت داشتند! و من تو را به این شکل با حیثیت و با عزّت خلق کردم. به تو شأن و منزلت دادم. جانشین خودم بر روی زمین قرارت دادم. این همه نعمت را به‌خاطر تو آفریدم و حتی بعضی حیوانات را برای رفع نیازمندی‌های تو و تسهیل در امور زندگانیت خلق نمودم و تو از فرمان منِ خدا سرپیچی می‌کنی. تو ضعیفی ای انسان، ای انسان از

عقل خود بهره بگیر «**أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُون**»[1] شعورت را به‌کار انداز، ندای خداوندت را دریافت کن و به‌سوی من باز گرد.»

و من، خداوندا! بارها و بارها شنیدم؛ شنیدم که فرمودی: «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُون**»[2] نفرت سراپای مرا فرا گرفته که سر از فرمانت پیچیدم و طغیان کردم ای خالق یکتا و ای ولی نعمت، به‌دنبال شیطان به کوره راه‌های تاریکی و نیستی رفتم و آن روح پاکت را آلوده نمودم و اکنون از حضورت که در امانت خیانت کردم، شرم دارم.

خداوندا! ای که یادت زیبایی‌بخش زندگی من است، جوانی من به هدر رفت، آنچنان که باید بهره نگرفتم. سراسر عمر و هستی من به بطالت گذشت و به تو نیاندیشیدم و به‌سوی تو نیامدم و غافل بودم و اکنون که پشت سر خود را نگاه می‌کنم، تاریکی و ظلمت و به هدر رفتن عمرم و زیان‌هایی که برخود تحمیل نمودم را می‌بینم و بر گذشته‌ام حسرت می‌خورم. من ورشکسته‌ای بیش نیستم؛ از راه مانده، افسرده و در خود فرو رفته‌ام. ای خداوند یکتا! آنچه را که می‌توانست مرا به تو نزدیک کند، نیافتم و درک نکردم و انجام ندادم. اکنون وا مانده‌ام، تنهای تنها مانده‌ام. کوله‌باری پر از گناه دارم. من حتی در مقابل گیاهان و جمادات نیز شرمنده‌ام و اگر ایشان را زبانی گویا بود و درک شنیدن صدایشان را داشتم می‌شنیدم که مرا نفرین می‌کنند.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و

---

۱. سوره‌های مبارکه‌ی حجرات آیه‌ی ۴، مائده آیه‌ی ۱۰۳، عنکبوت آیه‌ی ۶۳ و فرقان آیه‌ی ۴۴«...چه آنکه بیشتر انسان‌ها عقل خود را به کار نمی‌بندند».

۲. سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۶.

نعمت‌های خاص و عامی که به ما ارزانی داشته‌ای، مسلمانمان آفریدی، شریعت مقدس اسلام را آیین ما و عزیزترین کتاب، قرآن را چراغ راه ما و شریف‌ترین انسان، محمّد (ص) را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه ما قرار دادی. خداوندا! شکر، سلامتی عطا کردی، عزت و آبرو، دوستان خوب، فرزندان، همسر، پدر و مادر عطایمان نمودی.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر، عنایت فرمودی لحظاتی از عمرمان را در پیشگاه وجود نازنینتان به حمد و ثنایت بپردازیم. گرچه این حمد و ثنا، در مقابل عظمت و جلالت بسیار ناچیز و کم است. الهی! شکر که توفیقمان عطا فرمودی تا با خضوع و دور از نخوت و تکبر، سر در محضرت بر خاک گذاریم و پیشانی بر آستانت ساییم و حمد و ثنایت را بگوییم و شکر نعمت‌هایت را برشماریم. خداوندا! در این لحظات با معنویت، از پیشگاه وجود نازنینت تقاضا می‌کنیم، روزی ما را تعبد و بندگی خالصانه‌ات قرار بده و ما را چنان در این مسیر یاری فرما که آخرین صحبت ما با تو در این عالم، سجده‌های ما باشد.

«آمین یا رب العالمین»

چراغ دل موحدان

آنچه در پرونده‌ی خویش از نیکی اندوخته‌ایم، شاید آنقدر مقدارش کم باشد که به حساب نیاید. گرچه خداوند، به ذرّه‌ها هم بها می‌دهد. اما آنچه که می‌ماند و به حساب می‌آید، تعبّد و بندگی «خالصانه» است. هر چقدر که خداوند را با اخلاص بیشتری عبادت کنیم، بهای ارزشمندیِ ما افزون می‌گردد. اگر عبادت ما، از روی اکراه، اجبار و ریا انجام شود، نه تنها بها ندارد، بلکه ما شرک انجام داده‌ایم. لذا قلوب خود را از هر گونه علایق دنیوی پاک نموده و آن را جایگاه مِهر خدایی قرار می‌دهیم و با میل و اشتیاق، سر در پیشگاهش بر خاک می‌گذاریم، زیرا که او سزاوار بهترین ستایش‌ها و حمد و ثناهاست. او را مخلصانه عبادت می‌کنیم، حمدش را می‌گوییم و امیدواریم در این جهت همواره رهرو راه خداوند عزیز و بی‌همتا باشیم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! آفریدگارا! ای خالقی که هستی را تو موجب گردیده‌ای و ای خدایی که حیات را، تو بخشیده‌ای، ای معبود یکتا و ای خدای آسمان‌ها و ای رازق و ای ولی نعمت، ای خدایی که جانمان عطا کردی؛ ای خدایی که روزیمان می‌بخشی و ای خالقی که می‌خندانی و می‌گریانی؛ ای معبودی که دوستانت را عزّت می‌دهی و دشمنانت را خوار و ذلیل می‌گردانی؛ خداوندا! تویی که خلق می‌کنی، سپس می‌میرانی و باز زنده می‌گردانی و به حساب‌ها رسیدگی می‌فرمایی. ای خالقی که یادت معراج دل‌ها و نامت روشنی‌بخش جان‌هاست. «عارفان را وجد آید چون نامت را بر زبان آورند.» ای خداوند عزیز و ای مهربان‌ترین مهربانان، ای خدایی که کلامت دل‌های خسته را درمان و طبیب درد دردمندان است. ای عزیزی که مهرت، چراغ دل موحدان است. دل تاریک و زنگار بسته‌ی ما را به نور هدایت و رحمت خود روشنی‌بخش. تا کی در غفلت به‌سر بریم و به‌سوی تو نیاییم، تا کی نعمت‌هایت را استفاده کنیم و ولی نعمت خود را نشناسیم!؟ الهی دستمان را بگیر؛ ای لطیف، ای مهربان و ای رئوف،ای انیس دل‌های بیمار و تنها، خداوندا! تو را می‌ستاییم که سزاوار ستایشی.

خداوندا! پروردگارا! دست تمنّا به‌سویت دراز نموده‌ایم، دست ما را بگیر و از شهد حلم و علمت به جان ما بریز و جام عشق و علاقه‌ی ما را به شراب عاشقانه‌ات لبریز کن و ما را شناختی عطا فرما تا تو را از روی شعور و معرفت عبادت کنیم و آنچنان که سزاواری تو را بپرستیم، ای معبود یگانه و ای خالق بی‌همتا.

«آمین یا رب العالمین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته‌ای. در رأس همه‌ی نعمت‌ها، آنکه عقل و شعورمان عطا فرمودی. خداوندا! انسانمان آفریدی، ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی و در بین سایر مخلوقات عزیز و مکرممان نمودی. از روح پاک و مقدّست ای یکتا و ای یگانه در وجود ما قرار دادی و ما را جانشین خودت بر روی زمین خواندی. خداوندا! کیست که این دُرّ گران‌بها را بشناسد!؟ و کیست که بر این فضل بی‌نهایتت قیمت نهد!؟ و کیست که سپاس گوید و قدر بشناسد!؟ من قدر نعمت ندانستم؛ من شکر نعمت به‌جای نیاوردم؛ من امانت‌دار خوبی نبودم و در امانت خیانت کردم؛ آن روح پاک را به بیراهه بردم و آلوده‌اش نمودم. ای ولی نعمت، ای کسی‌که جانم دادی؛ ای کسی‌که روزیم عطا کردی؛ ای کسی‌که عزّتم بخشیدی. خداوندا! نعمت‌هایت را استفاده کردم و ناسپاسی نمودم. رویم سیاه باد، باز نافرمانی کردم. تو نعمت دادی و من گناه کردم. تو دست نوازش بر سرم کشیدی و من نافرمانی کردم. تو احسان کردی و من روی برگردانیدم و من بسیار کفران پیشه بودم. من به دنبال شیطان، دشمن آباء و اجدادم، این رانده شده از درگاهت رفتم. خداوندا! تو شیطان را به‌خاطر آدم از بارگاهت دور کردی و او با پدران ما و با ما دشمنی کرده است و من او را پیروی کردم. او مرا به دنبال خود فرا خواند و به دنبال خود کشید و به دام خود اسیرم کرد و اوقات شیرین زندگیم را که می‌بایست به پای شمعِ نام وجود عزیزت صرف نموده و پُربار می‌کردم و می‌سوختم، هدر داد. مرا به بیراهه‌ها برد و در دام مذلت رها کرد. اوقات عمر من به بطالت سپری گشت.

لذایذ دنیوی را نزد من بزرگ جلوه داد و مرا مشغول و سرگرم آنها نمود، حال به خود آمده‌ام؛ حال که آفتاب عمرم در حال غروب کردن است؛ حال که خورشید هستی‌ام در حال فرونشستن است؛ حال که نَفَس‌ها تک تک می‌آید، حال که بوی گورستان به مشامم می‌رسد؛ حال که دعوت می‌شوم از سوی دیار خاموشان، هیچ توشه‌ی راهی ندارم؛ هیچ کار نیکی نکرده‌ام تا در عرصات عرضه نمایم. من مانده‌ام با گناهانم، من مانده‌ام با ندامتم، من مانده‌ام با حسرت‌هایم.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ ای ودود! و ای بنده نواز! تمنّا می‌کنیم ما را از تاریکی نجات ده و قلم عفو بر جرائم اعمال ما بکش. الهی! شکر که ما را مسلمان آفریدی، شریعت مقدّس اسلام را آئین ما و عزیزترین کتاب، قرآن را چراغ راه ما و شریف‌ترین انسان، محمّد (ص) را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی.

خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما عنایت فرمودی. ای عزیزی که جسمی سالم، به‌دور از هرگونه بیماری در اختیار داری، تومور مغزی نداری؛ کلیه‌ات از کار نیفتاده است؛ قلبت نایستاده؛ سکته نکرده‌ای و سرطان نداری؛ شکر سلامتی‌ات را به‌جای آور. شکر نعمت‌های خداوند را، همسر، فرزندان، مادر، پدر و دوستان خوب را؛ آبرویی که داریم؛ امکاناتی که داریم؛ اینها امانت‌های خداوند نزد ما هستند. شکر آنها را به‌جای آوریم، قبل از آنکه از ما گرفته شود و پیش از آنکه فرصت‌ها از دست بروند.

خداوندا! شکر که دقایقی از عمرمان را چنان قرار دادی تا در پیشگاهت به حمد و ثنای شما بپردازیم، با شما راز و نیاز کنیم، درد دل بگوییم و عقده‌ی دل

بگشاییم. سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم و ثنایت را بگوییم و شکر نعمت‌هایت را برشماریم. الهی از پیشگاه با عزّت و جلالت تقاضا می‌کنیم، روزی ما چنان مقرّر فرما تا آخرین لحظات عمر، تا آن دقایق آخر، سر در پیشگاهت فرود آورده و تابع فرمانت باشیم، بنده‌ی مخلصت باشیم، سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم و از جمله‌ی ساجدین و شاکرین واقعی باشیم.

«آمین یا رب العالمین»

دیار خاموشان

ای عزیز! هر روز دیده‌ایم و مشاهده می‌کنیم یک یـا چنـد نفـری از شـهر و از جمعیت ما کم می‌شوند. می‌روند تا در دیار خاموشی جای گیرند نامشان کم‌کم و از صحنه‌ی روزگار، پاک می‌شود. مِهرشان از دل‌ها بیـرون مـی‌رود و یادشـان بـه بوته‌ی فراموشی سپرده می‌شود و این راه، طریق ما نیز هسـت. مـا نیـز رهـرو ایـن راهیم. ما نیز روزی فراموش می‌شویم و از یادها می‌رویم. کسی به یاد ما نخواهد بود. آنچه که از ما می‌ماند، آن تعبد و بندگی و اخلاص در بندگی است در مقابـل خدایمان، در مقابل آن کس که ما را آفریده است. دارایـی دنیـا و زیـور و زینـت و ظاهر زیبا و زیبایی‌هایی که به ما متعلق است، همه از بین خواهنـد رفـت و نـابود خواهند شد. بر این روزگـار بسـیاری آمدنـد؛ قهرمانـان، ثروتمنـدان، تـوانگران، پری‌چهرها، و زورمدارانی آمدند و اکنون استخوان‌های آنها نیز پوسیده است و ما نیز چنین خواهیم شد. زمان را مغتنم بشماریم. عمری را که در اختیار داریم، قدر بدانیم. آنچه را که خداوند از ما خواسته است، اطاعت کنیم. امرش را بـه دیـده‌ی منت بر جان و دل بخریم. او خالق ماست و ما به‌سوی او بـاز خـواهیم گشـت و اوست که ما را در مقام قرب خود و در جوار رحمت خود جای خواهـد داد، اگـر فرمانش را اطاعت کنیم. می‌رویم تا ان‌شاءالله، پایه‌هـای ایـن فرمـانبرداری را بـا سجده‌های دلنشینمان، بنا کنیم و متعهد شویم در مقابل خدایمان، که ما بندگانی سر به فرمان هستیم. خدایا! تو می‌دانستی که ما ضعیف هستیم و لـذا پیـامبران را برای راهنمایی ما فرسـتادی. پـس اگـر از روی غفلـت و نسـیان، خطـایی انجـام

داده‌ایم، ای رحمان از گناهانمان در مقابل کبیر و عظیمی چون شما، عذرخواهی می‌کنیم و حتماً می‌بخشی، زیرا که شما بخشنده‌ی مهربانی و خود فرموده‌اید: «**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**» از رحمت پروردگارت، ناامید مباش.

می‌رویم تا عهد و پیمان ببندیم تا در زمانی‌که مقدر شده از این جهان رخت بربندیم و چشم برنَهیم، آنگاه ما را در ردیف دوستان خداوند، قلمداد نمایند و مأموران خدا و ملائکه‌ی رحمت با گفتن: «**سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيم**»[1] به استقبال ما بیایند. پروردگاری با آن همه جلال و حشمت، بر بنده‌ی ضعیف و کوچکی چون من سلام می‌رساند!! پس ای عبد خوب، ای بنده‌ی خوب، خوشا به احوالت، سر بر زمین بگذار و منتظر چنین پیامی از سوی خالق و معبود یگانه باش، «**سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيم**».

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌ی ۵۸ «پروردگارت بر تو سلام می‌رساند».

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خداوندا! تو با آن همه جلال و شکوه، با آن همه بزرگـواری و کبریـایی و بـا آن همه عظمت و جلال، بر بنده‌ی ضعیف خود چنین پیام می‌فرستی: «**سَـلَامٌ قَـوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيم**». خداوندا! تو بسیار بزرگی، پروردگارا! تو بسیار کریمـی، رحیمـی، رحمانی، ای مقتدر و ای توانا، ای خدایی که فرمودی: «رحمتم بر غضبم سبقت دارد»، خداوندا! حاشا به جلالت، حاشـا بـه کبریائیـت، حاشـا بـه رحمانیـت و رحیمیت تو «**یا رَبَّ العـالَمِین**». ای خـدایی کـه دانایـان در مقابـل دانـایی‌ات بـه شگفت آمده‌اند و عالِمان در مقابل علمـت، زانـو زده‌انـد و توانمنـدان در مقابـل قدرتت، ذلیل و ناتوانند. ای مهربان! تـو بـر بنـده‌ی مطیعـت چنـین مـی‌فرمـایی: «پروردگارت سلامت می‌رساند». این مقام را تو به ما عطا می‌نمایی.

خداوندا! تو بزرگی، تو رحمانی، مـن ندانسـتم چگونـه حمـدت بگـویم؛ مـن ندانستم چگونه تو را بپرستم؛ من ندانستم چگونه تو را سـتایش کـنم، دسـتمان را بگیر، دستمان را بگیر ای عظیم و ما را به وادی معرفت و نور ببـر و از نـور وجـود نازنینت، قلوب ما را روشن و منور بفرما و بر وجودمان، معرفت عطا کن تـا تـو را بهتر بشناسیم؛ تا تو را در چنان‌که شایسته‌ای، بشناسیم و عبـادت کنـیم؛ تـا تـو را آن‌سان که سزاواری پرستش کنیم؛ ای خداوند و ای ولی نعمت و ای رزاق.

«آمین یا رب العالمین»

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس همه‌ی نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته‌ای. خداوندا! مباهات و افتخار می‌کنیم و فخر ماست که سر در پیشگاهت بر خاک گذاریم و تو را ای خدای مهربان ستایش کنیم و شکر نعمت‌هایت را به‌جای آوریم. ای یگانه، تو هستی که ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، تو هستی که به ما عقل و شعور عطا کردی و از روح پاکت در وجود ما نهادی و ما را جانشین خودت بر روی زمین قرار دادی. تو بسیار مهربانی کردی و باز هم می‌فرمایی: «**سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيم**». کیست که این مقام را دریافت کند!؟ «**يا رَبَّ العالَمِين**». قدر نعمت‌ها و الطاف تو را ندانستم؛ مهربانی‌هایت را نشناختم و درک نکردم، مقام خود را فهم ننمودم، قدر تو که خدای منی ندانستم، شکر نعمت‌هایت را به‌جای نیاوردم. پروردگارا! چه بگویم!؟ شرم دارم، نه تنها قدر نعمت‌هایت را ندانستم، بلکه آنها را در راه انحراف و در بیراهه‌ها و راه شیطان صرف کردم. خداوندا! از فرمانت سر پیچیدم؛ به‌دنبال شیطان رفتم و او را اطاعت کردم؛ با وجود اینکه می‌دانستم، شیطان دشمن آباء و اجداد من می‌باشد و رانده شده از درگاه توست. با وجود اینکه می‌دانستم، تو جانم دادی؛ تو عزتم دادی؛ تو روزیم عطا کردی، اما من به‌دنبال شیطان رفتم و اکنون که متوجه شده‌ام، عمرم به پایان رسیده است. سرمایه‌ی عمرم تباه گشته و حاصلی به دست نیاورده‌ام و از این رهگذر بهره‌ای تحصیل ننمودم.

خداوندا! بار الها! پروردگارا! حاصل عمر من، بار سنگین گناهانی است که

قامتم را خم کرده و رویی سیاه و دستانی تهی ارمغان این کردار من است، خداوندا! پروردگارا! اگر دستمان را نگیری و از این گرداب نجاتمان ندهی، چه کنیم که بیچاره و درمانده‌ایم!؟

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما ارزانی داشته‌ای. پروردگارا! شکر که مسلمانمان آفریدی، قرآن کریم و رهبری پیامبر اسلام را چراغ راه ما و امامت دوازده معصوم را وسیله‌ی هدایت ما قرار دادی. خداوندا! شکر که دقایقی از عمر ما را چنان تدبیر فرمودی تا در پیشگاهت به راز و نیاز بپردازیم.

شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد

تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد[1]

او می‌بخشد و اگر امید به بخشش او نبود، چنین زار و نالان نمی‌شدیم. خداوندا! پروردگارا! **یا رَبَّ العالَمِین!** معبودا! از پیشگاه وجود نازنینت تقاضا می‌کنیم در آن روز بزرگ، در آن روزی که مجرمان و ظالمان و خطاکاران به صورت‌هایشان معرفی می‌شوند و چهره‌ها به‌صورت روباه، سگ و خوک درمی‌آیند، خداوندا! از پیشگاه وجود نازنینت تقاضا می‌کنیم ما را به‌صورت انسان‌های واقعی، در صورتی‌که سیمای ما منور به نور رحمتت و منقوش به مُهر ساجدین است، در کنار انبیاء و صالحان محشور بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. سعدی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۱۹۴.

گام اول

ای عزیز! آیا می‌دانی سر در پیشگاه چه کسی بر خاک خواهی گذاشت!؟ آن‌کس که ما را از خاک بیافرید و در گردونه‌ی هستی قرار داد و به‌وجودمان آورد و حیاتمان بخشید و از نفخه‌ی روح قدسی خود در وجود ما دمید. جای بسیار سؤال است که آن نفخه و روح باریتعالی در وجود ما چیست !؟ آن نعمت و امانت چگونه می‌باشد!؟ حضرتش ما را در گردونه‌ی هستی قرار داد؛ عزتمان بخشید؛ ما را به خلیفه‌گری خود برگزید و نعمت‌های بی‌شماری را برای ما منظور فرمود. او آفریدگاری است که به ما جان داده؛ عزت و نعمت عطا کرده و وعده فرموده‌اند : «ای انسان، مسیر کمال را بپیمای تا تو را در جوار رحمت خود جای دهم. مقام و منزلت تو نزد من است و در بارگاه قرب من جای داری. جایگاه تو را همنشینی ملائک و انبیاء و اولیاء قرار داده‌ام. این جایگاه رفیع توست. من در بین همه‌ی مخلوقات با شعور، تو را به قائم مقامی و جانشینی خود در زمین برگزیدم تا پایگاه عبودیت تو گردد» و فرمودند: «مرا بنده باش و فقط تسلیم من باش. من سعادت تو را می‌خواهم و تو برای سعادت و خوشبختی خود، گام‌هایی را که می‌گویم بردار. خاضع و خاشع باش و مرا فرمانبرداری کن که راه سعادت و دستیابی به مقام رفیع این است. کارهای نیک بنما، چون تو را به کمال می‌رسانند».

ای عزیز! تو می‌روی تا اولین گام را در محضر معبود یگانه‌ات، او که بی‌نیاز از همه‌ی مخلوقات است برداری. می‌روی تا سر فرود آوری و اظهار کنی: خدایا! در

مقابل جلال و عظمت و کبریائیت، من موجودی ضعیفم. من فرمانبردار و تسلیم توأم، چون دریافتم شوکت و جبروتت را. تو هستی که عزت می‌دهی؛ تو جان می‌دهی؛ تو روزی می‌بخشی؛ من افتخار می‌کنم که سر در پیشگاهت بر خاک بسایم و تو را بندگی نمایم. تو مرا آفریده‌ای، این حق توست که در پیشگاهت به خاک بیفتم و تو را ستایش کنم.

ای عزیز! این راه ماست و این منزلی است که می‌رویم تا در آن قرار بگیریم، در منزل ساجدین، در منزل آنان که خدای را از صمیم قلب عبادت می‌کنند، سجده می‌کنند و می‌پرستند، باشد تا قطره‌ای از دریای بندگی برگیریم و ناممان در ردیف بندگانِ سر به فرمان پروردگار عالم، ثبت و ضبط گردد.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

خدایا! ای یگانه‌ی ابدی و ای بی‌همتای سرمدی، ای منّان، ای دیّان، ای خالق مخلوقات و ای حیات‌بخش ، ای خدایی که بندگانت را مورد لطف قرار می‌دهی. دقیق و رفیق و مهربانی، ولی ما در نیافتیم؛ ما از رحمت تو فرار کردیم. خداوندا! این لطف توست که توفیقمان عطا فرموده‌ای تا تو را پرستش نماییم. این لطف توست که به ما اجازه داده‌ای خواهش‌های خود را نزد شما مطرح نماییم. این لطف توست که دلمان را دریای نور گرداندی تا تو را نادیده دوست بداریم. ما تو را ندیده‌ایم ولی دوستت داریم. خداوندا تو مهربانی، تو رحیمی و تو کریمی، ای مهربانی که در مقابل اطاعت و بندگی موقت در این دنیا، ثواب جاودانه عطا می‌کنی. این از لطف توست، که تو را عبادت کنیم. تا دست نوازش‌گرت را بر سر ما بگذاری. خداوندا! این لطف توست. تو برتر و والاتر از آنی که ما بتوانیم تو را توصیف کنیم. کلام ناقص است. زبان قاصر است و ناتوانی از ما که نمی‌توانیم تو را آنگونه که باید حمد و ثنا گوییم و تو را بپرستیم.

خداوندا! دستمان را بگیر؛ ای نجات دهنده‌ی درماندگان و ای پناه بی‌پناهان و ای برآورنده‌ی آرزوی آرزومندان، دستمان را بگیر. ما را در وادی رحمتت ببر و ما را به نور رحمت و معرفتت متنعم فرما. خداوندا! قلوب ما را محل حضور خودت و متوجه خودت قرار بده. خداوندا! چنان کن تا آن‌سان که شایسته‌ای پرستشت کنیم، تا آنچنان که باید، تو را بپرستیم که تو مظهر لطف و رحمتی و ما تو را در نیافتیم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداوندا! شکر بی‌پایان به محضر کبریائیت، به پاس نعمت‌های بی‌شمارت، ای خالق عزیز و ای خداوندی که انسان را به خلیفه‌گری و جانشینی خودت برگزیدی. شکر به پاس اینکه در بین همه‌ی مخلوقات، انسان را برگزیدی، عقل و شعورمان عطا فرمودی و عزّتمان دادی. ای عزیز و ای بلندمرتبه و ای والا مقام، ای خداوند یکتا، زمان درگذر است و من در نسیان و غفلت فرو مانده‌ام. خداوندا! خود را درنیافتم و تو را نشناختم.

پروردگارا! قافله‌ی زمان می‌گذرد و صدای زمزمه‌ی آن در گوشم چنین طنین‌انداز است: «ای انسان! ای انسان! تو متعلق به این اقلیم نیستی، بساط خود را برچین، گاه رفتن فرا می‌رسد، توشه‌ای ذخیره کن. خود را برای منزلی دیگر تجهیز نما». خداوندا! این صدای گذر عمر است که در گوش من زمزمه می‌کند و پیامبران نیز چنین هشداری را در همه‌ی اعصار برای انسان‌ها از سوی وجود نازنین‌تان به ارمغان آورده‌اند؛ ولی من بیدار نگشتم.

پروردگارا! تو بر من رحمت نمودی؛ بر من منت داری؛ به انواع نعمت‌ها متنعمم فرمودی؛ اما غفلت سراپای وجودم را فرا گرفته است. عمرم خزان گردید و رو به زمستان می‌رود؛ بر درخت زندگیم برگی نمانده و درخت زندگی‌ام خشکیده است. خداوندا! هر روز خورشید بر من طلوع کرد، اما من در غروب آن مانده‌ام. هر روزم غروب است، توان رفتن ندارم و وامانده‌ام. زنجیر غفلت بر پای من سخت گره خورده است.

خداوندا! تو پروردگار من، تو آفریدگار من، تو ولی نعمت من هستی و من تو را رها کردم. من تو را رها کردم و به دنبال شیطان رفتم و نتیجه، آن شد که اکنون در

گرداب ضلالت فرو رفته‌ام. راهی برای نجات ندارم. عمرم سپری گشته است و زیان کرده‌ام. الهی اگر دستم نگیری؛ اگر به فریادم نرسی؛ اگر صدای ناله‌ام را نشنوی؛ چه کنم!؟ چه کنم!؟ «**یا رَبَّ العالَمِین**» از تو بعید است «**یا اَرحَمَ الرّاحمِین**» که تو بهترین رحم کنندگانی. تو از پدر و مادر مهربان‌تری، بعید است که به فریاد ما نرسی؛ از رحمانیت تو بعید است که به در دل ما توجه نفرمایی «**یا علَیمٌ بِذّاتِ الصُّدُور**» ای خدایی که از قلب‌ها آگاهی.

خداوندا! شکر، الهی! شکر، به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و نعمت‌های خاص و عامی که به ما ارزانی داشتی، خداوندا! شکر.

ای عزیز! فرزندانت، عزیزانت، دوستان خوبت، اینها نعمت‌های خاص است که خداوند مخصوص تو قرار داده است. قدر نعمت بدانیم و شکر آن را به‌جای آوریم، قبل از آنکه نعمت عمر از ما گرفته شود. ای عزیز! سلامتی خود را قدر بدانیم، قبل از آنکه زبانمان از کار بیفتد، چشمانمان دیگر نبینند. قبل از آنکه در بستر بیماری بدون حرکت بیفتیم که اینها در یک لحظه و یک آن اتفاق می‌افتند.

خداوندا! اگر ما را مؤاخذه بفرمایی به گناهانمان، چه کنیم!؟ اگر مؤاخذه کنی حق توست و ما سزاوار بدترین عقوبت‌ها هستیم. اما تو بسیار مهربانی.

خداوندا! اگر زمان رفتن امشب باشد، چه کنم!؟ اگر زمان رفتن نزدیک باشد، چه کنم!؟ گرچه می‌دانم بالاخره باید رفت. نهایتاً باید از این دنیا دست شست، از این دنیایی که هر گوشه‌اش فتنه‌ای است و در هر ساعت و هر دقیقه، گناهی و قصوری و عصیانی در شُرف وقوع است.

خداوندا! شکر که مسلمانمان آفریدی. اما باید بگویم ننگم باد! ننگم باد! تو فرمان دادی بر خواندن قرآن، اما می‌دانم که قرآن، نفرینم می‌کند و فردای قیامت،

مرا به زیر سؤال می‌بَرد که چـرا بـه دسـتورات و فـرامینش گـردن ننهـادم. نامـمـان مسلمان است اما چگونه جواب پیامبر و یارانش و امامانی را که در راه حق شـهید شدند بدهیم!؟ چگونه سر در مقابلشان بلند کنیم!؟ «**یا رَبَّ العالَمِین**» نور رحمت و معرفتت را در دل‌هایمان بتابان.

الهی! شکر، که مسلمانمان آفریـدی، قـرآن کـریم و رسـول گرامـی اسـلام و امامت دوازده معصوم را چراغ راه ما قرار دادی. خداوندا! شـکر کـه مـا را فرصـتی عطا فرمودی و دقایقی از عمر را چنان قرار دادی تا در مقابل وجود نازنینت سر بر خاک گذاریم، عقده‌ی دل را بگشاییم و با اخـلاص در پیشـگاهت، اشـتباهات و غفلت‌هایمان را بیان نماییم. این از لطف و کرم توست. این خواست توست.

خداوندا! شکر که توفیقمان عطا فرمودی لحظاتی را به حمد و ثنایت بپردازیم. ای معبود یکتا! ای خداوند عزیز! و ای خالق بی‌همتا! از پیشـگاه وجـود نازنینـت تقاضا می‌کنیم نور ایمان را در دل ما و در جان ما قرار دهی، به‌گونه‌ای که سـراپای وجودمان تعبد و بندگی تو باشد و تو را بپرستیم و تابع اوامـرت باشـیم. خداونـدا! چنان عنایت بفرما که فـردای بـزرگ قیامـت، بـه سـیمای انسـان‌های واقعـی، در حالی‌که چهره‌مان منور به نور رحمتت و منقوش به مُهر سـاجدین واقعیسـت، در کنار پیامبرانت محشور گردیم. «آمین یا رب العالمین»

راه بدون برگشت

ای عزیز! ما کوچ کنندگان دیار ابدی و سرزمین همیشگی هستیم. ما روندگان راهی هستیم که از این راه دیگر باز نخواهیم گشت و چون به دیار باقی شتافتیم دسترسی به زمینیان نخواهیم داشت و زمینیان نتوانند کاری برای ما انجام دهند. خود قبل از این سفر، باید توشه‌ی راه مهیا کنیم. آنچه که نیاز ما هست، باید تدارک ببینیم. چه بسا که امشب یا فردا، بانگ رفتن به گوشمان رسد که بیدار شدن در آن هنگام دیر است. باید قبل از آنکه بیدارمان کنند، بیدار شویم. قبل از آنکه به حسابمان برسند، خود را حسابرسی کنیم و اولین گام برای تدارک این توشه، آن است که تسلیم اوامر خدایمان باشیم، خدایمان را اطاعت کنیم، سر بر فرمانش داشته باشیم، توحید را در زندگی و حیات خود پیاده کنیم و شروعِ توحید آن است که فقط سر در پیشگاه خالق یگانه فرو آورده و متواضعانه فقط او را بپرستیم، زیرا که او آفریدگار ماست.

گام اول چنین است و چون بنده‌ای خالص شدی و مخلصانه او را پرستیدی، او خود، تو را به بقیه‌ی راه هدایت می‌فرماید: «**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**»[1] که او مهربان است و او ما را آفریده است تا به کمال برسیم و خود فرموده است: «اگر اراده کنی هدایت شوی، تو را به سر منزل هدایت می‌رسانم».

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت آیه‌ی ۶۹.

پس می‌رویم گام اول را با گذاشتن پیشانی خود بـر زمـین در محضـر معبـود یکتا برداریم و تعبد و بنـدگی خـود را بـا خشـوع و اخـلاص در محضـر وجـود نازنینش نشان دهیم.

«ان‌شاءالله»

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

بار الها! ای آفریدگار یگانه، ای خدای پاینده و ابدی و ای ازلی و ای همیشگی، ای حبیب و ای طبیب، ای عزیز و ای حکیم، ای محبوب و ای معبود، ای انیس و ای مونس، ای مونس دل‌خستگان و ای شفابخش دل‌های دردمندان، ای آرام‌بخش دل‌های حیران.

خداوندا! خداوندا! ای که امرت در همه چیز نافذ است. همه جا هستی، همه چیز حکایت از تو می‌کند، حکایت و حدیث از تو و قدرت تو می‌نماید. ای خالقی که نطفه را در جایگاهی امن و با ثبات قرار می‌دهی «**ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ**»[1] و جان می‌بخشی و با علم و تدبیر شما مدت نه ماه در شکم مادر روزی‌خوار بوده و رشد می‌نماید و قبل از تولد روزیش را به سینه مادر حواله می‌کنی. ای روزی دهنده، چقدر روزی خوردیم و این از ضعف ماست که غم روزی می‌خوریم؛ چراکه تو را نشناختیم که تو «**خَيْرُ الرَّازِقِينَ**» هستی، ای خالقی که از بین خون و گوشت، شیر را می‌آفرینی. تو بزرگی و عظیمی و والایی «**يا رَبَّ العالَمِين**». من نتوانم توصیفت کنم. خداوندا! من نتوانم وصف تو گویم، که تو برتر از آنی که در فهم و وهم بگنجی، تو خود می‌دانی کیستی.

خداوندا! آفریدگار مایی، تو رب مایی، تو روزی دهنده‌ی مایی، تو را می‌پرستیم و به این بندگی هم افتخار می‌کنیم. ای یگانه و ای معبود، ای تنها سزاوار حمد و ثنا، ای حاکم بر آسمان‌ها و ستارگان و کهکشان‌ها، ای دانای اسرار و آگاه از همه رموز، خداوندا! تو را می‌ستاییم که تو سزاوار ستایشی.

---

۱. سوره‌های مبارکه‌ی مرسلات آیه‌ی ۲۱ و مؤمنون آیه‌ی ۱۳.

الها! پروردگارا! از محضر با عزت و جلالت تمنا می‌کنیم ما را به دیار معرفت رهنمون، و بر قله‌ی رفیع و کمال انسانیت برسان. معرفتمان عطا کن تا تو را آنچنان که شایسته‌ای ستایش کنیم، تا تو را آنچنان که سزاواری بپرستیم و عبادت کنیم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ سپاس به پیشگاه کبریائیت، به‌خاطر انواع نعمت‌هایی که برای ما آفریدی. ای مهربان، ای خدایی که ما را عزّت عطا کردی؛ ای خالقی که ما را اکرام فرمودی؛ شکر کدام نعمتت را به‌جای آوریم!؟ پیامبران و عارفان و دانایان نیز در شکرگزاری تو مانده‌اند و گفته‌اند: «ما نتوانستیم و نتوانیم شکر نعمت به‌جای آوریم».

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد　　احسان تو را شمار نتوانم کرد
گر بر تن من زبان شود هر مویی　　یک شکر تو از هزار نتوانم کرد[1]

خداوندا! سپاس که ما را انسان آفریدی؛ ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی، عقل و شعورمان عطا کردی؛ از روح پاک و مقدّست در وجود ما نهادی و ما را جانشین و قائم مقام خودت بر روی زمین قرار دادی. چگونه می‌توان شکر نعمت‌هایت را به‌جای آورد!؟ خداوندا! پروردگارا! تو لطف فرمودی و بر ما منت داری.

ما نبودیم و تمنامان نبود　　لطف تو ناگفته‌های ما شُنود[2]

پروردگارا! خداوندا! چگونه شکر نعمت‌هایت را به‌جای آوریم!؟ من نعمت‌هایت را استفاده کردم و شکرش به‌جای نیاوردم. خداوندا! در مقابل اوامرت، در مقابل کبریائیت، در مقابل عظمتت، در مقابل رحمت‌هایت سرپیچی و طغیان کردم؛ یاغی شدم؛ روی گردانیدم؛ شرمم باد، حتی انکارت

---

۱. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، رباعی شماره‌ی ۲۱۱.
۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۲۹.

کردم؛ ننگم باد، ننگم باد؛ تو که از رگ گردن به من نزدیکتری، تو که از پدر و مادر به من مهربانتری، هر چه من طغیان کردم، در مقابل، تو مهربانی کردی و نعمتت را افزون نمودی. خداوندا! تو مرا محافظت کردی؛ تو چه مهربانی، هیچ‌کس دشمن خود را پرورش نمی‌دهد، محافظت نمی‌کند، اما تو چنین کردی، ای مهربان! رویم سیاه باد، من از این بابت، خود را مقصر می‌دانم و شرمسار و نادم هستم. خداوندا! تو می‌دانی تقصیراتم را، تو می‌دانی انحرافاتم را، قصوراتم را، جسارت‌هایم را، ولی تو کریمی ای کریم! ای کریم! از کریمان بخشش آید و قبل از آنکه ما انتظار داشته باشیم تو خود فرموده‌ای: «بیا! ای بنده‌ی من بیا، آغوش پر مهر من، برای پذیرایی از تو باز است، بیا گناهانت را می‌بخشم؛ دست نوازش بر سرت می‌کشم؛ ای بنده‌ی من بیا، تو را در عالم دیگر از نعمت‌هایم برخوردار می‌کنم» و فرمودی: «**لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ**» «**أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيم**» ای همه‌ی وجود من فدای تو، ای خدای یکتا، ای عزیز، ای صاحب عزت که تو را درنیافتم.

ای کریمی که از خزانه‌ی غیب — گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
دوستان را کجا کنی محروم — تو که با دشمنان نظر داری[1]

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و به پاس نعمت‌های خاص و عام و آنکه ما را مسلمان آفریدی؛ صاحب دین و شریعتمان کردی؛ قرآن کریم و رسالت محمّد مصطفی(ص) را سبب کمال و پیشرفت و تعالی ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی.

---

۱. سعدی، گلستان، دیباچه.

الها! معبودا! سپاس و شکر به پاس آنکه توفیقمان عطا فرمودید تـا لحظـاتی از عمر خویش را در پیشگاه با عزت و جلالـت بـه حمـد و ثنـا خوانیـت بپـردازیم. ندامت خود را ابراز کنیم. حسرت بر دل مانده را بیان کنـیم و از پیشـگاهت عـذر تقصیراتمان را بخواهیم. شکر به پـاس آنکـه توفیقمـان عطـا فرمـودی تـا سـر در پیشگاهت بر خاک گذاریم که آستان تو جای هر سری نیست. هر سری را لیاقت آنکه در محضرت به خاک گذارده شود، نیست. این را تو خواستی و عطا فرمودی و لطف فرمودی.

ای همرهـان! بیاییـد سـلامت خـود را قـدر بـدانیم. بـا زبـانی کـه در دهـان می‌گردد، می‌توانیم به خدایمان نزدیک شویم و تقرب پیدا کنیم. اگـر زبـان نبـود چه می‌گفتیم!؟ خدا را شکر کنیم که سلامت هستیم و می‌تـوانیم در پیشـگاهش بر خاک بیفتیم. خاک درگاه خداوند رحمان، تـاج مرصّـعی بـر سـر خالصـان و بندگان مؤمنش می‌باشد. هیچ افتخاری بالاتر از آن نیست که در پیشـگاه چنـین معبودی سر بر خاک گذاریم و تسبیحش کنیم. اگر این نبود چه می‌کـردیم!؟ آیـا تاریخ را خوانده‌اید!؟ زورمداران، انسان‌ها را با توسل به زور مجبور می‌کردند کـه سر بر پایشان گذارند و بوسه بر پایشان زنند. حال آنکـه معبـود مـا، خـالق مـا و هستی‌بخش یگانه‌ی ما، او که برطرف کننده‌ی تمامی نیازهـای ماسـت و در اوج رحمانیت و مهربانی، به مخلوق خود عشق می‌ورزد، آیـا سـزاوار آن نیسـت کـه بنـده و مخلـوق از سـر شـوق و ذوق، از روی شـعور و فهـم خـود؛ مشـتاقانه و عاشقانه، خاک کویش را توتیای چشمان خود نماید!؟ و هر آن، سر بـر آسـتانش ساید!؟

خداوندا! از پیشگاه با عزت و جلالت، ای کـریم، ای بخشـنده‌ی رئـوف، ای

مهربان و ای بنده نواز، تقاضا می‌کنیم؛ چنان توفیقمان عطا فرما که هـر چنـد از عمر ما باقی است، آن را در خدمت وجود نازنینت به عبادت بپـردازیم، عبـادتی خالصانه که مقبول درگاهت گردد و آنچنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشـی و ما رستگار.

«آمین یا رب العالمین»

زمستان مرگ

ای پرستوهای مهاجر! ای چلچله‌های مهاجر! گاهِ مهاجرت فـرا می‌رسـد. ای انسان! باد خزانِ عمر می‌وزد، برگ‌ها مـی‌ریزنـد، شـاخ و بـرگ‌هـایمـان خشـک می‌شوند. سرمای زمستانِ مرگ نزدیک می‌شود و احساس مـی‌کنـیم بـوی رفـتن می‌آید. ما مهاجرانی هستیم که باید به دیار حساب برویم. باید کـوچ کنـیم و بـه دارالحساب برسیم. باید بساط خود را برچینیم. ای عزیز چه داریم!؟ ره توشه‌ی ما چیست!؟ ارمغان ما کدام است تـا بـه عرصـات عرضـه کنـیم!؟ عمـر عزیزمـان گذشت. آفتاب عمرمان در حال غـروب کـردن اسـت. مـا در ایـن دیـار و اقلـیم نمی‌مانیم؛ ما پرندگانی هستیم که از این شاخه‌ی درخت برخواهیم خاست. دیـار بعدی ما برزخ است. آنجا در مقابل نعمت‌های خداوند و به‌خـاطر گناهـانی کـه انجام داده‌ایم چه بگوییم!؟ چه بسا غیبت کرده‌ایم؛ پشت سر بی‌گناهی صـحبت کرده‌ایم؛ چه بسا تهمت زده‌ایم؛ چه بسا حق دیگران را ضایع کرده‌ایم؛ چه بسا بـا یک نوشته، امضاء و یـا یـک تلفـن پیونـد خانواده‌هـایی را گسسـته‌ایم. چـه بسـا خیانت‌ها وجنایت‌هایی که انجام داده‌ایم، چه بسا که با کلامی و یا جمله‌ای آبـرو و حیثیت افراد بی‌گناهی را خدشه‌دار کرده‌ایم، حال از این فرصت باقیمانده، یـک دقیقه به خود آییم و به‌سوی خدایمان قدمی برداریم تا شاید دستمان را بگیرد و نور رحمـتش را بـر دل مـا بتابانـد و از ایـن تـاریکیِ دل و شـومیِ زنـدگی، در آیـیم. انسان‌گونه زندگی کنیم و انسان‌وار بمیریم، آنچنان کـه مقصـود خلقـت مـا بـوده

است. فردا که رفتیم، جواب چراها را نداریم؛ چه بگوییم!؟ پس می‌رویم تا بـاب رحمت خداوند را به‌سوی خود باز کنیم. با حمد و ثنا به پیشگاه کبریـائیش، سـر در محضرش بر خاک گذاریم، حمدش را بگوییم. چون او به ما نزدیـک اسـت، ولی ما از او دور شده‌ایم. می‌رویم تا ارادت و بندگی و دوستی خود را بـه محضـر نازنینش اعلام کنیم.

« ان‌شاءالله »

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

بار الها! ای کردگار یکتا، ای صاحب جمال و کمال، ای مظهر جود و سخا، ای خدای متعال، ای پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و ای خالق کهکشان‌ها، ای عطا کننده‌ی جان، ای ولی نعمت، ای روزی دهنده‌ای که در مهربانی سرآمدی، ای خریدار دل‌های شکسته و ای پناه دل‌های افسرده، ای التیام‌بخش دل‌های شکسته و زخم خورده، ای امید دل‌های امیدوار، ای مونس بی‌کسان، عاقلان تو را می‌خواهند و هوشیاران تو را می‌جویند. ما نیز تو را یافتیم و تو را از تو می‌خواهیم. نظری و توجهی بنما «**یا رَبَّ العالَمِین**»، تفضّلی فرما. دل‌هایمان را روشنی‌ببخش. خدایا! ظلمت، دلم را فرا گرفته است، تاریکِ تاریک است. به نصرت خود، دلم را قوت ده تا موحّد گردم. توحیدت را درک کنم و پرستیدنم را مخصوص تو و برای تو خالص گردانم «**یا رَبَّ العالَمِین**» و عبودیتِ در شأن تو را انجام دهم. که تو سزاوار بهترین حمدها و سزاوار بهترین ثناهایی «**یا ربَّ العالَمِین**». ای خالق عزیز! و ای خدای یکتا! که هرگز تو را برای تو ستایش نکردم بلکه برای روزی و رفع نیازمندی‌های زندگانیم؛ ستایش برای لذائذ زودگذر دنیوی کردم. ما را در گردونه‌ی هستی مقام رفیع عطا کردی، ولی من چه کردم! پس دستم را بگیر «**یا رَبَّ العالَمِین**»، دستم را بگیر. من از راه، دور افتاده و به گرداب مذلت فرو افتاده‌ام. دستم را بگیر تا در باقی عمر تو را آن‌سان که شایسته‌ای و آنچنان که سزاواری اطاعت و فرمانبرداری نمایم تا به قله‌ی رفیع کمال و سعادت دست یابم.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

«**یا ذَا النِّعمَةِ السّابِغَة، یا ذَا الرَّحمَةِ الواسِعَة، یا باسِطَ الیَدَینِ بِالرَّحمَة**»[1]

ای صاحب رحمت و نعمت‌های فراوان، سر در محضر مبارکت به خاک گذاشته‌ایم تا شاید بدین شکل، شکر یک از هزار بنماییم در مقابل همه‌ی نعمت‌هایت. خداوندا! من ضعیف چه کنم !؟ من ضعیف، چگونه شکر نعمت‌هایت را به جای آورم!؟ منِ ناتوان، نتوانم «**یا رَبَّ العالَمِین**». ای خالقی که ما را انسان آفریدی و شعور و عقل عطا فرمودی؛ عزت و شخصیتمان دادی؛ ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی؛ از روح پاک و مقدست در وجود ما دمیدی و خلیفه و جانشین خودت بر روی زمین قرارمان دادی، چگونه می‌توانیم شکر این همه نعمت را به‌جای آوریم!؟

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ الها! تو ما را از عدم بوجود آوردی و در دایره‌ی هستی مقام و منزلت عطا کردی و به ما لطف و عنایت فرمودی و قدرت و عظمت و خلقت خود را برای ما به نمایش گذاشتی و ما را به تماشای جلال و شکوه و کبریائیت فرا خواندی. خداوندا! زمین و آسمان‌ها و دریاها را مسخّر ما گرداندی و تو چه خدای مهربانی هستی. خداوندا! دامن صحرا و بیابان را به سبزه و گل‌ها آراستی و وسیله‌ی تفرّج ما قرار دادی، ولی من از خود متنفرم. قبل از آنکه مأمورانت از من، در دیار حساب سؤال کنند، من خود اعتراف می‌کنم نه تنها شکر نعمت‌هایت را به‌جا نیاوردم، که بر خوان کرمت روزی خوردم و طاغی و یاغی و

---

۱. فرازهایی از دعای جوشن کبیر « ای صاحب نعمتِ بسیار، ای دارای رحمت فراوان، ای که دستانت به مهر و رحمت گشوده است».

عاصی گردیدم. خود مختار، دست به هر گناه و خطایی زدم؛ هر جنایتی را انجـام دادم؛ دستوراتت را نادیده گرفتم؛ فرمانت را کوچک شمردم. شرمم باد! و ننگم باد! تو جانم دادی؛ عزتم دادی؛ روزیم دادی و من کفور بودم، مـن بنـده‌ای بسـیار رو سیاه هستم.

«غیبت و تجسس ننمایید و از گمان بد به دیگران بپرهیزید[1]، فحاشـی و ناسـزا بر هیچ‌کس حتی کافران هم روا مداریـد « **وَلَا تَسُـبُّوا الَّـذِينَ يَـدْعُونَ مِـن دُونِ اللَّه**»[2]، تهمت و افتراء نزنیـد[3]؛ از مـال یتـیم محافظـت کنیـد و از تصـرف در آن بپرهیزید مگر آنکه آن را به احسن تبدیل کنید[4]، به دیگران و خانواده و اهلتان ظلم روا مدارید[5]، پیرامون ربا نگردید[6] و احتکار نکنید و زکات مالتان که سهم فقـرا در درآمد شما می‌باشد را به آنها مسـترد کنیـد «**وَالَّـذِينَ فِـي أَمْـوَالِهِمْ حَـقٌّ مَّعْلُـومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم**»[7] و ای زنان مسلمان حجابتان را رعایت کنید و همچون دوران جاهلیت زینتها و آرایش‌های خود را بر نامحرمان آشکار نکنید»[8]

خداوندا! پروردگارا! غروب عمرم نزدیک است. خداوندا! نَفیر رفـتن بـه گـوش

---

۱. سوره‌های مبارکه‌ی حجرات آیه‌ی ۱۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ».

۲. سوره‌های مبارکه‌ی نساء آیه‌ی ۱۰۸.

۳. سوره‌های مبارکه‌ی احزاب آیه‌ی ۵۸ و ...

۴. سوره‌های مبارکه‌ی اسراء آیه‌ی ۳۴ و ...

۵. سوره‌های مبارکه‌ی شوری آیه‌ی ۴۲.

۶. سوره‌های مبارکه‌ی بقره آیات ۲۷۵ الی ۲۷۸ و ....

۷. سوره‌های مبارکه‌ی معارج آیات ۲۳ و ۲۴.

۸. سوره‌های مبارکه‌ی احزاب آیه‌ی ۳۳«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ...».

می‌رسد. در دیار خاموشان، رفتگان سکوت اختیار کرده‌اند تا من را در جمع خود بپذیرند. باشد که به زودی در دست همنوعان خود، به شهر خاموشان منتقل شوم. دستی تهی و رویی سیاه، ارمغان من و ندامت و حسرت سرمایه‌ی من است، عمرم به بطالت گذشت. به دنبال شیطان رفتم. چه بگویم!؟ شرمم باید، تو را نادیده گرفتم، گویا خدایی در این عالم نبوده است. ای ولی نعمت! ای آفریدگار عزیزم! اکنون به‌سویت آمده‌ام. آن روز که می‌توانستم، ندانستم و امروز که می‌دانم، نمی‌توانم. بر بندگان تو فخر کردم، باد نخوت در سر انداختم؛ سرمست از چند روز زندگی، جوانی و امکاناتی که در اختیارم بود؛ غافل از اینکه باید گذاشت و رفت و به سرای باقی شتافت و در مقابل میز مأمورانت پاسخ همه‌ی چراها را داد!

الهی شکراً کثیراً کثیراً کثیراً؛ خداوندا! این لحظات را بر ما مبارک بگردان و بر زندگی ما نشانه‌ای از معنویت، شعور، معرفت و هدایت قرار بده. از این لحظه، ما را به سبیل هدایتت رهنمون گردان. خداوندا! ما اعتراف می‌کنیم به گناهانمان و خطاهایمان و غفلت‌هایمان، من به بی‌معرفتی خودم اعتراف می‌کنم، من بی‌معرفت بودم.

خداوندا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطنی که به ما ارزانی داشته‌اید.

سـرچشمه‌ی لطف

ای نور چشم! و ای عزیز! عمر را مغتنم بدان، باشد که روزی، دیگر این فرصت‌ها حاصل نگردد و می‌رسد آن روز که بخواهیم یا نخواهیم فرصت از ما گرفته می‌شود. هر روز به روز بعد تبدیل می‌شود. با سپری شدن هر روز از عمر ما، یک روز از فرصت بندگی با معبود کم می‌شود و گامی به قبرستان نزدیک‌تر می‌شویم. ای عزیز! حاصل زندگی و آنچه که به حساب می‌آید و برای ما امتیاز قلمداد می‌شود و در سرای دیگر توشه‌ی ماست عبادت و فرمانبرداری پروردگارمان می‌باشد. آیا خداوند با آن همه جلال و جبروت و کبریائیش، سزاوار پرستیدن نیست!؟ آیا خداوند با این همه نعمت‌هایی که برای ما خلق فرموده است، سزاوار ستایش و قدرشناسی نیست!؟ خدایی به این مهربانی، خدایی با این اقتدار که این همه لطف را در حق ما روا داشته است؛ ما را که آب گندیده‌ای بودیم تا به این حد ارتقاء بخشیده است و عزّت و تکریم نموده، آیا سزاوار حمد و ثنا نیست!؟ آیا فقط باید با خداوند دشمن باشیم!؟ او می‌فرماید: «ما نطفه‌ی شما را در جای محکمی نهاده، سپس شما را بدین صورت شکل دادیم و بعد به این دنیا آوردیم و تو ای انسان، چون به حد رشد رسیدی و برومند گشتی مرا دشمنی آشکار شدی؛ **خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِين**[1]» آیا این حقِ خداوند است!؟ این حق خداوند است که با او دشمنی کنیم!؟ نافرمانی او کنیم، در

---

۱. سوره‌های مبارکه‌ی نحل آیه‌ی ۴ و یس آیه‌ی ۷۷ .

محضر او و در نظر ملائک، فرمانش را نادیده بگیریم!؟

هر چه در این رهگذر انجام دادیم، حاصل پیروی از نفس اماره و دستورات شیطان رجیم بود. پس به امید آنکه با این سجده‌ها و عبادت‌ها و هوشیاریمان از پیشگاه کبریائیش پوزش بخواهیم تا خداوند با همه‌ی جلال و جبروت و بزرگی‌اش، قلم عفو بر جرائم اعمال ما بکشند «ان‌شاءالله».

می‌رویم تا این ارادت و بندگی را در محضر وجود نازنینشان عرضه کنیم و بنای بندگی و فرمانبرداری را در سجده‌هایمان بگذاریم.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

بار الها! بار الها! ای خداوند بی‌مثل و مانند، ای آفریدگار یکتا و ای پدید آورنده‌ی عالم، ای عظیمی که همواره بیداری و ای هوشیاری که هرگز غافل نشوی، ای تدبیرکننده‌ی عالم و ای تقدیرکننده‌ی مقدرات و ای ناظر و شاهد و عنایت کننده‌ی قضا و قدر. خداوندا! تنها تو را می‌پرستیم که آفریدگار بی‌همتایی، تو را می‌پرستیم که خالق بی‌مثل و مانندی، ای خدایی که محل اعتمادی و هرکسی می‌تواند بر تو توکل کند و فرمودید: «هر کس به درستی و از روی اخلاص بر من توکل کند، امیدش را ناامید نمی‌کنم.» ای امیدبخش دل‌های امیدواران، ما را امید است به لطف تو، ای صفابخش دل‌های دردمندان، ای بی‌نیاز از بندگان، تو بی‌نیازی از ما، ای یاری دهنده‌ی دل‌خسته‌گان، ما نیازمند توایم، ای اطمینان بخش دل‌های غم زده، غریب، تنها و خسته، ای پناه دل‌های بی‌کس و پُر از درد، ای التیام بخش دل‌های مجروح و زخم خورده، ای خریدار دل‌های شکسته.

ما دل به غم تو بسته داریم، ای دوست
درد تو به جان خسته داریم، ای دوست
گفتی که به دل شکستگان نزدیکم
ما نیز دل شکسته داریم، ای دوست[1]

تو را که خالق مایی، تو را که بر هر کاری توانایی، تو را که همواره در اندیشه‌ی مایی، تو را که همواره حافظ و نگهبان مایی «**فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ**

---

۱. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، رباعی شماره‌ی ۱۲۲.

الرَّاحِمِین»[1] تو را که شایسته‌ی ثنایی، می‌ستاییم.

الهی با دل شکسته به نیایش آمده‌ایم، تو را می‌ستاییم و از پیشگاهت تقاضا می‌کنیم ای خالق یکتا، توفیق بندگی بیشتر و پرستشت را به ما عطا بفرما.

«آمین یا رب العالمین»

***

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف آیه‌ی ۶۴.

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

خدایا! ای کریم، ای خزانه‌دار و ای روزی‌رسان، سپاس و شکر تو را به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که برای ما آفریدی و من درک آنها ننمودم؛ من لطف تو را درک نکردم؛ فهم نکردم. سپاس و شکر تو را که ما را از دیگر مخلوقات متمایز گرداندی؛ گرامی داشتی، مکرممان فرمودی، عزیزمان داشتی، از روح پاکت در وجودمان دمیدی. عقل و ادراکمان بخشیدی، وارث زمینمان کردی، ما را جاشین و قائم مقام خودت بر روی زمین قرار دادی. خداوندا! هرگز نتوانیم شکر نعمت‌هایت را به‌جای آوریم. ای ولی نعمت و ای صاحب کرم، سپاس و شکر تو را، ای رب رحیم و ای خالق یکتا که بر ما منت داری. سپاس تو را، که حلیم و بردباری، در مقابل نعمت‌هایت ناسپاسی می‌کنیم و تو بردباری نشان می‌دهی. تو شدید العقابی، تو سریع الحسابی، تو می‌توانی در مقابل نافرمانی‌های ما انتقام بگیری، اما هرگز نفرمودی من «**سَرِيعُ الْعِقَابِ**» هستم[1] و فرمودی: «**شَدِيدُ الْعِقَابِ**» و فرمودی: «رحمتم بر غضبم، سبقت دارد». یا رحیم تو که تا این حد

---

۱. در آخرت مجالی برای توبه و عذر خواهی نیست و بدین خاطر خداوند می‌فرمایند: «در دنیا رحمتم بر غضبم سبقت دارد». اما در مورد آخرت در کنار شدید العذاب، سریع العقاب را نیز فرموده‌اند. آیه‌ی ۱۶۷ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ. و آنگاه که خداوند تو اعلام نمود که تا روز قیامت کسی را به عقوبت و عذاب سخت بر آنها برانگیزد، که پروردگار تو همانا زود کیفرکننده (ستمکاران) و (به خلق) بسیار بخشنده و مهربان است.» و آیه‌ی ۱۶۵ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ. و او خداوندی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه‌ی بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در آنچه به شما داده بیازماید، که همانا خداوند زود کیفر (در آخرت) و بسیار بخشنده و مهربان است.»

مهربانی، تو که تا ایـن حـد رئـوفی، ای رحـیم و ای رئـوف، لطـف و رحمتـت را درنیافتم؛ قدر تو را ندانستم؛ شکرت را به‌جـای نیـاوردم؛ عصـیان نمـودم و خطـا کردم؛ گنه کردم؛ به بیراهه‌ها رفتم؛ خداوندا! سرپیچی از فرمانت کردم؛ الها! ایـن حق توست که مرا با شدیدترین عقوبت‌ها مؤاخـذه فرمـایی؛ ولـی مـن نشـان از رحمت و کرم و مهربانی در تو بسیار می‌بینم. خداوندا! برداشتم این است کـه بـه اندازه‌ی عظمت و قدرتت، رحیمـی. بـه انـدازه‌ی عظمـت و قـدرتت، مهربـانی. خداوندا! اذعان می‌کنم تو بسیار مهربانی. «**یا رَبَّ العـالَمِین**» بـه همـین دلیـل در پیشگاهت، عذر قصورات می‌خواهم و نورانیت دل می‌خواهم تا چراغ دل، فروزان گردد، به راهت بیایم و تعبد و بندگی کنم؛ این باقیمانـده‌ی از عمـر را در خـدمت حضرتت باشم «**یا رَبَّ العالَمِین**». الهی غفلت‌هایم را چه کنم!؟ الهی درمانده‌ام؛ الهی وامانده‌ام؛ الهی روسیاهم. شرم دارم با تو که خدای منی سخنی بگویم، «**یـا رَبَّ العالَمِین**» زبانم دادی تا حمدت را بگـویم؛ ولـی بـا آن غیبـت کـردم؛ ناسـزا گفتم؛ الهی به من گوش عطا فرمودیدی تا نغمه‌ی شیرین آسمانیت را بشنوم ولی گوش به غیبت‌ها و طنین آوای لغویات دادم. بساط غیبت را گسترانیدم و دیگران را دعوت کردم و پشت سر بیچـاره و مظلـومی، سـخن‌هـا گفـتم. چشـمم دادی تـا عظمت و جلالت را ببینم و بر خاک افتم؛ حمد و ثنایت را بگویم؛ اما من چشـم بر بدن نامحرمان دوختم. الهـی از نعمت‌هایـت بهـره‌منـد گشـتم و امـروز، روز رسوایی من است. امروز، روز ندامت و پشیمانی من است. دینـت را بـه اسـتهزاء کشیدم؛ مسخره کردم، دستور حجاب دادی ولی من اطاعت نکردم. خداوندا! چه کنم؟ اکنون به پاس این نعمت که در این باقیمانده‌ی عمـر نصـیبم شـد و باعـث گردید تا به خطاهایم پی برده‌ام می‌گویم: الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ خداونـدا!

شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطنی که به ما عنایت فرمودی. خداوندا! شکر که مسلمانمان آفریدی. کتاب مقدّس قرآن را چراغ راه ما و شریف‌ترین انسان «محمّد مصطفی» را پیشوای ما و امامت دوازده معصوم را راهنمای زندگی ما قرار دادی «الهی شکر».

ای عزیز! قبل از آنکه ناتوانی به سراغمان آید و نتوانیم سر در پیشگاه خداوند بر زمین بگذاریم؛ سلامت خود را قدر بشناسیم، از نعمت‌های خداوند در راه تکامل و رشدمان استفاده کنیم، با آنها گناه نکنیم و از خداوند بخواهیم توفیقمان عطا بفرمایند آنچه را که به ما بخشیده و عطا کرده است در راه رضایتش بکار گیریم. آبرو، حیثیت، سلامت، اهل بیت خود و دوستان خوب را قدر بدانیم. پدر، مادر، همسر و کسانی را که به آنها می‌بالیم و باعث افتخارمان می‌باشند، نعمت‌های خداوند بر ما هستند، شکر نعمت را به‌جای آوریم و از خداوند مزید نعمت را طلب کنیم. خداوندا! شکر که دقایقی از عمرمان را چنان قرار دادی تا در پیشگاه وجود نازنینت به حمد و ثنایت بپردازیم؛ سر در محضرت به خاک بگذاریم؛ شکر نعمت‌هایت را برشماریم و تسبیحت گوییم، که تو سزاوار بهترین حمد و ثناها می‌باشی. سجده و حمد و ثنا مخصوص توست. تو را می‌ستاییم و با افتخار سر در پیشگاهت، بر زمین می‌گذاریم و لاغیر.

الهی! از محضر با عزت و جلالت، ای بنده نواز تقاضا می‌کنیم تا آخرین و تا واپسین لحظات عمر، چنان عنایتی فرما که در زمره‌ی ساجدین، شاکرین و نمازگزاران و بندگان مخلصت منظور شویم و در آن روز بزرگِ محشر در حالی‌که سیمای ما منّور به نور رحمتت و منقوش به مهر ساجدین است، در کنار پیامبران روسپید محشور گردیم. «آمین یا رب العالیمن»

قافله‌ی عمر

ای کاروانیان! ای کاروانیان! ای مهاجران! ای راهیان راه دوست و ای رونـدگان به بزرخ، قافله‌ی عمر باشتاب می‌گـذرد؛ قافلـه‌ی عمـر سـریع می‌گـذرد؛ دیـری نخواهد پایید که جامه‌های رنگین و وسایل زینت‌بخش را از ما دور کنند و خلعتِ سفید یک رنگ بر ما بپوشانند. ما غافلیم و قافله‌ی عمر زود می‌گذرد. ما غافلیم و قافله سریع می‌شتابد و ای عزیز! ای عزیز! چه توشه‌ای برای ایـن راه انباشـته‌ای!؟ چه انباشته‌ای!؟ بسیار زود فرا می‌رسد که ما را به قعر قبر بسپارند. هدیه و ارمغانت برای حضرت دوست چیست!؟ همه‌ی ما رفتنی هسـتیم و ایـن راهـی اسـت کـه بازگشت ندارد. کسی نمی‌تواند کمکی کند. ارمغانمـان چیسـت!؟ بـا خـود چـه می‌بریم!؟ چه تحفه‌ای بـه محضـر حضـرت دوسـت هدیـه مـی‌کنـیم!؟ سـال‌ها نعمت‌هایش را استفاده کرده‌ایم. قـدردانی از خـدایمان چیسـت!؟ چـه خـواهیم گفت!؟ همان شب اول در برزخ اولین میز از ما سؤال می‌کنند که آیا دانستید برای چه در دنیا زیستید!؟ نعمت‌های خدایتان را استفاده کردید اما آیا قدردانی نمودید؟ آیا دانستید که برای چه شما را خلق کرده است!؟ آنگاه چـه بگـوییم!؟ امیـدواریم خداوند قبل از مرگ، یاریمان کنند تـا بتـوانیم در آن هنگـام چنـین پاسـخ دهـیم: «آمدیم تا تکامل و معرفت پیدا کنیم؛ خدایمان را بشناسیم؛ او را عبادت نمـوده و رشد و تعالی بیابیم؛ خودمـان را بـه مقـام بـالا و والا برسـانیم»، چـون خداونـد فرموده‌اند: «**أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ**. آیا پنداشته‌اید کـه

شما را بیهوده و عبث آفریدیم، و به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید!؟»[1]

پس فقط و فقط خدایمان را فرمانبرداری کنیم، تا عزت و مقام یابیم.

خداوندا! برای این باقیمانده عمر، از تو یاری می‌خواهیم، تا بتوانیم آنچه را که هدف از خلقت ما بوده است تأمین کنیم؛ تکامل در سایه‌ی عبادت و پایه‌های عبادت بر اساس خضوع و خشوع و رکوع و سجود در مقابل معبود، می‌رویم تا پایه‌های تکامل و عبودیتمان را با سجده‌هایمان در محضر حضرت حق تعالی بنا نموده و پایه‌ریزی کنیم «ان‌شاءالله».

---

۱. سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون آیه‌ی ۱۱۵.

سجده اول (حمد و ثنای الهی)

بار الها! بار خدایا! رو سیاهی چون من، کشان کشان، خود را به محراب نماز رسانده تا در پیشگاه کبریائیت خود را بر خاک افکند. من آمده‌ام، با قصه‌ی تلخ سال‌های جدایی و دوری از وجود نازنینت، بسیار از تو دور شده و تو را فراموش کرده بودم. آمده‌ام تا داستان غم‌بار فراق را با اشکِ ندامت، بر خاک درگاهت ترسیم نمایم. آمده‌ام تا غبار سنگینی که حایلِ دل و تو گردیده است را از میان بردارم. غبار گناهان و معاصی، حجابِ بین من و تو شده است. آمده‌ام اکنون این پرده را بردارم. آمده‌ام تا حدیث شوکت و جلالت را برخوانم. آمده‌ام تا حشمت و اقتدارت را تحسین گویم. آمده‌ام، اکنون آمده‌ام «**یا رَبَّ العالَمِین**».

باید از ابتدا می‌آمدم، ولی غافل بودم. آمده‌ام تا طنین حمدت را که ندای اعضای بدن من است و از اعماق جانم برخاسته است به گوش ناسوتیان و لاهوتیان برسانم؛ آمده‌ام تا بگویم: «ای خداوند هستی‌بخش ، ای آفریننده‌ی جهان لایتناهی، به مقیاس جبروت و کبریائیت، تو سزاوار و شایسته‌ی حمد و ثنای بی‌حد و نهایتی». «**یا رَبَّ العالَمِین**» آمده‌ام تا گرد افتخار، عزت، تعبد و بندگی را بر فرق خویش بنشانم. تا گردن برافراشته، سرافراز دو عالم گردم که هر که تو را بنده است، او را مقامی اعلا و والا در هر دو جهان بُوَد. آمده‌ام تا مرغ دل را بال و پری دیگر بخشی و به پروازش درآوری، تا تسبیح گویان گِرد شمع نام مقدست، طواف عاشقانه کند.

جان به پای حضرتت خالصانه نثار کنم؛ که تو رحیمی، که تو آفریننده‌ی جهانی، که تو آفریدگار مایی، تو کریمی. خداوندا! تو سزاوار بهترین حمد و ثناها هستی. من غافل بودم. من سر در مقابل هرکس فرو آوردم، به‌خاطر لقمه‌ی نانی

تشبث و چاپلوسی کردم، تملّق گفتم، نان دیگران را بریدم و تو را نشناختم و اکنون آمده‌ام؛ ای خالق یکتا و یگانه، دستمان را بگیر، دستمان را بگیر ای عزیز و ای یکتا و اجابتمان فرما و ما را بر راه مستقیم بدار، تا آن شویم که تو می‌خواهی و هدف از خلقت ما بوده است.

«آمین یا رب العالمین»

***

سجده دوم (شکر نعمت‌های خداوند)

پروردگارا! ای صاحب ناز و نعمت، ای صاحب رحمت‌های بی‌حساب، ای خالق نعمت‌های بی‌شمار، چه کسی قادر است شکر حقیقی نعمت‌هایت را به‌جای آورد!؟ کسیت که خود و حقیقت خود را بشناسد!؟ کیست که فهم کند مقام و منزلت آن روح ربانی و ملکوتی را که به ما سپرده‌ای!؟ کیست که به عظمت آفرینش و خلقت خود پی ببرد!؟ بارالها! دانشمندان، حکیمان و عالمان هنوز در ساختار و نقش و حیات و باطن یک سلول شگفت‌زده و در تحیر وامانده‌اند. ای یگانه، چه بگویم از عنایت و کرمت بر بندگان؟ نه دیده را توان و قدرت تفحص در اعماق اقیانوس رحمت‌هایت است و نه اندیشه را یارای پرداختن به کیفیت و کَمیّت نعمت‌هایت! عقل سلیم، یازیدن به تعبدِ همچون خدایی با این همه مهربانی را سفارش می‌کند و شکر نعمت‌هایت را واجب می‌بیند.

خداوندا! شکر؛ شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً و اولین مرتبه‌ی شکر ما، اینکه ما را انسان آفریدی؛ شعورمان عطا کردی؛ عزیز و مکرممان فرمودی؛ ما را نسبت به بیشتر مخلوقات متمایز و برتر آفریدی؛ از روح پاکت در وجود ما قرار دادی و ما را امانتدار آن روح پاک نمودی و جانشین خودت بر روی زمین قرار دادی. خداوندا! سپاس و شکر تو را، اگر از ابتدا تا لحظه‌ی مرگ، سر در پیشگاهت برای شکر نعمت‌هایت بر خاک گذاشته بودم هنوز کافی نبود و من بسیار غافل بودم و بسیار عصیان کردم. خداوندا! من کفران پیشه بودم؛ نعمت‌هایت را استفاده کردم؛ دستوراتت را نادیده گرفتم؛ طغیان و سرکشی کردم؛ از اطاعتت سر پیچیدم «یا

رَبَّ العالَمِین» و تو چه کریمانه برخورد نمودی. تو کریمانه برخورد نمودی و بارها و بارها دستم را گرفتی و از پوچی و سقوط نجاتم بخشیدی. احسان نمودی و مرا توصیه فرمودی: بیا! من «**تَوّابُ الرَّحِیمَم**». بیا! درهای رحمت من به‌سوی تو باز است. بیا! ای بنده‌ی من، از رحمت من قطع امید نکن. بیا! من خدای توام.

ای دلبند مهربان، ای خدای دل‌های شکسته، ای خدای دل‌های دردمند، ای نامت چراغ دل موحدین، ای خدای رحمان، و ای کریم، خطاها و قصور و گناهان ما را ببخش. روی آن نداریم که در پیشگاهت لب به سخن بگشاییم. شیطان به غایت قلبمان را سیاه و راهمان را به بن‌بست کشید و در نهایت ذلیل و خارمان نمود و اکنون که قدرت‌ها گرفته شده است و اکنون که توانی برای برگشتن نیست؛ ما را رها کرده است. زهی سعادت، کنون دریافته‌ایم که پروردگاری مهربان و آمرزنده و خطاپوش داریم.

خداوندا! پروردگارا! شکر به پاس نعمت‌های ظاهر و باطن و خاص و عامی که به ما ارزانی داشتید. پروردگارا! شکر که مسلمانمان آفریدی، قرآن کریم را وسیله‌ی هدایت ما و «محمّد مصطفی» را مربی و راهبر ما و امامت دوازده معصوم را چراغ راه زندگی ما قرار دادی. ای سالک راه خدا، در پیشگاه کریم با عظمتی سر بر زمین گذاشته‌ای که جهان هستی به ید توانای او آفریده شده است. او از نهان و اعماق جانت خبر دارد. او توانای مطلق است، او مهربان است، از او مهربان‌تر نخواهی یافت، از او قدرتمندتر نخواهی یافت، او رازق است، او جان می‌دهد، اوست که می‌میراند، نترس از نقصان روزی و کمبود رزق که او بر خود فرض کرده است هر کجا باشی روزیت را حواله می‌کند.

خداوندا! سپاس تو را که ما را فـرا خوانـدی؛ اگـر نخوانـده بـودی، مـا سـر در پیشگاهت با اشتیاق بر زمین نگذاشته بودیم و اگر نمـی‌خواسـتی، توفیـق جـاری کردن نامت را بر زبانمان نمی‌دادی.

الهی شکراً کثیراً، کثیراً، کثیراً؛ این همه لطف توست ای خالق یکتا.

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله‌ی شب

ایـن همـه از نظـر لطـف شمـا مـی‌بینـم[1]

خداوندا! ای یگانه، ای مهربان، ای که دوستانت را عزت می‌دهی، ای خریدار اشک‌های لغزان بر روی گونه‌ها، تقاضا می‌کنـیم مـا را در ایـن حالـت و در ایـن شرایط در لیست دوستداران و یارانت قرار بده و تا زمانی‌که گاه رفتن فرا می‌رسـد، ما را به همین حال باقی نگه‌دار و چنان کن سرانجام کار تـو خشـنود باشـی و مـا رستگار.

«آمین یا رب العالمین»

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره‌ی ۳۵۷.

دعای بعد از نماز

الهی قلوب ما را به نور معرفتت منور بفرما.

عاقبت ما را ختم به خیر بفرما.

تا ما را نیامرزیده‌ای از این دنیا مبر.

گذشتگان ما را ببخش و بیامرز.

مؤمنین و مؤمنات از جن و انس ببخش و رحمت فرما.

قرض مقروضینِ مؤمنین، ادا بفرما.

بیماران مؤمن و مؤمنه از جن و انس، شفا عنایت بفرما.

ایمان جوانان ما تقویت و ایشان را سعادتمند بفرما.

فرزندان ما را «باقیاتُ الصّالحات» ما قرار بده.

لیاقت بندگی و توفیق شکرگزاری نعمت‌هایمان را به ما عطا بفرما.

آنان که از عمر خود، سلامت و استراحت و سرمایه و ثروت خود برای رفاه ما، سلامتی و معرفت ما هزینه کرده و می‌کنند، بر مقام و عزتشان بیفزا و حق آنان را برما ببخش.

خداوندا! ای قادر توانا، ای بخشنده‌ی مهربان، ای مالک روز جزا، ای بنده نواز، ای بخشنده‌ی گناهان و ای پوشاننده‌ی خطاها، ای مهربان‌تر از پدر و مادر، از پیشگاه وجود نازنینتان تمنا می‌کنیم، پروردگارا! خواسته‌ای بزرگ به محضرت

آورده‌ایم، ای یگانه از پیشگاه کبریائیت تقاضا می‌کنیم در آن روز بزرگ، در آن روز قیامت، در آن روزی که ذرات استخوان‌های پوسیده و پراکنده بـه امـرت، بـر هـم می‌پیوندند و حیاتی جدید می‌بخشی تا محشور شویم، در آن روزی که از اُبهت و عظمت و جلال و قدرتت به شگفت خواهیم آمد و چشـمانمان در کاسـه‌ی سـر بی‌حرکت و خیره خواهد ماند، در آن روزی که از قبرها برانگیخته می‌شویم، در آن روزی که نامه‌ی اعمالمان به دستمان داده می‌شود و در آن روز که عذری پذیرفتـه نمی‌شود و در آن روزی که هرکسی پرونده خود را برداشته و به‌سـویی مـی‌رود تـا دیگران از محتوای آن بـاخبر نشـوند و در آن روز تنهـایی و بـی‌کسـی، در آن روز وانفسا، الها از پیشگاه وجود نازنینت تقاضا می‌کنیم؛ تقاضـایی بـس بـزرگ، امـا برای تو که خداوندی بـا آن همـه حشـمت و اقتـداری، تـو کـه کریمـی و «**اَکـرَمَ الاَکرَمین**» هستی، تو که «**اَرحَمَ الرَّاحَمین**» و «**خَیرُ الرَّاحِمین**» هستی، تو که «**غَفّارُ الذُّنُوب**» هستی، آسان است که حاجت ما را برآوری. پـس قلـم عفـو بـر جـرائم اعمال ما بکش و ما را در کنار انبیاء، اولیاء و دوستانت، رو سپید محشور بفرما.

«بِرَحمَتِکَ یا اَرحَمَ الرَّاحَمِین
وَ بِکَرَمِکَ یا اَکرَمَ الاَکرَمِین
وَ بِعِزَّتِکَ یا عَزیز
وَ بِجَلالِکَ یا جَلیل».

فصل سوم
نکاتی در چند گفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم که گشاینده‌ی درهای بسته و رحمت است.

اوست که رحمان است و اوست که رحیم است. اوست کـه بـه مصـلحت در حصر قرار می‌دهد و اوست که به لطف آزاد می‌کند و اوست که می‌ستاند آنچه را که به بندگان عطا کرده است.

و جز او نیست! و جز او نیست!...

و نیست کسی جز او گشاینده‌ی درهای بسته و نیست جز او آگاه از اسرار بندگان.

یا رحمان! و یا رحیم! ...

توکل می‌کنیم و توسل می‌جوییم بر وجود مقدسش و می‌پوییم راهی را که بـه ریسمان وصلش دست یازیم و می‌آییم تا به درگاهش التجاء آوریم و عذر گناهـان بخواهیم و پیوسته می‌خوانیمش تا پاسخ بشنویم و گوش فرا می‌دهیم تـا دریـابیم پیامش را و ابراز کوچکی می‌کنیم تا دریابیم مقام قربش را....

خداوندا! چه بگوییم از خوردی خودمان و از عظمت و بزرگواریت، خداونـدا! در نیافتیم و درک نکردیم جایگاه خود را، غرور و تکبر احاطه‌مـان کـرد و مـا را از عظمتت غافل نمود.

خداوندا! درنیافتیم که چگونه ثنایت را بگوییم و چگونه ستایش کنیم و چگونـه ابراز بندگی نماییم.

خداوندا! همواره خواستیم هر آنچه را که خود خواستیم و نه آنچه را که تو خواستی، تصور کردیم که می‌دانیم و ندانستیم که هیچ نمی‌دانیم.

خداوندا! این چه غروری است در وجود ما که ولی‌نعمتمان را نمی‌شناسیم.

به‌نام آرام‌بخش‌ترین، آشناترین، مشهورترین، مقدس‌ترین، منورترین، محبوب‌ترین، دلنشین‌ترین، عزیزترین، والاترین و اعلاترین نام‌ها که جاودانه است و فقط برازنده‌ی خالقی است که در توانایی و عظمت و جلالش، فهم، درک، اندیشه و روان ما، مات و متحیرند. نه دوست می‌تواند توصیفش نماید و نه دشمن می‌تواند انکارش کند. به‌نامی که همه‌ی زیبایی‌ها را همراه دارد، به‌نامی که سازنده‌ی جهان هستی به آن نامیده می‌شود و هیچ‌کس لایق این نام نبوده، نیست و نخواهد بود. به‌نامی که چون به آن می‌اندیشم، هستی در یاد می‌آید، چون می‌شنوم، نشاط می‌گیرم، چون می‌خوانم، مشتاق می‌گردم و چون اُنس گیرم، آزاد می‌گردم و آرام می‌گیرم. به‌نامی که تسبیح‌کنندگان تسبیحش گویند، ذاکران برخوانندش، عابدان حمدش گویند، عارفان گردش گردند و عاشقان جمعش شوند، مستش گردند، مدهوش با وصلش گردند.

پروردگارا!...

بریده باد دستم که به‌سوی تو بر نمی‌دارم و تو را آن‌سان که باید نمی‌خوانم و از تو استجابت دعایم را نمی‌طلبم و نعمت‌های افزون تو را تمنا نمی‌کنم و فردا که در این خاک خُفتم روز حسرت و ندامت من خواهد بود و هرگز دیگر نتوانم که اجابت تو را به‌دست بیاورم و آن زمان است که بر امروزم حسرت می‌خورم و دستم کوتاه است.

پرودگارا! بر من ببخشای گناهم را که بسیار قصور کردم و دست دعا به‌سویت

دراز ننمودم و تو را آن‌چنان که شایسته‌ای نیایش نکردم. تـو بـه مـن، نعمـت عطـا نمودی و من شکر آن به‌جا نیاوردم.

پروردگارا! بر من ببخشای گناهم را که بسیار غافل بودم و زرق و برق دنیوی مرا غافل کرد و آنچه که خواستم همه برای زندگی دنیایم بود، من بسیار جاهل بودم و آن‌چنان که می‌توانستم به‌سوی تو نیامدم و تو را فراموش کردم.

پروردگارا! اگر مرا نبخشایی در روز قیامت چه کنم که روسیاهم؟! به کجا روی آورم که به‌جز تو فریاد رسی نیست؟!

پروردگارا! می‌دانم که غفلت از من است و بزرگواری از تو، تو بزرگواری بنمای و غفلتم را بر من ببخشای و توفیقم عنایت بفرما که تو را آن‌چنان که شایسته‌ی تـو است بخوانم و آن‌چنان که شایسته خداوندیت است، عبادت کنم.

«مولف»

پندنامه

۱- هیچ‌کس را بیشتر یا در حد خداوند دوست مدار، بالاترین مرتبه‌ی محبت که همان عشق است، مخصوص ذات مقدس و کبریایی ولی نعمتی است که از هر مهربانی مهربان‌تر است «**وَ هُوَ خَیرُ الرَّاحِمِین**».

۲- در هر چه اطراف توست که جملگی مخلوق حضرت باری‌تعالی (عزّوجل) هستند، عمیق بنگر تا آنجایی که شگفت‌زده به خود برگردی و این حیرت، تو را از امیال و هوس‌های ناپایدار و زودگذر باز دارد. چنان غرق عجایب خلقت شو تا درک عدل مطلق و سُبّوحیت و قدّوسیت ذات اقدسش در یقین و باورت بنشیند و آنگاه آنچنان‌که باید و او «عزَّوجل» شایسته است، حضرتش را ستایش و پرستش کن و این بندگی را به هیچ‌گونه شرک نیالود و با هیچ متاعی معاوضه نکن، که زیانی بالاتر از آن نخواهد بود، که چون بدین مرتبت رسیدی، توکل تو قوی خواهد بود و لذا دل مطمئن‌دار که در نظر خواهی بود.

۳- و اما نمی‌خواهد بدانی که ذات نازنینش از چه و از کِی و از کجا است! که در این راه جز بن‌بست به جایی نخواهی رسید، زیرا که مغز و فکرت آن ظرفیت را ندارد. لذا بر عاقل است که راهی را انتخاب نماید که پایان آن بن‌بست نباشد.

۴- هر چند سراسر اعضایت مریض گردند و فقر و تهی‌دستی در نهایت خود، بر تو مُستولی شود، آنگاه ایوب را به یادآور، که رضا بالاترین مرتبه بندگی است.

۵- بنده‌ی مخلص باش، زیرا که مخلص هر چه کند به پسند حق کند و هر چه حق کند او می‌پسندد. این گوهری است که به‌دست غواصان ماهر و سخت‌کوش دریای متلاطم عبد و بندگی حاصل می‌آید، نه در هر بازار و بازارچه.

۶- دوستی انتخاب کن که تو را سوای موقعیت، مقام، زیبایی، ثروت و نام و رسمت دوست بدارد، دوستت دارد به‌خاطر آنکه بنده‌ی خدایی و به‌خاطر انسانیت، نه هیچ چیز دیگر!

۷- انس با قرآن، البته نه در حد صرف و نحو بلکه در حد درک مفاهیم و بعد انجام رهنمودهایش را جزء اَهمّ برنامه‌های زندگی خود منظور بنما.

۸- از آنچه حلال و مباح گردیده است؛ خوراکی‌ها، پوشیدنی‌ها، زینت‌بخش‌ها و زیورآلات بهره گیر، ولی با گناه و ناصواب نیالا که چون زرده‌ی تخم‌مرغی باشد که با ذره‌ای خون آلوده گردد.

۹- هرگز از این گفته «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» پیروی مکن، که بسی ناحق و ناهنجاری‌هایی که بین افراد عادت گشته است و خداوند سبحانه و تعالی انجام آنها را نمی‌پسندد.

۱۰- حق را بگو و در بیان آن و شهادت به حق بیم نکن که امر و سفارش حضرت حق جل جلاله چنین باشد.

۱۱- حرمت پدر و مادر و استاد واقعی را در حد اعلا نگه‌دار که آن نیز امر و توصیه‌ی معبود و آفریدگارت «عزوجل» می‌باشد.

۱۲- سخاوت، گذشت و جوانمردی پیشه ساز، حق دیگران را محترم شمار و بر دیگران ظلم و تعدی روا مدار.

۱۳- در زندگی دیگران تجسس مکن و در غیاب آنان قضاوت روا مدار. سخن

به ناحق مگو و در آنچه علم و یقین نداری اظهار نظر مکن که چون با او، رویارو قرارگیری شرمنده و بی‌مقدار گردی.

۱۴- نسبت به داشت و دارایی و آنِ دیگران بخیل نباش، که هر که را بر اساس تدبیر و حکمت سهمی مقرر است.

۱۵- و اما کلام آخر؛ همواره به یاد آخرت و آخر کار باش که آن سرای، جاوید و همیشگی است و این دنیا کوتاه و ناپایدار و فریبنده و بی‌وفا، نامهربان‌ترین مادری که فرزندان خود را می‌بلعد و رحم در قاموسش معنا و مفهومی ندارد.

«مؤلف»

ای فرزند آدم

ای فرزند آدم!

من همدل کسی هستم که همراه من باشد؛

پس به‌سوی کرامت من و مصاحبت من بشتاب و با من انس بگیر تا با تو انس بگیرم؛

مرا انتخاب کن تا تو را برگزینم، از من بپذیر تا من نیز از تو بپذیرم و در محبت به تو شتاب کنم.

ای فرزند آدم!

از کسی جز من بیم نداشته باش و مترس؛

به یادآور که هیچ قدرتی یارای مقابله با اراده‌ی من را ندارد؛

از یاد مبر که هیچ اتفاقی در عالم جز به خواست من نمی‌افتد؛

من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد؛

من از رگ گردن به تو نزدیکترم و تو را از خودت بهتر می‌شناسم؛

ای فرزند آدم!

در هیچ حالی فراموشم مکن و یاد مرا از خود دور مساز؛

در خلوت خود به اندیشه بنشین و در تنهایی خود سخنان مرا بشنو؛

نعمت‌های مرا بشمار و خطاهای خودت را به یادآر؛

مرا دوست داشته باش و محبتم را در دل دیگران نیز بکار؛
مهربانی‌های مرا برایشان بازگو کن و سایه‌سار لطف مرا بر فراز وجودشان نشان ده؛
ای فرزند آدم!
من سخنانت را می‌شنوم وقتی با من حرف می‌زنی و دردل باز می‌گویی؛
تو نیز سخنان مرا در کتاب من بخوان که فرشتگانم بر تو فرود آوردند؛
و من بدان وسیله با تو سخن می‌گویم؛
اگر با من انس بگیری تو را از همگان بی‌نیاز می‌کنم؛
و اگر با غیر از من مأنوس شوی در هر کاری محتاج و گرفتار خواهی ماند؛
ای فرزند آدم!
در شگفتم چگونه تو با دیگران انس می‌گیری و به دیگران دل می‌بندی؛
در حالی‌که می‌دانی تنها خواهی مرد؛
و می‌دانی تنها در قبر خواهی خفت؛
و تنها در پیشگاه من خواهی ایستاد؛
و تنها حساب پس خواهی داد؛
آیا اندیشیده‌ای چقدر تنها خواهی بود؟!...
ساعتی؟... روزی؟... ماهی؟... سالی؟... چند هزار سال؟... چند میلیون سال؟...
با خود فکر کن و بیندیش؛
هر قدر که قرار است پس از مرگ با من باشی در دنیا با من انس بگیر؛
اگر لحظه‌ای! ... لحظه‌ای و اگر همیشه! ... همیشه.

«گردآورنده: حسن پورشبانان»

زندگی چیست؟

زندگی؛ شوری پایان‌ناپذیر، غوغایی تا بیکران‌ها، نهری خروشان که هرگز نأیستد و خشک نشود، گاهی موّاج و زمانی آرام، دلپذیر و روح بخش و گاهی گِل‌آلود و حُزن‌آور، گَهی بر وفق مراد، همراه و دل‌انگیز، تسلیم و به‌کامِ دل و زمانی بی‌هدف، ناآرام، تند و خشن، لَختی و لحظه‌ای، بستر آرام قایق‌ها و گاهی گرداب وحشتناک.

زندگی؛ کوهی از غم‌ها، بیابان لایتناهی آمال و آرزوها، کویر رنج و دردها، آن‌کس که آن را شناخت و قصد از آن را دریافت، خوشبخت و آن‌کس که آن را عبث انگاشت و هدف آن را نیافت، ناموفق، بی‌هدف و نهایتاً زیانکارش خوانند.

«مؤلف»

خوشبختی چیست؟

خوشبختی؛ بهره‌گیری از همه‌ی مواهب و امکانات زندگی، به گونه‌ای که تدبیرکننده‌اش توصیه فرموده است.

خوشبختی؛ دریافت نور از لابه‌لای پرده‌های ضخیم ناکامی‌ها و خواهش‌های نفسانی، انتخاب و تعقیب مسیر، تا دستیابی به منبع روشنایی و قرار گرفتن در حریم رحمت و رضایت خداوندی.

خوشبختی؛ احساس رضایت و ابراز بندگی و تسلیم در برابر اراده و مشیت خداوندی است.

خوشبختی؛ ایجاد آرامش درونی و غنای روحی است.

خوشبختی؛ نوای دلنشینی است در نهاد،که از هر نسیم جان‌بخشی لطیف‌تر، روح پرورتر، معطر و صفابخش‌تر است.

خوشبختی؛ آهنگی ملایم از جانب کمال، لباسی زیبا بر قامت زندگی و سروشی فرحناک، بهر ما خاکیان، شهدی فراتر از انگبین و شرابی همچون سلسبیل.

خوشبختی؛ ارمغان یک زندگی سالم، بهره‌ی راه انبیاء و میوه‌ی درخت توحید.

«مؤلف»

امید

امید؛ در انتظار تحقق خواسته‌ای بودن.

امید؛ پیوندی نامرئی از نبود تا بود.

امید؛ باوری برای تداوم زندگی.

امید؛ اگر تحقق پذیرد، زندگی مطلوب است.

امید؛ رهیدن از تاریکی و گذشتن از طوفان.

امید؛ پنداشتی در سرچشمه‌ی بهترین‌ها و انگاشتی در اوج باورها.

امید؛ نوری به موازات زندگی و به وسعت یک عمر.

امید؛ حایلی بین خوش‌بینی و ناباوری.

امید؛ تحریک همت، انگیختن احساس و پروردن عاطفه.

امید؛ مکتوم در دل، باور در جان و انتظار در روح.

امید؛ رخشندگی و تلألؤ انوار از دور دست‌ها تا همین جا.

امید؛ شهدی ممدود، تصوری متجسم و انجامی متشکل.

امید؛ اگر به رحمت خداوند باشد، ایده‌آل است.

و والایی **امید** به اعلایی آن خواهد بود.

«مؤلف»

سوگند

الهی به ذاتی که هستی از اوست
به نوری که عالم منور به اوست

به نظمی که حاکم بود در جهان
به عرش و مناجات کروبیان

الهی به نامی که در آسمان
کنند حمد و تسبیحت افلاکیان

الهی به اوصاف زیبنده‌ات
به اسماء پاک و برازنده‌ات

به سوز و به آه جگر سوختگان
به فریاد خاموش دل خستگان

الهی به عشق و به شوریدگی
به رندی و مستی و سرگشتگی

به جان‌های شیدای وارستگان
به دل‌های مشتاق پویندگان

به پاکی ذات وجودت قسم
رضای توأم آرزوست، ای صنم

به بستان مِهرت تماشاگران
ز دریای لطفت تمناگران

ز تقصیر خدمت وز این بندگی
همه بهره‌ام گشته شرمندگی

زبان را به حمدت ندادم بیان
ز تسبیح و شکرت ندارم نشان

فرو سر نبردم ز طاعت به زیر
ز خجلت سرافکنده‌ام ناگزیر

برافروز دل از عشقت ای دلستان
به لطفی که داری تو بر بندگان

«حسن پورشبانان»